

مقدمه عمومی

مؤسسه انتشاراتی «کتاب مقدس امروز سخن می‌گوید»، اقدام به تهیه یک سری تفسیرها براساس عهد عتیق و عهد جدید و بطور کلی مفاهیم کتاب مقدس نموده است. اساس این تفسیرها برسه پایه اصلی استوار است:

- تفسیر دقیق مفاهیم کتاب مقدس
- ارتباط دادن آن مفاهیم با زندگی امروز
- بیان آن به زبان قابل فهم و امروزی

البته این کتابها را نمی‌شود کتابهای تفسیری نامید، چرا که هدف از تفسیر، ترجیحاً شفاف کردن یک موضوع است تا بکار بردن آن مفهوم، و بنابراین بجای بافت «ادبی» بیشتر دارای بافت «ارجاعی» است. و از سوی دیگر حاوی گفتارهایی خارج از کتاب مقدس در جهت ساده نمودن مفاهیم کتاب مقدس است. مدیران سازمان، در این باور متحدالقولند که خدا اینک نیز در خلال آنچه که تاکنون گفته است سخن می‌گوید، و دیگر برای زندگی، سلامتی و رشد مسیحیت به چیزی بیشتر از آنچه که روح در خلال **کلام** باستانی - مدرن، خدا مکشوف کرده است، نیازی نداریم.

آلک موتیر
جان استات
درگ تیدبال

دیباجه

اکثر خوانندگان کتاب مقدس با کتاب مکاشفه، شصت و ششمین و آخرین بخش کتاب مقدس، رابطه‌ای شوق‌آمیز و در عین حال بیزارکننده‌ای دارند. با توجه به مفاهیم جدید و همچنین مفاهیم مخصوص کتاب مقدس، باید گفت که مکاشفه کتابی مملو از رمزها است و مانند تمام مرموزات گاه دافع است و گاه جاذب. مطمئناً دوستان من در انجمن ST Faith Maidstone ضمن اظهار اینکه: «من حتی يك كلمه از آن را نمیدانم!» کنجکاوانه می‌گویند: «خوب، اجازه بده نیم نگاهی به آن بیندازیم». این واکنش دوگانه، همراه با تحقیقاتی که من روی مطالب نبوتی - پیش‌گویی داشته‌ام و همراه با تجربه‌های دلچسبی که در عمق مکاشفه داشته‌ام، منجر به يك سري تعلیمات کتاب مقدس در گرد هم آیی‌های بین هفته‌ای کلیسا گردید.

صرفنظر از دستاورد این سري تحقیقات برای دیگران، موضوعی که مانع دست‌یابی خواننده به فهم مطلب می‌شود، نارسایی آن است. من بعد از کشفیاتی که در عمق موارد غیرقابل درک نمودم، احساس رضایت نمودم. ما مشتاقانه به ژرفای مکاشفه

شیرجه زدیم. ولی بیشتر ما اینک فقط داریم دست و پا می‌زنیم. اما من احساس می‌کنم کمترین کاری که یک نفر می‌تواند برای روبرو شدن با این ژرفا انجام دهد، فراگرفتن شنا است. این تفسیر حاصل چنان تصمیمی است. شاید این تفسیر از زبان اصلی‌اش دور افتاده باشد و «کتابی» شده باشد، و چیزی باشد که ترجیحاً برای سالن سخنرانی مناسب است تا مطرح شدن در پشت تریبون کلیسا. و در عین حال کوشیده شده است کیفیت درخشان و ممتاز تکتک صفحات مکاشفه محفوظ بماند، زیرا که مکاشفه متعلق به حوزه کلیسایی است و قسمتی از تجربه‌های کلیسا است. حقایق مکاشفه در حقیقت مواردی هستند که در فکر نهفته‌اند و باید به آن دست یافت. ولی سبول‌ها همراه با بی‌نظمی و آشفتگی به ما عرضه شده‌اند، آرایه‌هایی با تجهیزات کامل، موزیک و رنگ، و بافت و حتی مزه و بو. دست‌یابی هوش انسانی به کلام خدا، پیشرفت بزرگی است. اما چه تعداد از مسیحیان دنیا رؤیاهای مکاشفه را مهار کرده‌اند و آنها را به خدمت کلیسا درآورده‌اند؟ و من بر این باورم تلاشی شایسته در راستای نوسازی رؤیاهای بزرگ یوحنا، کمک موثری برای کلیسا خواهد بود.

میکاییل ویلکوک

نام‌ها

- 1- Caird — مکاشفه یوحناي قدیس نوشته
جي. بي — کایرد — 1966
- 2- Farrer — مکاشفه یوحناي قدیس نوشته
أستین فارر — 1964
- 3- glasson — مکاشفه یوحناي رسول نوشته
تي. اف — گلاسون (تفسیر کتاب مقدس کامبریج
بزبان انگلیسی جدید — دانشگاه کامبریج
1965)
- 4- Kiddle — مکاشفه یوحنا، نوشته مارتین
کیدل — تفسیر موفات از عهد جدید (1940)
- 5- Maycock — مکاشفه، نوشته آ. ال. مای
کوک
- 6- Morris — مکاشفه یوحنا نوشته لئون
موریس — موسسه تفسیر کتاب مقدس تیندال —
1969
- 7- Swete — مکاشفه یوحنا نوشته اچ. بی.
سویت — 1911
- 8- Wal voord — مکاشفه یوحنا نوشته اف.
وال ورد — 1966
- 9- (Revised standard version) RSV — ترجمه تجدید نظر
شده عهد جدید 1946 و عهد عتیق 52 19
- 10- The New english bible) N — عهد جدید 1961
و عهد عتیق 1970
- 11- (The jrnsalem Bible) Jb — 1966

8_1 : 1

پیشگفتار

در ارتباط با کتاب مکاشفه

«به اینجا بیا!» چنین گفت صدای مرموز (مکاشفه 1: 4). و یوحنا به سرزمینی غریب رفت، دیاری که مسیحیان زیادی برای کشف آن با او، تأمل کرده‌اند.

آنچه در حیطة انجیل و رسالات آمده‌اند، بیشتر آشنا و قابل دسترسی می‌باشند، اما آیا این کتاب حیرتانگیز که آخرین قسمت کتاب مقدس می‌باشد، متعلق به دنیای دیگری است که سر و کاری با زندگی در قرن بیستم ندارد؟ در ابتدا، کتاب مدعی است که به خاطر نابالغان کلیسا مکتوب نشده، بلکه برای همه قشری است، و نه منحصر به زمانه خود، که خطاب آن به تمام کلیساها در تمام قرون و اعصار است، و مانند سایر قسمت‌های کتاب مقدس، امروز نیز سخنی می‌گوید، خطاب به تمام انسانها.

الف - عنوان

دو جلد تألیفات لوقا (انجیل او و اعمال رسولان) به جهت شخصی نوشته شد که لوقا او را تیوفیلیس مینامد (لوقا 1: 3 و اعمال 1: 1)، معهذا خطاب آن به تمامی خوانندگان در تمامی دوران هاست. رساله پولس نیز به جهت مسیحیانی نگاشته شده که در امپراطوری روم میزیستند، ولی ما چنین میپنداریم آنچه را که برای مسیحیان روم نوشت، برای ما نیز مفید و قابل استفاده است.

این رسالات مخصوصاً متناسب با خوانندگان قرن اول میلادی است، ولی ما بی‌هیچ درنگی رابطه آنها را با دنیای جدید مسیحیت پذیرفته‌ایم. و چقدر بیشتر لازم است که ارتباط بین سایر قسمت‌های عهد جدید را که در حقیقت مسیحیان جهان را به طور عام مخاطب ساخته است، بپذیریم؟ عنوان کتاب مکاشفه (1: 3-1) بیانگر این است که این کتاب در زمرة کتاب‌هایی است که خطاب به مسیحیان به طور عام می‌باشد.

این کتاب حاوی مکاشفاتی است که خداوند از طریق عیسی مسیح به بندگان خود داده است. اگر من نیز یکی از خادمان خدا هستم، پس این کتاب خطاب به منست.

در نگاهی گذرا به مندرجات این کتاب يك نوع عدم هماهنگی مشاهده می‌شود که موجب قطع ارتباط خواننده با آن می‌شود. بناچار واجب است که من قرائت آن را حفظ کنم، و در این صورت برکتی را که نویسندة آن به من وعده داده است خواهم یافت.

ب - تهنیت

گرچه یوحنا می‌گوید که پیغام او به طور عام برای خادمان مسیح است، ولی در تهنیت خود (1: 4-8) گفته است مخاطب او هفت کلیسای مشخص در آسیا می‌باشند، و آنچه را که به آن کلیساها فرستاده است، فراتر از نامه‌های کوتاهی است که در باب‌های 2 و 3 مذکور است. می‌شود گفت سراسر کتاب را نامه‌های او تشکیل داده‌اند و عبارت پایانی مرسوم نامه‌ها در آخرین آیه این کتاب ذکر گردیده است (21:22). بنابراین مخاطبان او در بخش عنوانی (خادمان او [مسیح]) و در بخش تهنیت (هفت کلیسا در آسیا)، مندرجات کلی مکاشفه را تشکیل می‌دهند. آنچه که یوحنا نوشته است، به شکل رساله و برای گروهی از کلیساهای قرن اول است، ولی در حقیقت پیامی است برای تمام کلیساهای جهان بدون استثناء. شروع و پایان این رساله مانند رساله‌های پطرس و پولس و یعقوب و یهودا است. و سبک نگارش آن همان گونه اولیه و مطابق با شرایط کلیساهای اولیه می‌باشد. با این وجود نقشه خداوند در حقیقت نبوتی برای تمام کلیساهای و در تمام اعصار و قرون است. مکاشفه یوحنا يك ضمیمه افزوده شده به مجموعه رسالات برای حجیم نمودن عهد جدید نیست، بلکه در حقیقت آخرین و مهم‌ترین آن رسالات می‌باشد: با همان جامعیت رساله به رومیان و بلندپایگی رساله به افسسیان و به همان اندازه کاربرد دارد که رساله یعقوب یا رساله فلیمون. این نامه‌ها به کلیساهای

آسیا همانند بقیه رسالات با دنیای مدرن در رابطه می‌باشند.

ج - مناسبات پرده اول
ابتدا مقدمه را داشتیم (1: 1-8) و اینک از پیش نگاهی به پرده اول این نمایشنامه بزرگ می‌اندازیم: جاییکه مسیح قیام کرده رسالات یوحنا را به هفت کلیسا به او دیکته می‌کند.
برای کلیسای پرغامس می‌گوید: «با وجود این ایرادی در تو می‌بینم، تو زیر بار تعالیم غلط کسانی می‌روی که مانند بلعام هستند که به بالاق یاد داد چگونه قوم اسرائیل را به گناه بکشاند» (2: 14).

به کلیسای طیاتیرا می‌گوید: «با این حال، ایرادی بزرگ در تو می‌بینم، تو، به آن زن یعنی ایزابل که ادعا می‌کند نبیّه است اجازه می‌دهی تا تعالیم غلط بدهد و باعث شود که خدمتگزاران من از راه راست منحرف شوند» (2: 20).

از این مراجع چه تعلیمی می‌گیریم؟
زمانه، زمان موسی بوده و احتمالاً قرن سیزدهم قبل از میلاد. بلعام با تعلیمات غلط خود موجب گمراهی مردم شد. سیزده قرن بعد هنوز تعلیمات غلط او، زنده بود و زنده‌تر از همه‌جا مردم خدا را در پرغامه به گمراهی کشید. در قرن نهم پیش از میلاد بود که ایزابل، ملکه آهاب، مشکل مشابهی برای بنی‌اسرائیل آفرید. ولی نهصد سال بعد در طیاتیرا، نه تنها تعلیمات محض او را می‌بینیم، بلکه خود

اورا با تمام فریب‌هایش در آن زمان حس می‌کنیم.

البته مسیح از تجسم دوباره او سخن نمی‌گوید، بلکه تعلیمات او در مورد تکرار نمونه‌های تاریخی می‌باشد. تاریخ کتاب مقدس سرشار از اینگونه تکرارها است: موعظه عیسی، تکرارکننده نمونه یونس است (متی 12: 39) و بلند شدن عیسی بر صلیب مانند برافراشتن مار برنجی به وسیله موسی است (یوحنا 3: 14). یحیی تعمید دهنده نه تنها شبیه ایلای نبی است بلکه در واقع خود ایلای نبی است که قرن‌ها پیش از یحیی میزیست (متی 11: 14).

رساله به عبرانیان، چنان نگارش شده که گویا در عهد عتیق است، مثل‌های بسیاری تدارک دیده است: پیغام خداوند بغوریت از کوه داود نازل شد، «امروز... آواز او را بشنوید»... به همان اندازه فوریت داشت که مسیحیان عبرانی هزار سال بعد از داود و معاصران موسی سیصد سال قبل از داود، آنرا شنیدند. (رساله به عبرانیان 3: 7-4: 10) - باز هم به عقب‌تر می‌رود، به آنجاییکه خداوند با ابراهیم عهد بست (رساله به عبرانیان 6: 13-18). باز هم عقب‌تر می‌رود به دورترین نقطه تاریخ انسان، آنجاییکه هابیل ایمان خود را به خداوند با گذراندن قربانی ابراز نمود (عبرانیان 4: 11). درست مانند هر نسلی، وقتی ابلیس بلعام و ایزابل را فریفت، گویا این داستان پیوسته تکرار می‌شود، بنابراین خدا در رحمت بیکران خویش حقایق بزرگ نجات را تکرار می‌کند:

«آنها هر روز تازه‌تر هستند» (مراثی ارمیاء نبی 3: 23). بنابراین ما باید این افعال گذشته را بتمامی در زمان حال معنی کنیم. قرائت عبرانیان 3: 7، آنجاییکه می‌گوید: «روح القدس می‌گوید که امروز به او گوش فرا دهیم» مطابق با فرمانی است که هفت بار در مکاشفه تکرار شده است (باب‌های 2 و 3): «اینک بشنوید که روح به کلیساها چه می‌گوید.» آنچه در اینجا آمده است بیان دوباره‌ای است از حقایق روحانی زمانه یوحنا، آنچنانکه در زمانه ایزابل نیز بوده‌اند، و در روزگار ما نیز وجود دارند. وعده برکتی که کتاب مکاشفه با آن آغاز و پایان می‌یابد (1: 3 و 22: 7)، برای همه انسان‌هاست، و حتی برای مردم این روزگار: کسانی که آن را می‌خوانند و به آن توجه می‌کنند.

د - يك پیامد مهم
اگر اینچنین است، پس می‌خواهیم به يك نتیجه‌گیری مهم برسیم.
قبل از اینکه به آیات بپردازیم، سه سؤال اساسی به وجود می‌آید، سؤالاتی که در مد نظر همیشگی متفکرین منتقد و مفسران بوده است. کلمه مکاشفه، نه تنها به ما می‌گوید که می‌خواهد حقایق بزرگ مربوط به عیسی مسیح را پرده برداری کند، بلکه وابسته به شکل خصوصی از ادبیات دینی یهود بنام «مکاشفه‌ای» می‌باشند. سؤالی که مطرح می‌شود این است: یوحنا تا چه حد کوشیده است مفهوم کتاب خود را نزدیک به

قرائت نمونه‌ای از کتب «مکاشفه‌ای» کند، و بنابراین چه قدر لازم است شخصی قبل از اینکه مفهوم کتابش را به درستی دریابد، از نمونه‌های مکاشفه‌ای عهد عتیق آگاهی داشته باشد؟

خود یوحنا، سؤال دوم را تشکیل می‌دهد: آیا او واقعاً یوحناي حواري پسر زبدي و نویسنده انجیل و سه رساله است، و یا بر اساس يك نگاه سنتي، نویسنده مکاشفات شخصي است متفاوت از یوحناي حواري، ولي هم‌نام با او و داراي توانایی‌های مشابه او؟

سؤال سوم مربوط است به «خادمان»ی که مخاطب واقع شده‌اند: آیا دانستن اینکه آنها دقیقاً چه کسانی بوده‌اند و شرایط و نیازهای آنها چگونه بوده، کمکی در فهم بیشتر کتاب مکاشفه نخواهد نمود؟

گرچه به سؤالاتی از این دست در مقدمه اجمالاً پاسخ داده شده، ولي تکرار آنها در اینجا ضروري است. در وهله اول وقتی خواننده با مکاشفات یوحنا روبرو می‌شود، آنچه که در پیش روی او قرار می‌گیرد جز يك سري مطالب مبهم نیست و او ممکن است با خود بگوید: «اگر من فقط قدری بیشتر در دانش و ادبیات یهود، تخصص داشتم، یا به تاریخ روم و یا فلسفه یونانی احاطه داشتم، این اسرار بر من آشکار می‌شدند.» و این مورد را من می‌پذیرم. مکاشفات یوحنا در وهله اول گیج کننده است، ولي تعداد خادمان خداوند که بدان دانش‌ها و تخصص‌ها مجهز بوده‌اند، بسیار اندک‌اند، فقط دانیان و دانشمندان به فهم کلام خدا دعوت نشده‌اند (رساله اول قرن‌تین 1:

26)، یعنی پیام مکاشفه آنچنانکه می‌بینیم خطاب به تمام خادمان خدا است، اعم از دانشمند و عامی بدون هیچ استثنایی. ولی ارزش اساسی مکاشفه یوحنا در آن است که مسیحیان بدون داشتن تخصص آکادمیک، هرگز قادر به درک آن نیستند. ولی در عین حال این خصوصیات ارزش تحقیقات در کتاب مقدس را کاهش نمیدهد، و تحلیل از ضد روشنفکری نیست. آموزش کتاب مقدس استفاده از تمامی امکانات ذهنی مسیحیان را می‌طلبد، اما نیاز به درک کامل این اسرار بزرگ، خود دانشی خاص است – دانشی که یوحنا از آن برخوردار بوده است: آگاهی از **کلام** خدا و **شهادت عیسی** (مکاشفه 1: 2 و 9). برای اکثر کسانی که در درک و کشف کتاب یوحنا محدودیت دارند، آن کلام و آن شهادت، تنها نور و اشراق می‌باشند – کتاب مقدسی در دستانشان و روح القدس در قلبهایشان. و این شعاعی نورانی است که بر راه هایشان متمرکز می‌شود، فراتر از اطلاعات ضمنی و روش‌های غیرمستقیم که امکان دارد مطالعات انتقادی بر آن سایه افکنده و آن را کدر کند. چون: «رهروان این طریق هرچند که جاهل باشند گمراه نخواهند گردید» (اشعیا 35: 8).

1- عنوان (1: 1 تا 3)

مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود.

خوشا به حال کسی که میخواند و آنانی که میشوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوبست، نگاه میدارند، چونکه وقت نزدیک است.

این موارد، کشفیات یوحنا نیست. او تنها يك گزارشگر است. اما در مورد عیسی مسیح، او نیز منبع اصلی این کشفیات نیست، زیرا که او نیز آن را از پدرش دریافت کرده است (آنچنانکه انجیل یوحنا بارها اشاره کرده است).

این کشفیات ابتدا در طی پنج مرحله از پدر به پسر، سپس به فرشته و آنگاه به نویسنده و سرانجام به خواننده منتقل شده است. این مکاشفات بدون خطا و آشکارا در **کلام** خداوند و **شهادت** مسیح، اعلام گردیده‌اند. داستان حاکی از این است که یوحنا برای یافتن کلام خدا و شهادت عیسی به جزیرهٔ پطمس رفت (آیه 9). از سوی دیگر آنچه که اتفاق افتاده است اشاره به اصل موضوع نیست، بلکه اشاره‌ای به علت آمدن یوحنا به جزیره پطمس میباشد. پیش از این خدا با او صحبت کرده بود، پیش از این عیسی به حقانیت کلام شهادت داده بود و این بدین جهت بود که یوحنا نمی‌توانست این تجربه مسیحی را مبنی بر اینکه به تبعید فرستاده شد، انکار کند. و اینک او کلام و شهادت را یافت، يك پیغام ناب از سوی خداوند، تا در زمان مقتضی، همانند سایر قسمت‌های الهامی کتاب مقدس، با صدای بلند در مجامع کلیسایی خوانده شود (آیه 3). در ظاهر چنین به نظر میرسد اتفاق تازه‌ای نیفتاده است، بلکه

يك تكرار ساده از اظهار ايمان مسيحي است که او از پيش داشته است. ولي اين آخرين بار بود که خداوند نمونه‌هاي حقيقي ايمان را تكرار مي‌کرد. و او مي‌بايد با آخرين قدرت خود آن را در يك شکوه و جلال فراموش نشدني، اعلام نمايد. اين آيات موجب يك نوع دلسردی در مکاشفات آینده مي‌شود. قطعاً اين کتاب بيشتر با آنچه که در آینده واقع مي‌شود سر و کار دارد، ولي توجه کنيد: «آنچه که بايد در آینده نزديك واقع شود» به يوحنا نشان داده شد.

عبارت فوق برگرفته شده از نبوت‌هاي مکاشفه‌اي ماقبل مسيحيت مي‌باشد که ماهرانه تغيير يافته است. مکاشفه‌اي که بر دانيال نيز آشکار شد، مربوط به آنچه بود «که در ايام آخر واقع خواهد شد» (دانيال 2: 28). اما کليساي اوليه معتقد بود وقتي عصر مسيحيت شروع شد، ايام آخر نيز در واقع شروع شد (اعمال رسولان 2: 16 و 3: 24).

واقعيت اين است که کلمه «بزودي» را ميشود، «ناگهان» هم ترجمه نمود. و همچنين ميتوان آن را به مفهوم زمان وقوع وقايع نبوتي، معني نمود. اين وقايع به سرعت واقع مي‌شوند، ولي اين امکان وجود داشته است که زمان وقوع آنها مدت‌ها بعد از زمانه يوحنا باشد. از اين دیدگاه قسمت اعظم مکاشفه يوحناي رسول تحقق نيافته است. به هر حال اطلاق کلمه «بزودي» در آيه اول، غيرطبيعي به نظر مي‌رسد و آن طوري که از مفاد آيه پيدااست قطعاً اشاره به زمان دوري نشده است. وقتي گفته

دانیال نبی را مبنی بر «آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد»، با گفته یوحنا، که می‌گوید «آنچه که می‌باید زود واقع شود» جابجا کنیم، موضوع تقریباً برعکس می‌شود، یعنی: انتقال وقایعی که یکوقت وقوع آنها به زمانهای دور احاله شده بود، به زمان حاضر و آنی، آنچنانکه در این مفهوم مشخص است: «چونکه وقت نزدیک است». ولی زمان برای چه چیزی؟ ممکن است اینطور سؤال کنیم. زمان برای پایان زمان، و تمام وقایعی که در آنست؟ زمان برای آغاز یک دوره طولانی اتفاقات که احتمالاً، پیشگام و طلعه زمان آخر می‌باشند؟ زمان برای پاره‌ای از بحران‌های آنی، شامل رنج‌ها و زحماتی که نوعی پیش‌آگاهی از زمانه آخر خواهند بود؟ یوحنا به کلمه «فوری» اشاره نکرده است، اما اشاره ارزشمندی است به آنچه که از ذهن دانیال می‌گذشت، آنگاه که سخن از وقایعی نمود که در زمان‌های آخر واقع خواهند شد. صحبت از رؤیائی است در مورد نبوکد نصر: در آن رؤیا پادشاه در هیئت یک مجسمه بزرگ نشان داده می‌شود، توالی سلطنت‌های جهانی از او شروع می‌شود. در رابطه با آخرین روزهای آن امپراطوری‌ها، دانیال چنین می‌گوید: «و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالابد زایل نشود بر پا خواهد نمود» (دانیال 2: 44). و اکنون یوحنا شاهد آغاز زمان‌های آخر می‌باشد. استقرار ملکوت خداوند با آمدن مسیح شروع شده و وعده خداوند مبنی بر اینکه «تمامی سلطنت‌ها را خرد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الابد استوار

خواهد ماند» (دانیال 2: 44)، از پیش تحقق یافته است. این تحقق وعده‌ها، يك مرحله است، نه يك بحران دراز مدت، و نه يك مسئله ناگهانی، که ما نیز ممکن است شاهد آن باشیم - زیرا گرچه این وقایع در نهایت دارای حرکت سریع و کافی خواهند بود، ولي مراحل آن در طول عصر انجیل تقسیم شده است، از آغاز ملکوت خدا (مکاشفه 12: 10) تا پیروزی نهایی آن (مکاشفه 11: 15).

اگر آنچه را که دانیال برای «روزهای آخر» پیشگویی کرده است، همانی باشد که فرشته اکنون به عنوان موارد فوری به یوحنا گفته است، پس در حقیقت «روزهای آخر» نزدیک است. به همان فوریت که نامه او به مقصد خود یعنی کلیساهای آسیا برسد، آنها قادر خواهند بود که بگویند «این امور هم اکنون واقع شده‌اند.» نظیر چنین فوریتی همیشه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، و بنابراین می‌تواند گویای این باشد که در دنیای قرن بیستم، تضاد واقعی بین حکومت‌های جهانی و ملکوت خداوند ما، وجود دارد.

2- تهنیت (1: 4-8)

یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند، و از عیسی مسیح که شاهد امن و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه

ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد، آمین. اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین >> من هستم الف و یاء، اول و آخر<>، میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید، قادر علل الاطلاق.

در زمان نوشتن این کتاب حداقل ده کلیسا در ایالات آسیایی روم توسط یوحنا تشکیل شده بود، بنابراین می باید دلایلی مبنی بر انتخاب فقط هفت کلیسا وجود داشته باشد. و بلافاصله متوجه می شویم که این دو رقم 7 و 10 کلیسا، معانی سمبولیک آنهاست که در مورد آن در بخش های بعد سخن خواهیم گفت.¹

و احکامی که به آن کلیساها داده شده بیشتر به سبک قرینه ای است تا یک اشاره صرف جغرافیایی، و چنین به نظر می رسد که اعلام کننده پیام او برای تمام کلیساها به طور عام است.

یوحنا، بیشتر رسالات خود را در عهد جدید با تهنیت آغاز می کند، ولی دیدگاه او در این قرائت، دارای گستردگی مخصوصی است، بدین جهت است که توصیف او نسبت به سایر پیامبران در سطحی بسیار والاتری قرار دارد.

فیض و سلامتی او از ناحیه خدای پدر، پسر، و روح القدس اعلام می گردد، و هر یک از جنبه های خدایی تثلیث رابه نوبت نام می برد.

¹ - مراجعه کنید به صفحه 67.

توصیف او از خدای پدر، مشابه نام مقدسی است که در سفر خروج 3: 14 بر موسی آشکار گردید و نشان دهنده شیوة بیانی فوق العاده یوحنا است. قواعد دستوری در رسالات او روان و هموار است. ما در مکاشفه یوحنا، تشریحات زیادی از موارد خدایی را می‌بینیم که با زبانی گویاتر از آنچه در عبرانیان 6: 17، آمده است، بیان شده‌اند (از این رو چون خدا خواست که عدم تغییر ارادة خود را به وارثان وعده به تأکید بی‌شمار ظاهر سازد...) ولی در هر دو مورد، این گسستگی صرف و نحوی، امری سطحی است، و ممکن است امری مقتضی برای بیان پیامدهای هیجان‌انگیز رؤیاهای او باشند، چراکه حقایق عمیق نهفته در مکاشفات یوحنا کاملاً استوار و با بیانی خاص برخاسته از ناحیه روح القدس، در هم تنیده‌اند. در واقع، روح که در پیش‌تخت جلال است، از عمیق‌ترین اسرار خداوند آگاه است (اول قرن‌تینان 2: 10). یوحنا در اوج رؤیاهای خود، خیمه مقدس آسمانی را که خیمه یهودیان براساس آن بنا گردید (عبرانیان 8: 5)، می‌بیند، و احتمالاً حکم عجیب تثلیث (پدر، پسر، روح القدس) به نقشه جایگاه یا خیمه مقدس، جاییکه تابوت عهد در قدس الاقداس قرار داشت و نمونه‌ای بود از تخت جلال خداوند، اشاره می‌کند. و هفت چراغدان در مکان مقدس

نشانه روح است.¹ و مذبح که در صحن قرار داد، با کاهنانش و قربانی‌ها، هر دو نشانه رسالت بزرگ عیسی مسیح در رابطه با بازخرید گناه انسان است. اگر توصیف یوحنا از خداوند، حاوی اولین خطای دستوری اوست،² و توصیف روح نیز شامل اولین اسرارهای نهفته در بیان اوست: هفت روح! — آیا آنها در اصل و ذات خود، یک روح هستند، از آنجا که هفت کلیسا در واقع بیان کننده یک «کلیسا» است؟ یا به مفهوم نشان دادن حضور روح در هفت کلیسا به طور جداگانه است (6:5)؟ یا به منظور بیان هدایای هفتگانه روح است (اشعیاء 11: 2)؟

ما مطمئناً این را نمیدانیم، ولی به گاه خود، به ما اخطار لازم داده شده که یافتن کلیدی برای گشودن درهای بسته مکاشفه، مشکل است.

توصیف خدای پسر کامل است. ریشه عهد عتیقی آن در مزمور 89: 27 و 37، آمده است، و در آنجا جنبه سه‌گانگی شخصیت او به صورت نبی، کاهن و پادشاه تصویر شده است.

¹ — مکاشفه 1: 4 را مقایسه کنید با مکاشفه 4: 5 و 5: 6 و زکریا 4: 1—5: شمعدانها = چشم‌ها = روح‌ها. نمونه‌ای از شمعدان‌ها در مکاشفه 1: 12 و 20 می‌باشند. روح در اینجا، روحی است که در خیمه‌های زمینی ساکن است (اول قرن‌تپان 3: 16).
² — اشاره است به تفاوت بین نامیدن خدا در زبان یونانی با واژه «He» و نامیدن خدا در زبان یوحنا با واژه «Him».

در اینجا اشاره به سه رسالت بزرگ مسیح، الهیاتی زمینی است (آیه 5) و سپس در آیه ششم مسیح در هیئت کاهن ظاهر می‌شود. و آنگاه عیسی مسیح پیامبری است که به جهان آمده که به انجیل نجات بخش شهادت دهد. و این نشان‌دهنده فیض عاشقانه او برای ما است. او کاهنی است که خود را قربانی کرد و مرد و سپس از مردگان برخاست، تا بدین وسیله زندگی تازه را برای بقیه فرزندان خدا به دست آورد. شسته شدن در خون او بهترین تشبیه در کتاب مقدس است که به عنوان مثال در 7: 14 می‌بینیم: یعنی مرگ برة فصیح، موجب رها شدن بنی‌اسرائیل از اسارت مصر گردید، رسالتی که با مندرجات سفر خروج وجه مشترک دارد.

در جلجتا از نجاتی صحبت شده است، و آن وعده‌رهایی انسان است. اینک او در هیئت پادشاه پادشاهان که بنی‌اسرائیل را از قید اسارت سرزمین مصر رهانید، تا کاهنان در ملکوت خدا باشند (مکاشفه 5: 9 و 10 و خروج 19: 6)، ظاهر شده است. بنابراین شراکت در ملکوت خداوند و سهم بودن در آن برای ما قابل دسترسی است. و یک روز او، آن چنانکه گفت، باز خواهد گشت: چرا که این یحیی نیست، بلکه عیسی بوده است که دو نبوت عمده عهد عتیق، یعنی ظهور در ابرها و قبیله‌های گریان اورشلیم، در رجعت دوباره‌اش تحقق می‌یابند (دانیال 7: 13 و زکریا 12: 10 و متی 24: 30). آنانی که او را بر صلیب می‌خکوب کردند سرانجام او را خواهند شناخت و بخاطر از

دست دادن فرصت نجات ماتم خواهند گرفت. ولي مردم او، او را به عنوان. «الف و یاء، ابتدا و انتها» ي همه چیز، خواهند پذیرفت. و مأموریت و رسالت او تکمیل خواهد شد.

این خداوند متعال است که در پایان نامه‌های بلند رسولان خود، فیض و سلامتی را برای خادمان خود می‌فرستد. و این مرحله نه حیرتانگیز و نه معماگونه است، بلکه يك کار برجسته از سوي خداوند است، و ما باید آن را از دیدگاه روح القدس که منظر فیض خداوند است، بخوانیم.

این رساله مانند يك نمایش نامه طراحی شده است، و بعد از عنوان و تهنیت که هر دو مقدمه آن را تشکیل می‌دهند، پرده به کناری می‌رود و نمایش شروع می‌شود.

مکاشفه 1: 9 – 22:3

پرده اول

**کلیسا در جهان
هفت نامه دیکته می‌شوند**

تکرار نمونه‌های تاریخی

پرده اول نمایش، رؤیای شگفت‌انگیزی از مسیح زنده است، و او متن هفت‌نامه جداگانه را برای هفت کلیسای آسیا، به یوحنا دیکته می‌کند.

ما اجمالاً به بررسی مفاد نامه‌ها خواهیم پرداخت. ابتدا به چگونگی گفتار آن توجه کنید. در یک نگاه اجمالی متوجه رابطه‌ای بین مکاشفه و عهد عتیق مبني بر تکرار نمونه‌ها می‌شویم، آنجا که تعلیمات بلعام و ایزابل در زندگی کلیسای مسیحیان عهد جدید، آشکار شده است.

اکنون، همچنانکه پرده گشوده‌تر می‌شود، ما شاهد هرچه باشکوه‌تر شدن چنان تکرارهایی می‌شویم، و با هر گشودنی نمونه‌ای بازتاب نمونه دیگر است، درست

مانند يك شعر دشوار، با آهنگي معين! پاره اي از اين پژواكها بنيياز از داشتن پيش زمينه علمي، قابل درك ميباشند. هر نامه اي با توصيف مسيح آغاز ميشود، و اين توصيف در آغاز هر پرده در اوصاف جداگانه تکرار ميشوند. تمام نامه ها در فرم نگارش مشابه يکديگرند: با نام گيرنده و نشاني و نام فرستنده، و شرح اموري که در آن آمده است و پيغام مخصوص نامه و خاتمه اي توام با فرماني جديد و وعده اي ديگر. در حقيقت درك ساختار اساسي نامه ها چيز مشکلي نيست (گرچه يوحنا قصد آن را ندارد، چنين احساسی در خواننده بيافريند): هفت ضربه آهنگين که پژواك نهائي ضربه آهنگين اصلي ميباشند! در نامه اول اين ضربات آهنگين عبارتند از: (1) اين پيغام را براي رهبر كليسا در افسس بنويس. (2) کسي که در ميان كليسا قدم ميزند و رهبران كليسا را در دست خويش دارد، (3) از اعمال نيك تو و (4) اعمال بد تو آگاه است و (5) پس توبه کنيد. (6) و بشنوید که روح به كليساها چه ميگويد. (7) به کسي که پيروز شود اجازه خواهم داد از ميوه درخت زندگاني که در باغ خدا است بخورد. براي خوانندگان آشنا با ساير قسمت هاي کتاب مقدس، پژواك عميق تري بگوش ميرسد. وعده هايي که به پيروز شدگان داده شده است، در ساير صحنه هاي مکاشفه اي بيان شده است: در درخت زندگي (7:2) و همچنين باب بيست و دوم، در رهايي از مرگ دوم (11:2) و همچنين در باب بيستم ... و نظاير

آن. تصویر مسیح از پیش در قدیمی‌ترین کتب آسمانی ظاهر شده است: جلال مسیح یعنی تبدیل هیئت او در روی کوه (مرقس 2:9 و 3) – اگر نویسنده مکاشفه همان یوحنا یحزقایی است، پس او آنچه را که اینک در تپه‌ای در پطمس نظاره گر است، همان صحنه باشکوهی است که در تپه‌ای در فلسطین از پیش شاهد آن بوده است. آنهمه جلال (صدای صور – آوازی چون صدای آبهای بسیار – نگاه‌های خیره‌شاهدان و پایهای چون برنج صیقلی) با حضور خدایی او در عهد عتیق هم خوانی دارد (خروج 19:16 حزقیال 43:2 – دانیال 7:9).

لقب پسر انسان و تشریح کلی مسیح، آنچه‌انکه در دانیال 7:13 و 10:5 آمده است، نیز در مکاشفات یوحنا، آشکار گردیده است.

این کلمات و عبارات صرفاً یک تکرار ساده نیستند. اخطار به کلیساهای مسیح، نشانه‌ای از اخطارهای مکرر مسیح به شاگردان در باب بیست و چهارم انجیل متی می‌باشد (مکاشفه 4:2 و متی 12:24).

بیان موقرانه: «من به هرکس مطابق اعمالش پاداش و جزا خواهم داد» (23:2)، نشانه‌ای از «فرمان تغیر ناپذیر مسیح» و هم‌چنین رسولان او است¹ وقتی که شما شروع به جستجوی موارد مشابه در سایر قسمت‌های کتاب مقدس بنمائید، موارد قابل توجه فراوانی

¹ – (رومان 6:2 و رساله یعقوب 14:2-26 و تفسیر اچ. بی. سویت صفحه 25).

خواهید یافت. تکرار، معنی دیگری از ضرباهنگ‌های مزامیر در نظم شعری آنست: بازتاب خط به خط آن نه يك آوا که شعور است – «زمین و هر چه در آنست از خداوند است، او اساس و بنیاد زمین را بر آب دریاها قرار داد» (مزامیر 1:24 و 2)، این تکرارها به کلام انبیاء نیرو می‌دهد: «خداوند چنین می‌گوید به سبب سه و چهار تقصیر دمشق ... سه و چهار تقصیر غزه ... سه و چهار تقصیر صور، عقوبتش را نخواهم برگردانید» (عاموس نبی 3:1 و 6 و 9).

در این تکرارها گونه‌ها و طرح‌های تاریخ کتاب مقدس در با شکوه‌ترین شکل ممکن ترسیم شده‌اند و به منزله ستون‌های عمودی بزرگی می‌باشند که تمام سنگینی و نقشه این ساختمان عظیم و طرح‌ها بر آنها استوار شده‌اند، نمونه‌های آن در رساله به عبرانیان به روشنی توجه ما را جلب می‌کنند. آنها به منزله آجرهای کوچکی می‌باشند که برای بنای يك ساختمان بکار می‌روند – عبارات کوچکی که در پوشش گچی ترجمه انگلیسی پنهان شده‌اند.

در انجیل لوقا، ترجمه کینگ جیمز آیه‌ای هست که پاسخ این معما را می‌دهد، و آن اینکه چرا کتاب مقدس سرشار از نمونه‌های تکراری است. یکی از اهداف تکرار نمونه‌ها، آنچنانکه دیده‌ایم، مطابقت می‌باشد. اگر اتفاقی در دوران بلعام واقع شده است، دوباره می‌تواند در زمان یوحنا واقع شود. به ما اخطار داده شده است که آن اتفاق را چنان تفسیر کنیم که در روزگار ما واقع شده است. ولی این تکرارها، اهداف دیگری دارند. ترجمه کینگ

جیمز انجیل لوقا 15:22 می‌گوید: «اشتیاق بی نهایت داشتم...»، آنچه که لوقا به زبان یونانی نوشته است این بوده که «با اشتیاق، مشتاق شده‌ام.»

در پیدایش 30:31، نیز نظیر چنان عبارتی هست. در ترجمه کینگ جیمز: «با اشتیاق تمام مایل بودید»، در زبان عبری «شما با اشتیاق، مشتاق بودید»، می‌باشد.

اینگونه تکرارها در ترجمه عهد جدید یونانی و عهد عتیق نیز صورت گرفته است. از آنجا که این روش، یک طریقه عادی برای بیان تأکیدی است، تکرار یک مورد، یعنی تشدید آن، و تکیه به آن. تکرار یک امر یعنی تأیید آن با خطی قرمز در زیر کشیدن. این کاری است که خداوند دائماً انجام می‌دهد، او بطور بنیادی فقط یک پیام برای انسان دارد: مژده نجات. اما بخاطر تفهیم پیامش به انسان به چپ و راست و بالا و پائین می‌زند و از هر سو تکرارش می‌کند. خداوند میداند که به صرف یکبار اعلام پیامش، کافی نخواهد بود. داود می‌گوید: «خداوند یکبار گفته است و دو بار این‌را شنیده‌ام» (مزامیر داود 11:62). خواب فرعون از اینرو دو بار تکرار شد تا راجع به پیغام داده شده، اطمینان کامل حاصل کند، و خداوند با تکرار رؤیای فرعون به آن اعتبار لازم را بخشید (پیدایش 32:41). مسیح به شاگردانش دو معجزه مشابه نشان داد، تا آنها را در مورد حقیقت آن اعجاز قانع کند، تا درس مخصوصی به آنها داده باشد (متی 12:5:16). هدف این تکرارها، در ضربات متعدد و

هشدار دهنده، هدایت انسان به آغل خویش است. خداوند بروشنی تعلیمات خود را با این روش در بقیه قسمت‌های کتاب مقدس اعلام می‌دارد. در استدلال خداوند، تفکر انسانی یک نیروی گریز از مرکز علاج ناپذیر است که از هر گونه تماسی فرار می‌کند، او باید به مرکز عظیم حقایق برگشت داده شود و به اصطلاح ادبی متمرکز شود.

آن حقایق را خداوند بارها و بارها، بطور خلاصه برای انسان بیان کرده است. بعضی اوقات با طرح مدادی، و بعضی اوقات با جزئیات بیشتر و با قلم آنها را ترسیم کرده است، و پاره‌ای اوقات هم با قلم موئی پر از رنگ. و احتمالاً چنین طراحی را در مراحل مختلف آن، در مکاشفه انجام داده است. این استدلال را نمی‌شود منکر شد جز اینکه بپذیریم حقایق مکتوب در کتاب مقدس الزاماً باید فشرده و متمرکز باشند، تا گسترده و بسیط. بکلامی دیگر آنچه در اینجا به ما نشان داده شده است، بیشتر شبیه رنگ آمیزی تابلوئی است که طرح آن از پیش برای ما آشکار شده است، نسبت به رنگ آمیزی یک تیکه زائد پارچه که بر روی تابلوی اصلی کوبیده شده است.¹

1- پرده اول گشوده می‌شود
کلیسا در مسیح متمرکز است (20-9:1)
 من، یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، مجتهد کلام

¹ - مراجعه کنید به صفحات 258 و 275

خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمی به پطمس شدم. و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم، که می‌گفت: «من الف و یاء و اول و آخر هستم. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آنرا به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه و لائودکیه بفرست.» پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم، و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در برداشت و بر سینه وی کمر بندی طلا بسته بود، و سر و موی او سفید چون یشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پاییهایش مانند یرنج صیقلی که در کوره تابید شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار، و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمیری دو دمه تیز بیرون می‌آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد. و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است، پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، سر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.»

مطابق معمول وقتی که یوحنا صدای صور را شنید، تبعید او به پطمس بیشتر از آنکه شراکت در ملکوت عیسی باشد، شراکت در رنج‌های او تصور می‌شود. کوهها و

دره‌های پطمس محیط مساعدی برای دلتنگی و ملال بودند، نه برای دلگرمی. اما گرچه یوحنا از نظر جسمی «در پطمس بود» در این روز مخصوص خداوند، «در روح میزیست» و همانند یعقوب در سالیان دراز پیش، بیابان سنگلاخی تبعید، دروازه واقعی آسمانی را بر او آشکار نمود.

صدا، سخن آغاز کرد: قدیس روی گردانید. صحنه جزیره مدیترانه‌ای پطمس در پشت او محو شد، و آنگاه در پیش روی او صحنه‌ای گشوده شد از انواع حقایق دیگر. اولین موردی که نگاهش را به خود جلب کرد، حلقه‌ای از هفت چراغدان طلا بود. آنچنانکه قبلاً گفته شد هر چراغ نماد یک کلیسا است. حتی بدون در نظر گرفتن آیه 20، امکان استنباط آن از طریق مراجعه به رساله فیلیپیان 15:2 و 16 ممکن است: آنها کسانی می‌باشند که چون نیرها در جهان میدرخشند و کسانی هستند که کلام حیات را بر می‌افرازند. بنابراین مسیح که خود «نور جهان» است (یوحنا 12:8)، شاگردان خود را نیز با چنین لقبی مفتخر کرده است (متی 14:5).

مفهوم خوشه‌های نورانی ستارگان، ساده تر است. فرض کنید «فرشتگان» رهبران کلیساها، یا پیام‌آوران برای کلیساها، یا در مفهوم جدید از شخصیت و صفات، «روح» کلیساها می‌باشند، که این خود موجب بروز مشکلات دیگر می‌شود. بنظر می‌رسد، ساده‌تر این باشد که ارزش ظاهری لغت را در نظر بگیریم.

چنین بنظر می‌رسد که کتاب مقدس می‌خواهد نشان دهد (و نه تنها در بخش‌های مکاشفه‌ای) که هم تکتک افراد (متی 10:18 و اعمال 15:12) و هم جوامع (دانیال 13:10 و 1:12)، هر کدام می‌توانند دارای یک «فرشته» به صورت قرینه در سطح آسمانی باشند: و احتمالاً مشابه این حالت نیز برای کلیساها صدق می‌کند. بهر صورت فرشته و کلیسای او، عواملی هستند که وابسته به یکدیگر می‌باشند: پیغام مسیح به او یا به آنها بدون تعیین مرزی بین آندو اعلام شده است، و ستاره و چراغ، از راه‌های مختلف، جهان را نور می‌بخشند.

اما نور اندک زمین و آسمان در پیشگاه نور پر شکوه خورشید، رنگ می‌بازد. این صحنه گشوده شده، سپس با «ظهور پر شکوه و جلال خداوند ما عیسی مسیح» (تیطس 2:13) تسخیر می‌شود — از آیه 18 چنین می‌فهمیم که او کسی جز عیسی مسیح نیست — و هم چنین منظره نفس‌گیری که در پیش دیدگان یوحنا ظاهر شد (آیه 17)، نشان می‌دهد که او کسی جز عیسی مسیح نیست. یوحنا مطمئناً او را در صورت خدا می‌بیند.

او با همان زبان خاصی که حزقیال و دانیال برای تشریح خداوند استفاده می‌کردند، استفاده می‌کند، خدائی او را تصدیق می‌کند، و بیاد می‌آورد گفته عیسی را در یوحنا 9:14 که گفت: «کسی که مرا دید، پدر را دیده است.» از این نقطه به بعد مرکزیت مسیح، هدایت‌کننده موضوع

مکاشفه می‌شود و همه چیز وابسته به نحوه ارتباط با خداوند می‌باشند.

ممکن است يك عبارت عجیب در اینجا وجود داشته باشد. هفت چراغدان، نماد چراغدانی است که در «هیکل» موسی قرار داشت. موسی هم مانند یوحنا رؤیایی از حقایق روحانی دریافت نمود و به او گفته شد مطابق آنچه که در رؤیا دیده است، معبدی بسازد و او نیز بر حسب وظیفه شروع به ساختن معبد نمود. هفت چراغ را که بر پایه يك چراغدان بودند، در آنجا ساخت. ولی چراغدان‌های یوحنا به‌رحال جدا می‌باشند، شاید می‌خواهند با بفهمانند که هر يك نماینده کلیسایی هستند که در جهان ظاهر خواهند شد جماعاتی کلیسایی در گوشه و کنار بودند که می‌توانستند تجزیه و در حقیقت نابود شوند (مکاشفه 5:2).

ولی در جایگاه آسمانی، کلیسا متحد و فنا ناپذیر است، برای اینکه بر هیکل عیسی مسیح بنا شده است. چراغدان‌ها در زمین متفرق هستند، ولی ستاره‌ها با هم در دستان مسیح قرار می‌گیرند. و این مرحله برای تمام انسان‌هایی که مردمان او هستند، مصداق پیدا می‌کند. آن زحمت و پادشاهی و پایداری را که مسیح از آن آگاه است، بر یوحنا آشکار می‌شود. و اگر ما نیز در واقع شریک در مسیح هستیم، باید در تجربه‌های او سهم باشیم. ما رنج خواهیم کشید، اما سلطنت خواهیم کرد.

نتیجه عملی کمک کتاب مکاشفه اینست که ما را قادر می‌سازد، رنج را در سایه سلطنت درک کنیم. حتی ادامه پرده اول، تماماً در این جهان است و از آن بعد تا

پرده هشتم مربوط به آینده می‌باشد، که تماماً بیانگر مورد فوق است. این دنیائی که مسیحی آنرا می‌شناسد، و در آن زیست می‌کند، به چه معنی است، به کجا می‌رود، چرا اینگونه با او چنین بوالهوسانه رفتار می‌کند، چگونه او می‌تواند این موارد را درک کند؟ فقط کافیست او از جهان دیگری باشد، در آنصورت می‌تواند حقایق این جهان را کشف کند. او به این جهان آمده است که نقشه‌های تاریخ را ببیند، و آنچه را که اتفاق می‌افتد فرا چنگ آورد و بداند در کجای آن می‌گنجد و چگونه همه چیز پایان می‌پذیرد. شخص مسیحی در دنیائی زیست می‌کند که یک سویش پرده رنگارنگی است با تار و پود در هم تنیده، که از سوی دیگرش - سوی آشنا برای او - رشته‌هایش از هم گسیخته و پایان می‌یابد، بنابراین او یاد گرفته است کلیسا را همان طور که می‌بیند در ذهن خود طراحی کند - چراغ‌هایی که در دنیای تاریک ما، این گوشه و آن گوشه را نور می‌بخشند، همیشه به خاموشی تهدید می‌شوند. ولی کلیسا، آنطوریکه مسیح نشان داده است، خوشه‌ای خاموش‌نشده از ستارگان است که در دستان آفریدگار قرار دارد.

مسیحی، با توجه به شناخت خودش از ملکوت خداوند، می‌تواند با رنج‌ها مواجه شود؛ می‌تواند با طوفانها مقابله کند، چرا که اساس او بر صخره‌ای محکم استوار شده است. دستاورد «رنج و سلطنت»، «تحمل صبورانه است»... و این موضوع مندرجات اصلی کتاب مکاشفه را تشکیل می‌دهد.

2- نامه اول - به کلیسای افسس (2:1-7)
 «به فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را می‌گوید او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد. می‌داند اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی، و صبر داری و به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.

«لکن محبتی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس بخاطر آن که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور و الا بزودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم اگر توبه نکنی. لکن این را داری که اعمال نقولایان را دشمن داری، چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم.

«آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساهای چه می‌گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات که در وسط فردوس خداست بخورد.»

اگر روایتها در مورد یوحنا درست باشد، وقتی او اولین نامه از هفت نامه را شنید، ضربان قلبش بخاطر آنچه که برای کلیسای افسس مقدر شده بود، افزایش یافت، چرا که باور گسترده‌ای موجود است که او سالهای سال در سمت اسقفی در خدمت آن کلیسا بوده است. آنچنانکه پذیرش آن محتمل است، ماهیت کلیسا می‌تواند بر رهبر آن اثر گذار باشد. مفهوم دو لقب یوحنا در عهد جدید - «رسول محبت» و اکنون «پسر رعد» - اینک دوباره بطریقه جالب و مکفی

در دو روایت زیر و در رابطه با سالهای خدمتش در کلیسای افسس، آشکار می‌شود: از یکسو خود داری او از ایستادن زیر سقف چنین معبد ملحدانه‌ای، و از سوی دیگر تقلیل دادن موعظه‌ها و پیام‌های خود در یک جمله که در نهایت کهن سالی، در هر جمع کلیسایی تکرار می‌کرد: «بچه‌ها یکدیگر را دوست داشته باشید.» به جرأت می‌توانیم بگوئیم که بنا بر کتاب اعمال و رساله به افسسیان، کلیسای اولیه در افسس دارای ماهیتی از محبت و غیرت بوده است.

آنچنانکه گفته شد، شهر افسس یک کلان شهر، یا «مادرشهر» در تمام آسیا بوده است، بنابراین انتظار می‌رود، کلیسای آنجا از طریق بشارت و روحانیت، مادر کلیساهای آن ایالت باشد، و پولس در مورد آن توانست از «محبت به مقدسین» در آن کلیسا، سخن گوید (رساله به افسسیان 15:1).

چندین سال از آغاز نگارش یوحنا گذشته است. اکنون وضعیت کلیسا چگونه است؟ شوق آن پایان ناپذیر است. اعمال کلیسا، محنت‌های کلیسا و پایداری‌اش در تحمل رنج‌ها و ارزش خصوصی که به مسیحیت بخشیده است، قابل تحسین است.

گرچه شادمانه آزارها را تحمل می‌کند، قطعاً تعلیمات غلط را نخواهد پذیرفت، خواه از جانب شریران و خواه از طرف

پیامبران دروغین و مخصوصاً «نقولایان»¹ بر اساس نامه‌ای که ایگناتیوس کشیش کلیسای انطاکیه به افسسیان نوشته است، سخن از کلیسائی رفته است که در انجیل چنان تربیت و آزموده شده است که هیچ يك از فرقه‌های الحادی نتوانسته‌اند بهره‌ای از آن کلیسا ببرند - کلیسائی که اخطار شدید پولس را در آخرین ملاقات او با رهبران دریافت کرد.² پیام مسیح به هیچ وجه قصد تحقیر نگرانی‌های آنها را برای نیل به پاکی و سلامتی ندارد: بلکه می‌خواسته است تمام مردم خدا بآن اندازه هشیار باشند که بدانند چه وقت و چگونه با داود، همصدا شده و بگویند: «ای خداوند آیا نفرت نمی‌دارم از آنانیکه تو را نفرت می‌دارند؟» (مزامیر 21:139).

اما هوشیاری کلیسای افسس برای درک حقیقت موجب شد که محبت خود را از دست بدهد، «ارزشی که بدون آن، موارد دیگر بی ارزش می‌شوند»³. این مسئله شایان توجه است که در بین این هفت نامه، فقط در نامه اول و آخر، کلیسا مورد تهدید ویرانی واقعی قرار گرفته است، و در هر دو مورد، دلایل ارائه این تهدید بسیار

¹ - اعضای يك فرقه اولیه مذهبی، پیروان عقیده «بلعام» م. (در مکاشفه 15:2 در مورد آن سخن رفته است).

² - اعمال 28:20 و رساله به افسسیان 3:5-17.

³ - نگاه کنید به Caird صفحه 31. مشخص نیست این محبت نسبت به مسیح است ... یا به شخص دیگر ... یا بطور کلی به انسان، ممکن است بخوبی اشاره به هر سه مورد باشد. (موریس صفحه 60).

ترسناك است، و آن عدم حمیت و سرسپردگی در کلیسا است.

عیسی مسیح می‌گوید: «محبتي را كه در ابتدا داشتید ترك کرده اید»، سخن مرا بد تعبیر نکنید « شما از آنچه كه نقولایوان انجام می‌دهند، تنفر دارید چنانكه من نیز.» من غیرت شما را می‌ستایم، اما محبت شما كجا رفته است؟ زیرا محبت موجب بقاي شما می‌شود، آنچنانكه کلیسا نیز بر روي آن بنا نهاده شده است. چنان قصوري تنها يك افراطگرائي است، گناهي كه باید تمام مسیحیان به آن اقرار می‌کردند، آنانی كه خود را در نقش آقای «غیور براي حقیقت» گم کرده بودند، و فراموش کرده بودند كه از آنها انتظار می‌رود، در کنار نقش خود، نقش آقای «دریا دل» را نیز بازی کنند. مسیح خود را در هیئت «غیور براي حقیقت» به آنان نشان داده است، و هم‌چنین او نشان داده است كه قوي و هشیار است – اما این کلیسائی است كه او آنرا نگهداشته و پاسداری می‌کند (آیه 1). او هم‌چنین چشمان تیز بینی دارد كه اعمال غلط را می‌بیند – اما در کلیسا است كه او اعمال غلط را كشف کرده است. او شرارت را تحمل نخواهد كرد – اما شرارتي را كه تهدید به ویرانی کلیسا می‌کند، در خود کلیسا است، در صورتیكه توبه نکند. در اینجا اولین چراغ خاموش می‌شود. کلیسا و شهر با هم ناپدید می‌شوند و آنچه باقی میماند، مكاني است بنام

Ayasaluk¹، و آن اشاره کنایه آمیزی است به یوحنا، و نه شهر افسس - و لی هنوز وعده زندگی در فردوس برای آنانیکه بخاطر دارند چه کوتاهی‌هایی کرده اند و لی اینک به سوي محبت اولیه خود برگشت نموده اند، پا برجاست. اما بگذارید کلیسای بدون محبت آگاه شود: «و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشت باشم به حدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ هستم» (رساله اول به قرنتیان 2:13).

3- نامه دوم به کلیسای اسمیرنا (2:8-11)
 «و به فرشته کلیسا در اسمیرنا بنویس که اینرا می‌گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. اعمال و تنگی و مفلسی ترا میدانم، لکن دولتمند هستی، و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. از آن زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لیکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. آنکه گوش شنوا دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.» هرکه غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.

نیاز به این نیست که شخصی در مورد اسمیرنا از پیش اطلاعاتی داشته باشد تا مفهوم پیام به کلیسای آنجا را درک کند.

¹ - Ayasaluk از الهیات «باگیوس» آمده است: نام کلیسای قرن پنجم که در آنجا ساخته شد و متعلق به یوحنا بود - م.

ولي در مورد زیبائي اين شهر که با شهر افسس در رقابت بود، بايد بگوئيم که زیبائي تازه آن ناشی از احیاء آن در رؤیاهای یوحنا می‌باشد. هفتصد سال پیش اسمیرنای کهن نابود شده بود و برای مدت سه قرن ویرانه‌ای بیش نبود. شهر اسمیرنای زمان یوحنا، در حقیقت شهری است که از مردگان برخاسته است.

برعکس این صحراهایی که روزگاری افسس بودند، اسمیرنا، که امروز، از میر، دومین شهر بزرگ ترکیه آسیائی می‌باشد، پیشرفت زیادی کرده است.

رستاخیز این شهر هم تجربه‌ای برای کلیسای آن بود. تصویر گذرای این شهر، کسی را نشان می‌دهد که در حال عذاب و موت است. قطعاً اینچنین بوده است — يك حقیقت عریان که حاوی درسی برای ما انسان‌هایی است که نسبتاً آسان‌تر زندگی می‌کنیم. آیا باید عقب‌گرد کرد تا شاهد رنجی باشیم که فردا بر درگاه خانه ما ضربه زند؟ کلیسا برای آموزش هم‌زیستی با آنگونه رنج‌ها، چیزهای زیادی باید یاد بگیرد، و ما نیز هم چنین. زیرا رنج‌های بزرگی را که یوحنا می‌بیند، عصر ما را به نابودی تهدید می‌کند. او هم‌چنین شاهد ابعاد کوچکی از بازگشت و بقاء این رنج‌ها در تجربه‌های مردم خدا است. و این يك آزمایش است، عملی از شیطان است ولي منظور نظر خدا است.

رنج‌های اسمیرنا مخصوصاً مرارت بار بودند، در حقیقت دشمن بزرگ آنها انجمن‌های محلی یهودیان بودند.

آنها از نظر نژادي مردمان خدا محسوب مي‌شدند، ولي در واقع اينچنين نبود (روميان 28:2). و از آنجا كه كليساي خدا را در پوشش ظاهري خدمت به آن مي‌آزردند، كافران به خدا بودند (يوحنا 2:16). شايد اين فشار اقتصادي يهوديان بود كه كليسا را به سوي تنگي و افلاس سوق داد و كفر و اتهام آنها بود (چرا كه شيطان بهتان مي‌زند) كه موجب زنداني شدن و مرگ كليسائيان مي‌شد. اما اين تنگيها موجب تقويت مسيحيان مي‌شود. زيرا مسيح كه اين سيماي ترسناك را مكشوف کرده است، كسي است كه خود نيز درگير تجربه‌هاي اسميرنائي بوده است. براي اهالي اسميرنا، شهر آنها مانند خداوندشان «مرد و به زندگي بازگشت» و تجديد حيات را براي آنها ضمانت نمود.

دشمن قوي است، شيطان در پشت اين يهوديان كمين کرده است: كسي كه در پشت يهوديان سنگر گرفته است، شيطان است، نه پدر روحانيشان ابراهيم (يوحنا 8:33-44). ولي خدا نيز در پشت شيطان ايستاده است، بازرسى نهائي با اوست. اگر در سيماي رنج درس بزرگي نهفته است، درس بزرگ ديگري اينست كه رنجها را پاياني است. براي اسميرنائيان دوران سختي و رنج «ده روز» بود، آينده‌اي بسيار نزديك! روز يازدهم از ناحيه رحمت خداوند مي‌آيد، و همه رنجها پايان مي‌يابند. نظارت خداوند مانع ضربات و آسيبهاي شيطان نمي‌شود. در هيچ كجاي عهد جديد وعده رهائي از رنج در اين زندگي داده نشده است. در واقع بدون صليب، تاجي هم نخواهد بود. ولي آنچه كه

خدا انجام میدهد، ضمانت برای نجات است، گرچه حتی ممکن است کلیسا در راه رسیدن به هدف خود تا پای مرگ نیز برود، ولی متحمل مرگ روحانی نخواهد شد.¹ بنابراین پولس این دو درس مهم را آموخته بود، و آموخته‌های خود را در مورد احساسات یک مسیحی واقعی به نسبت رویارویی‌اش با رنج چنین بیان نمود: «زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلای که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (رومان 18:8).

پیغام نهفته در اسمیرنا، نه «ترس» بلکه «ایمان» است. رویه رنج‌ها را نبینید! به ماوراء آن نگاه کنید، جائیکه نظارت دقیق خداوند، انجام می‌شود.

4_ نامه سوم به کلیسای پرغامه²
(17_12:2)

«و به فرشته کلیسای در پرغامس بنویس این را می‌گویند او که شمشیر دو دمه تیز را دارد. اعمال و مسکن تو را میدانم که تحت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی، نه هم در ایامی که آنطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. لکن بخت کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی‌های بتها را بخورند و زنا کنند. و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولایان را

¹ - مراجعه کنید به صفحه 103 و 301.

² - شهری در آسیای صغیر که به آبادانی معروف بوده است - م.

پذیرفته اند. پس توبه کن والا بزودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمیداند جز آنکه آن را یافته باشد.

اگر افسس نیویورک آسیا بود، پرغامه نیز واشنگتن آن بود زیرا که قدرت امپراطوری روم در آنجا مستقر بود و بر آن حکومت می‌کرد. در آنجا هم چنین قدیمی‌ترین معبد ساخته شد تا مسئولان نظام در آنجا به پرستش امپراطور بپردازند. خواه منظور مسیح از عبارت «مقر حکومت شیطان» اشاره به این مورد باشد، خواه نباشد، تکیه بر مشکلاتی است که مسیحیان پرغامه با آن روبرو بودند.

برای مردم پرغامه، چون اهالی اسمیرنا، دیگر این شیطان نبود که اعمال فریبنده‌ای در پناه سنگر گروهی یهودی ناباب انجام می‌داد. در اینجا شیطان در سیمای «حاکم این جهان» خود را ظاهر می‌کند، تا مصداق عبارت مندرج در انجیل یوحنا باشد (30:14). و همچنین بر اساس آنچه که یوحنا در نامه اول خود در مورد «این دنیا» نوشت (رساله اول یوحنا 2:15)، در واقع او دشمن بزرگ کلیسای پرغامه است. و این خصومت شامل قدرت‌های سایر سازمان‌ها در کنار تشکیلات حکومتی است.

کتابخانه عظیم پرغامه (که شهر نام خود را از آن گرفته بود)، ساختمان معروف

بهداشت شهر با کاهنان جالینوسی آن و دژتاج دار شهر، زئوس خدای نجات بخش¹ - همه اینها اسباب لازم برای «جامعه‌ای پویا» می‌باشند که خوراک لازم را برای مغز و جسم و روح تهیه می‌کنند، بعلاوه مقتضیات عمومی یک ایالت رومی. (بهمن طریق، در پرده چهارم جانوران زمینی را خواهیم دید که به جانوران دریائی می‌پیوندند، تا یک نوع زندگی خارج از ملکوت خدا، طراحی کرده، و به انسان عرضه نمایند. اما برای رسیدن به آن داستان باید صبر کنید. تشریح مکاشفات بعدی یوحنا در اینجا موجب سوء تفاهم می‌شود).

بطور خلاصه، شیطان در فشارهایی که غیر مسیحیان اجتماع بر مسیحیان وارد می‌کنند، مشغول کار است. او آزار می‌رساند، رنج‌هایی که بر اسمیرنا وارد خواهد شد، از پیش در پرغامه ظاهر شد است، و در نهایت منجر به شهادت یکی از شاهدان امین می‌شود (آیه 13).

شیطان، نقولایوانی را که در افسس دیدیم می‌فریبد، در اینجا نیز نقولایوان حضور دارند، و گرچه عملاً چیزی در مورد آنها نمیدانیم، ولی تعلیمات آنها ظاهراً از نوع تعلیمات بلعام است، کسی که صدها سال قبل مردم خدا را به سوی گناه کشانید (اعداد 16:31 و 1:25 تا 3).

گناهان مذکور در آیه 14 (خوردن قربانی بت‌ها و زنا)، ممکن است واقعی باشند. هر دو در زمان بلعام انجام شده اند و هر دو در کلیسای عهد جدید تجدید

¹ - خدای سلامتی در افسانه‌های یونانی - م.

شده اند (رساله اول قرن‌تین باب‌های 5 و 8). گناهانی که از وسوسه پرستش دنیا در تمام اعصار وجود داشته اند! چه ضرری در آنست، همه کس دنیا را دوست دارد، چرا شما نداشته باشید؟

فریب و محنت - انتخاب شریرانه‌ای که دنیا به کلیسا داده است. زیرا يك جامعه سست بنیاد و آسان گیر، اصرار عجیبی در حفظ آنچه را دارد، که از آن منع شده است. «و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان سوي همین اسراف و اوباشي نمی‌شتابید و شما را دشنام می‌دهند» (رساله اول پطرس 4: 4).

خیابانهای دلگشای شهر «بطالت‌ها» هنوز هم می‌توانند انسان را به زندان و قمار خانه رهنمون باشند. هر يك از آن دو را می‌توانید بجان بخرید و یا از کنارشان بگذرید. در واقع زمان همان ده روزی نیست که قلمرو وحشتناك اسمیرنا آنرا انتظار میکشید. «آنتی پاس» ظاهراً تنها عضو کلیسائی پرغامه بود که در واقع شهید شد. ولی ستایش مسیح را چگونه توجیه کنیم؟: آیه «شما ایمان مرا حتی در زمان آنتی پاس انکار نکردید»، نشان دهنده اینست که وسوسه همیشه بوده است. وسوسه، برای افراد بسیار قوی است و انسان خود را گم می‌کند. انسان به وسوسه فرصت می‌دهد تا در زندگیش کار کند. کنار آمدن با این وسوسه‌ها در تفاوت بین کلیسا و جهان مشخص می‌شود، کلیسا بسیار بردبار است و جهان بسیار بی انضباط. «کوتاهی و قصور پرغامه بر عکس قصور افسس می‌باشد، (کلیسای پرغامه، صبور است و

کلیسای افسس، عجول - م)، و چه باریک و دشوار است کوره راه ایمن بین گناه بردباری و گناه و ناشکیبائی!¹ با این وجود، در انتها، حساب هر کدام محاسبه می‌شود. قدرت شمشیر نه در دست حاکمان روم و نه در دست حاکمان این جهان است، بلکه تنها با اوست (آیه 12). و آن شمشیر داوری است، که هم حقیقت را تشخیص می‌دهد (عبرانیان 12:4) و هم شریر را تنبیه می‌کند (رومیان 4:13)، و خداوند این شمشیر را حتی برای آنانیکه اهل کلیسا هستند و توبه نمی‌کنند (آیه 16)، بکار می‌برد.

ولی هنوز وعده‌ای برای کسانی که بازگشت می‌کنند و غالب می‌آیند، وجود دارد. دانستن آن آسان نیست، و حدس‌های زیادی در مورد آن ارائه می‌شود، بخصوص در مورد معنی سنگ سفید (آیه 17).

آنگاه که صحبت از مهمانی خوراک بتها و مهمانی «من» که، خدا آنرا برای قوم بنی‌اسرائیل در صحرا رویانیده، می‌شود، شاید اشاره‌ای باشد به کاربرد باستانی یک نوع سنگ مربعی شکل که مثل بلیط و رودی برای میهمانی‌های عمومی از آن استفاده می‌شد. بنابراین وعده حیات جاویدان که جمله اختتامیه دو نامه اول می‌باشد در عباراتی شایسته برای مسیحیانی که خود را با شادی‌های دنیائی تطبیق نمی‌دهند و به میهمانی خوراک بتها می‌روند، تکرار شده است. مسیح از آنکس که

¹ Caird صفحه 41.

چنین باشد بطور خصوصی دعوت نموده است تا در ضیافت شادمانه و حقیقی بهشت شرکت کند، که در حقیقت خود اوست. «زیرا چندانکه وعده‌های خدا است همه در او بلی است.» و او «مَنْ» حقیقی و نان آسمانی است (دوم قرن‌تیاں 20:1 و یوحنا 31:6-35).

5- نامه چهارم به کلیسای طیاتیرا¹ (29-18:2)

و به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می‌گوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پای‌های او چون برنج صیقلی است. اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. لکن بختی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیّه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند. و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی‌خواهد از زنای خود توبه کند. اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند، و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان‌کننده جگرها و قلوب و هر یکی از شما را برحسب اعمالش خواهم داد. لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را پذیرفته‌اید و عمق‌های شیطان را چنانکه می‌گویند نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام

¹ - نام کنونی این شهر آقاحصار است و در ترکیه واقع شده - م.

آمدن من تمسک جوئید. و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امتها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام. به او ستاره صبح را خواهم بخشید. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

گناهان کلیسای طیاتیرا، مانند آنچه که در پرغامه می‌گذرد، فساد و پرستش بتها است. چه اینجا و چه آنجا، امکان دارد ما از چنین کوتاهی‌هایی برداشت لفظی کنیم، گر چه در واقع تشکیل‌دهنده زناهای روحانی‌ای می‌باشند که مردم خدا غالباً مرتکب آن می‌شوند. تشبیه کتاب مقدس این است که خدای حقیقی شوهر اسرائیل است و خدایان دروغین فاسقان او (ارمیا: 3- حزقیال: 16- هوشع: 2-و غیره). ایزابل‌مانند بلعام در داستان عهد عتیق، بیگانه‌ای بود که عروس خدا را فریفت و به بی‌وفایی نسبت به او وادار کرد (اول پادشاهان 31:16 دوم پادشاهان 22:9). به هر حال بین آندو شرایط، تفاوت‌هایی وجود دارد.

شیطان فشارهای دنیایی را برای فشردن مسیحیان محاصره شده‌ای نظیر آنانیکه در پرغامه بودند، در «قالب این جهان» (رومیان 2:12) بکار می‌گیرد، اما در آنجا که به رشد و نیروی کلیسا اشاره می‌شود (آیه 19)، شیطان میدانند که می‌تواند صدمات بیشتری وارد آورد. نه با فشارهای بیرونی، بلکه با سم‌های درونی انسان. بنابراین در طیاتیرا، زن نکته بینی که هم ماهیت شیطانی ایزابل را داشت و هم نقش نبوت گونه

بلعام را، شروع به تعلیم اموری می‌نماید که می‌پندارد ازسوی خدا است: «امور عمیق» و تازه‌ای که عده‌ای از اعضای این‌کلیسای قوی‌وزنده، بسیار مشتاق کشف آن می‌باشند.¹

اسقف باتلر، بناحق اسقف جان وسلی را متهم کرد که: «او وانمود می‌کند که مکاشفات فوق‌العاده و هدایایی از روح القدس گرفته است.» ولی بسیاری نیز چنین وانمود کرده‌اند، اما کشفیات آنها با توجه با تعالیمی که از پیش در کتاب مقدس مکشوف شده است، در واقع «کشفیاتی بس هراسناکند.» صدای فریب‌دهنده ذهن آنها در اوج هیجانات روحی شنیده می‌شود، آنچنانکه در گرماگرم اصلاحات دینی شخص بنام «یوحنا» در لیدیه ادعا کرد که «مسیح» موعود است. آنچنانکه آرمان‌گرائی

¹ - مفسرین از عبارت «عمق‌های شیطان» تفسیرهای مختلفی دارند. کشفیاتی صورت گرفته است که در شهر کوچک طیاتیرا تعداد قابل ملاحظه‌ای رسته‌های تجاری وجود داشته است و بسیاری از مسیحیان آن زمان در کنار مشکلات اخلاقی مذکور در آیه 20، به امور تجارت اشتغال داشته‌اند. بعضی هم بر این عقیده هستند که «ایزابیل»، قربانی بت‌ها را به عنوان یک وسوسه شیطانی تشخیص داده بوده ولی مسیحیان را تعلیم می‌داد که باندازه کافی در روح خود قوی شوند تا بتوانند «عمق‌های شیطان» را کشف کنند - به هر حال این امکان هم موجود است که تعلیمات ایزابیل به سادگی آنچه را که «امور عمیق» مینامید، بوده‌اند و این مسیح است که «این امور عمیق» ایزابیل را شیطانی توصیف کرده است. دیدگاه آخر گرچه مستند به مدرک معتبر نیست، در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد.

فرزندان خدا، آنها را به وفاداری به آرمانهای جدید دعوت کرده است. آنچنانکه والدین مسیحی در هراسند مبادا فرزندان شان وابستگی خانواده را گسسته و خانه پدر را ترك كنند.

آنچنانکه آیه «پدر و مادر خود را احترام بگذار»، در مقابل آیه هیجان‌انگیز پیامبران جدید یعنی: «هیچ خدایی نیست»، صرفاً يك سنت‌گرایی متروك است. واقعیت این است که چنین نواهای جدیدی در يك کلیسای زنده دور از انتظار نیست.

در عین حال نباید محملی باشند برای پذیرفتن هر صدائی، بدون آنکه آزموده شوند. کلیسا به همان اندازه که مورد احسان واقع می‌شود، به همان نسبت به سختی داوری خواهد شد. چشمان خیره و قدم‌های لگدمال کننده خدا همانند درخشش خورشید با تمام نیرویش، به سوي کلیسا می‌تابد (1: 16): لایتناهی، و بسا ترسناک‌تر از بت آپولو خدای خورشید که معبدش در طیاتیرا بسیار باشکوه بود. جلال او در جستجوی فکر و قلب کلیسا است و «هیچ چیز از حرارتش مستور نیست» (آیه 23 و مزمور 19: 6). کسانی که توبه نکرده اند قطعاً در يك مفهوم روحی و احتمالاً نیز (با تنبیهاتی نظیر آنچه در آیات 20 و 21 آمده است)، در مفهوم جسمی در معرض رنج و مرگ قرار می‌گیرند – ولي آنانی که توبه کنند رنج‌هایشان محو خواهد شد و مبلغان باشکوه کلیسای او خواهند شد. آیه 27 در یونانی معادل مزمور 9:2 در زبان عبری است: نصف اول این آیه در هر دو مفهوم

مشترك است، ولي يك قرائت ديگر حاكی از تأثير دوجانبه تعلیمات انجیل است. زیرا «حکومت بر امت‌ها» که در مزمور دوم به مسیح داده شده است، در آیه 27 به کلیسا تفویض شده است و همان اختیاری است که به کلیسا تفویض شده است تا حکومت یا ملکوت خدا را اعلان نماید. کسی که آن را نپذیرد محکوم به موت است، ولي کسیکه آن را بپذیرد، حیات خواهد یافت (دوم قرن‌تیاں 2: 15 و 16 - یوحنا 20: 23 - لوقا 24: 47). مهم‌تر اینکه، مسیح وعده می‌دهد، به کلیسایی که به چراغ انجیل که روشنی بخش شبهای تاریک این جهان است، ایمان بیاورد، ستاره صبح را پاداش خواهد داد (22: 16) و علامت این رجعت این است که همه نورها، در نور روز جاودانی بلعیده و خاموش خواهند شد.

6- نامه پنجم به کلیسای ساردس (3: 6-1)

«و به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را می‌گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را میدانم که نام داری که زنده‌ای ولي مرده هستی. بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم. پس بیاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد. «لکن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند.

هر که غالب آید به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.»

تمام کلیساهایی که قبلاً اشاره شد، علیرغم کوتاهی‌هایشان، توسط مسیح، «خوب» تشخیص داده شده بودند، ولی چه مورد قابل تحسینی در کلیسای ساردس وجود دارد؟ تنها «خوبی» او، شهرت خوب اوست، موردی که اساسی برای بنیاد حقیقی آن نمی‌باشد. رأی مسیح در مورد کلیسای ساردس بسیار کوتاه و ویران کننده است: آن کلیسا فقط در «نام» زنده است، ولی در حقیقت مرده است. در مورد کلیسای ساردس اشتباه نکنیم! آن کلیسا، آنطور هم نیست که دنیا آن را به چشم یک کلیسای مرده ببیند، و حتی سایر کلیساها هم آن را زنده می‌بینند. در حقیقت آن زمان که مسیح به آن کلیسا گفت: «بیدار شو» و به او اخطار نمود که لحظه دآوری او، غیرمنتظره خواهد بود، چنین به نظر می‌رسد، آن کلیسا از وضعیت روحانی خود آگاه نبوده است. همگی آن را یک کلیسای آراسته، فعال و موفق می‌پنداشتند — همه به جز مسیح! اعمال این کلیسا، در اندازه‌هایی که از آن انتظار می‌رود، نیست. هیچ یک از اعضاء آن «کامل» و واقعی نیستند (آیه 2). اگر مسیح آن را تهدید نموده است که در پیشگاه خدا به او اقرار نمی‌کند، بدین دلیل است که علیرغم

تمام کارهایش، در واقع به مسیح اقرار نکرده است (آیه 5 و متی 10: 32).
 قصور در کاملیت؟ قصور در اقرار؟ وجود هیچکدام از این موارد با توجه به اتهامی که بر آن کلیسا وارد شده است، دور از انتظار نیست.

وقتی بخاطر بیاوریم، که «کاملیت» چگونه برای مسیحیان اسمیرنا معنی شده بود، خواسته مسیح را از کلیسای ساردس بهتر درک خواهیم کرد: اطمینان، عشرت طلبی کلیسا – همانند شهری که در آن بود – آسودن از رنج و کفر. اینست ماهیت واقعی این کلیسا، و در پیروی از سیاست خاص خود، «در وضعیتی قرار دارد که از مواجهه با سختی‌ها اجتناب می‌کند، و این سیاست بیشتر از آنکه براساس شوق قلبی باشد، حاکی از راحت‌طلبی و احتیاط آن کلیسا است.»¹
 این کاملاً درست نیست که بگوییم شهرت آن کلیسا، تنها امتیاز مثبت اوست، چیزهای اندکی در او هست که هنوز نیمه‌جانی دارند، گرچه مرده‌اند (آیه 2). چند نفری در آن هستند که عدالت آنها هنوز لکه دار نشده است (آیه 4) و علاوه بر آن، چگونگی اولین واکنش آنها به انجیل به آنها یادآوری شده است: «چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای» (آیه 3).

در اینجا صحبت از «چگونه» است، نه از «چیست». اگر آن کلیسا بتواند فقط آن «چگونه» را فراچنگ آورد، یعنی روح پشیمانی و تعهد آن روزهای اولیه را باز

¹ — Kiddle صفحه 54.

یابد، نجات یافته است، در غراین صورت مسیح آن را تهدید می کند که در يك بازرسى غیرمنتظره و بیخبرانه به داوری او خواهد آمد: مانند دزد، در شب! آنچه که مسیح در اینجا می گوید، می تواند، اشاره به رجعت دوباره اش در پایان زمان ها باشد، چنانکه در متی 24: 36-44 می خوانیم، ولی احتمال آن هم می رود که اشاره اش به تنبیه زودرس آن کلیسا باشد.

تجربه کلیسای ساردس، همانند دژی خواهد بود که در آن شهر قرار دارد، دژی که هیچگاه مورد هجوم قرار نگرفت، و گرچه تسخیرناپذیر بود ولی چندین بار شبانه بدون جنگ و خونریزی تسخیر شد. حتی وعده ای که در آیه پنج آمده است، خود نوعی اخطار است. در اینجا ذکرى از ملکوت و قدرت و جلالي که در سایر نامه های یوحنا، صراحتاً قید شده است و پاداش مسیحیان پیروز است، به میان نیامده است. تمام وعده های مسیح به پیروز شدگان کلیسای ساردس، محو نشدن نام آنها از دفتر حیات، و پوشیدن جامه سفیدی است که نشانه عدالت آنها است - و این نشانه پذیرفته شدن آنها نزد خدا است، اگر چه محتمل است که آن را هم به عنوان جریمه از آنها بستانند!

اگر تنها مسیح می تواند، مشکلات ساردس را ببیند و افشاء کند قطعاً او به تنهایی می تواند، از پس آن مشکلات برآید، و این همان کاری است که به درستی انجام می دهد. او دارای «هفت روح خدا و هفت ستاره است.» وقتی او ستاره ها را که نماد فرشته گون کلیساها می باشند و هفت روح

را می‌آورد، دو حالت ممکن است بوجود آید. هفت روح، چشمان خدا می‌باشند که هیچ چیزی از آن پنهان نمی‌باشد (5:6) و بدین جهت است که ما اخطارهای اکید او را می‌شنویم. آنها هم چنین نشانه قدرت حیات بخش خداوند هستند: و در ساردس نیز مانند تمام آن هفت شهر، مسیح هم کلیساهای ضعیف و هم کلیساهای پرروح را، در دستان خود نگهداشته است. او می‌تواند ایندو کلیسا را با هم ننگه دارد، نه تنها دردهایشان را تشخیص می‌دهد، بلکه آنها را حیات می‌بخشد. و ما باید اطمینان داشته باشیم اگر کلیسای ساردس، همه چیز را به خاطر بیاورد و به وظیفه خود توجه کند و توبه کند، خداوند نیز وعده‌های خود را برایش انجام خواهد داد.

7- نامه ششم، کلیسای فیلادلفیا (7:3) - (13)

«و به فرشته کلیسای در فیلادلفیه بنویس که این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود. اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی. اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام. چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد

آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید. به زودی می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. هر که غالب آید، او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

سواي کلیساي اسمیرنا، کلیساي فیلادلفیه تنها کلیسایی است که مسیح در آن هیچ کمبودی مشاهده نمی‌کند. هرگونه سخنی که در اینجا بویی از سخت‌گیری داشته باشد، نه به علت وجود کمبودها در آن کلیسا، بلکه به جهت رویارویی با حقیقت است. زیرا زمان آزمایش رسیده است — نه آن عذاب بزرگ نهایی که یوحنا اشتباهاً انتظار وقوع حتمی آن را داشت، و نه پاره‌ای از رنج‌های محلی که بندرت می‌توانند «ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد» تلقی شوند، بلکه يك آزمایش مستمر، مشتمل بر يك سري رنج‌های مخصوص.

ولي در اینجا مسیح، کلیسا را تشویق می‌کند. این کلیسا با مخالفت‌ها (و احتمالاً) موفقیت‌ها مواجه خواهد شد و اراده مسیح بر این است که بر ضدیت‌ها غالب آید و فرصت‌های موجود را تثبیت نماید.

کلیساي فیلادلفیه هم، نظیر کلیساي اسمیرنا، با مخالفت ساکنان «کنیسه شیطان» (9:2) مواجه شده است. ما می‌توانیم معادل واقعی کلمه «دروغ» را در زبان

یونانی در ادعای این «یهودیان دروغین» پیدا کنیم.

ادعای آنها مبني بر اینکه تنها قوم مقدس خدا هستند، دروغ محض است. ولي مسیح از موضع قدوس و یگانه سخن می‌گوید (آیات 9 و 7).

اوبه نبوت‌های عهد عتیق اشاره می‌کند، و اینکه چگونه قوم خدا يك روز از طرف خداوند حمایت خواهند شد و بقیه مردم در مقابل آنها خم خواهند شد. در رابطه با تحقق این نبوت‌ها، او به کلیسا می‌گوید، برعکس آنچه که مورد انتظار یهودیان دروغین فیلادلفیه است، آنها مجبور خواهند شد «پیش پای تو سجده کنند» و بدانند: «که من ترا محبت نمودم.»

بگذارید مسیحیان قویدل شوند، زیرا التفات خداوند متوجه آنها شده است.

یوحنا، بارها در مکاشفه، سایر نوشته‌های نبوتی را، در تعلیمات خود گنجانیده است، مبني بر اینکه امتیازات و وعده‌هایی که در عهد عتیق به بني‌اسرائیل داده شده، به صورت ارث به کلیسای مسیح رسیده است.¹ برای مثال در نامه به کلیسای فیلادلفیه و پس زمینه کتاب مقدسی آن، پی‌گیری معنی «کلید داود»، ذهن ما را متوجه صحیفه اشعیاء نبی می‌کند، ما می‌توانیم اشارات و کنایه‌های فراوانی از کتاب اشعیاء در باب سوم مکاشفه پیدا کنیم. واژه «کلید» که در کتاب اشعیاء 22: 22، به همراه این وعده که کلید را به دست «ایلیاقیم» نماینده صاحب خانه

¹ - به صفحه 98 مراجعه فرمائید.

خواهد سپرد، آیا همان اختیاری است که در اینجا به مسیح داده شده است که بگشاید و ببندد؟ - چه چیز را ببندد و بگشاید؟ راه ورودی به خانه داود را؟ و به چه منظور؟ اشعیاء می‌گوید: دروازه را باز کنید «تا امت عادل که امانت را نگاه می‌دارند داخل شوند» (اشعیاء 26: 2)، سپس آنچنانکه ایلیا قیم «در جای محکم مثل میخ [دوخته شده است] و برای خاندان پدر خود کرسی جلال [می‌باشد]» (اشعیاء 23: 22)، خداوند، به ضعیفان، حقیران و نوکیشان بیگانه، در «خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادگاری و اسمی... خواهد داد» (اشعیاء 56: 5). امت‌ها نیز، در اطاعتی فروتنانه داخل خواهند شد (اشعیاء 60: 11): «و آنانی که تو را ستم می‌رسانند خم شده نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که تو را اهانت می‌نمایند نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود» (اشعیاء 14: 60 - همچنین 49: 22 و 23). تمام گروه‌ها با ایده‌های مختلف به خانه داود یا ملکوت، شهر، و معبد خداوند وارد می‌شوند.¹ بعداً چه خواهد شد؟ گام به گام آن را پی‌گیری می‌کنیم. خداوند ما عیسی مسیح، فقهای یهودی را محکوم می‌کند: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را بروی مردم می‌بندید زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و

¹ - که ارتباط بین 3: 8 و 4: 1 را می‌رساند زیرا گفته شده که به یوحنا اجازه داده می‌شود به قلمرو، حضور خدا برود، آنجا صحبت از مکاشفه است، و اینجا سخن از نجات.

داخل شوندگان را از دخول مانع می‌شوید» (متی 23: 13). و قدرت دروازه‌بان را از او گرفته و به دست کلیسای رسالتی می‌سپارد («و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم» متی 16: 19). در نتیجه پطرس و یارانش برای اولین بار دارای چنین امتیازی شدند، نه فقط یهودیان، بلکه سامریان، و امت‌ها از عضویت دائمی در ملکوت خداوند، بهره‌مند شدند (اعمال رسولان باب‌های: 2 و 8 و 10). بدین طریق تمام مفاهیم - کلید، در، شهر، معبد و ستون - در یک کلیسای مسیحی متمرکز می‌شوند و دلیل نقض وعده‌های مکتوب در عهد عتیق به این دسته از یهودیان می‌باشند، تا یهودیان دروغین بدانند: «من [کلیسا] را محبت نموده‌ام» (آیه 9).

التفاتی را که کلیسا علیرغم استحقاقش دریافت کرده است، ریشه در همان امور دارد. مسیح مردم خود را نگه می‌دارد (یا محافظت می‌کند). زیرا آنها نیز کلام او را نگه می‌دارند (یا محافظت می‌کنند آیه 10) و دلگرمی دادن به کلیسای فیلادلفیه، آنچنان که به کلیسای اسمیرنا، در حقیقت به منظور تشویق کسانی است که به او وفادارند. اما زنجیره علت‌ها و اثرها به عقب برمی‌گردد، به آنجا که: آنها کلام او را اطاعت می‌کنند زیرا او در ابتدا آنها را محبت نمود. و همچنان، به پیش می‌رود: آخرین نتیجه مواظبت عاشقانه او، این خواهد بود که کلیسای «ضعیف»، مانند ستونی جنبش ناپذیر در معبد اورشلیم آسمانی، استوار خواهد شد (آیه 12). آن

کلیسا سه داغ را برخود، خواهد گرفت، یعنی: متعلق به خدا، متعلق به شهر خدا، و متعلق به پسر خدا، خواهد شد. و وعده دقیق مسیح به آنهایی که رنج می‌کشند و از ضعف‌ها و کوتاهی‌های خود آگاه می‌باشند، اینست که در نهایت آنها هم متعلق به خانه خدا، خواهند شد. و تا زمانی که به آن مقصد برسند از آنها دعوت شده است، بردبار باشند و شك نکنند و خدمت کنند. در جای دیگر کتاب مقدس، «در گشوده»، تصویری از يك فرصت است (اول قرن‌تین 16: 9 و دوم قرن‌تین 2: 12)، گرچه، آنطوریکه خواهیم دید، معنی ابتدایی آن، تضمین ورود به اورشلیم تازه است، و همچنین راهی است که توسط آن، دیگران هم آورده می‌شوند – حتی یهودیان برگشته از معبد شیطان!

بنابراین آنها از دو راه تشویق شده‌اند، یکی اینکه عیسی مسیح مقاومت‌ها را در مقابل آنها در هم خواهد شکست و دیگر اینکه موقعیت‌های آنها را توسعه خواهد بخشید.

دروازه توسط او گشوده شده است، و هیچکس نمی‌تواند آن را ببندد. به آنها فرصت داده است بار دیگر قلب‌های خود را به او بسپارند و قدرتی را که در سایه این دل سپردن به دست آورده‌اند، در خدماتی بکار ببرند که مسیح در پیش رویشان نهاده است.

8_ نامه هفتم به کلیسای لائودکیه (14:3)

— (22)

« و به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس
 که این را می‌گوید امین
 و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست.
 اعمال تو را میدانم که نه سرد و نه گرم
 هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. لهذا چون
 فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از
 دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی
 دولتمند هستم و دولت اندوخته‌ام و به
 هیچ‌چیز محتاج نیستم و نمیدانی که تو مستمند
 و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان. تو را
 نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من
 بجری تا دولتمند شوی، و رخت سفید را تا
 پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود،
 و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی
 یابی. هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و
 تادیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما. اینک
 بر در ایستاده می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا
 بشنود و در را باز کند، به نزد او
 درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او
 نیز با من - آنکه غالب آید، این را به وی
 خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند،
 چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت
 او نشستم. هر که گوش دارد بشنود که روح
 به کلیساها چه می‌گوید.»

دانش باستان شناسی سرشار از زمینه‌های
 تاریخی جالب در رابطه با این نامه است.
 لائودکیه یک مرکز بانکی و نساجی بود و
 همچنین به خاطر صنایع «سرمه» سازی‌اش
 مشهور بود (آیه 18). رودخانه‌ای از جوش
 و خروش افتاده و ناتوان از چشمه‌های
 نزدیک، آبی نیم‌گرم و نیمه سرد (آیه
 16). بنابراین، کلمات مسیح خطاب به آن
 کلیسا، قاطعانه و خشن است. اما حتی با

نبود چنین پیش آگاهی، ما نباید در مورد داوری آن کلیسا دچار اشتباه شویم: «کاشکی یا سرد بودی، یا گرم» - چه چیزی وحشتناک تر از این حکم می‌تواند در مورد شرایط یک کلیسا وجود داشته باشد، که ارباب آن حتی به سرد بودن آن، دلگرم باشد؟! از سوی دیگر می‌بینیم که چگونگی یک کلیسا اکثراً نشان دهنده چگونگی شهری است که در آن قرار گرفته است، در کلیسای لائودکیه این حالت برعکس شده است، زیرا یک تصویر نگاتیو سیاه از شهر را مجسم می‌کند: اقتصاددانان، پزشکان، صنعت کاران پوشاک، شهروندان برجسته آن دیار هستند و اما اینان در کلیسای خود، جز یک مشت «بدبخت، کور، و عریان» بیش نیستند، آنها در یافتن منبع تمام ثروت‌ها و عظمت‌ها و الهامات در مسیح کوتاهی کرده‌اند.¹ بی‌تفاوت بودن یا نیمه‌گرم، نیمه سرد بودن در کلیسای لائودکیه بدترین شرایطی است که یک کلیسا می‌تواند در آن غرق شود، حتی وخیم‌تر از کلیسای ساردس! تا جایی که از آن جز کورسویی باقی نمانده بود. تنها مورد مثبت در کلیسای لائودکیه نظر کاملاً مساعدی است که در مورد خود دارد - ولی این دیدگاه درستی نیست. کلیسا مدعی است که همه چیز دارد، ولی هیچی ندارد، چون اگر از مکاشفه 1: 16 اطلاعی نداشتیم که می‌گوید: هفت ستاره در دستان مسیح محافظت می‌شوند، و از نظارت و حفاظت مسیح بر کلیسا، آگاه نبودیم، امکان داشت که نسبت به واقعی

¹ - Caird صفحه 57.

بودن این کلیسا دچار تردید شویم. پس آیا باز هم لازم است از صراحت کلام و نقطه نظر مسیح در مورد این کلیسا، شوکه شویم؟ شاید پذیرش این رك گویی مسیح برای ما مشکل باشد، آنجا که در آیه 16 می‌گوید: «تو را از دهان خود، قی می‌کنم». ولی این يك «آمین»، يك ایمان و يك شهادت واقعی است، که این کلمات را می‌گوید، و اینها قطعاتی از يك نمایشنامه ترسناك می‌باشند، که از نفرت خداوند (مزامیر 95: 10) و استهزاء خداوند (مزامیر 2: 4) سخن می‌گویند.

هنوز هم کلیسای لائودکیه فرصت دارد. واقعیت این است که سرزنش نمودن آن کلیسا نشان دهنده این است که هنوز مسیح آن را دوست دارد (آیه 19)، و تهدید به انکار کلی آن کلیسا در صورتیکه توبه نکند با وعده تثبیت مقامش در صورت توبه، تعدیل می‌شود.

مسیح بخاطر این کلیسای تیره‌بخت، خود را در آیه 14 به عنوان «ابتدای خلقت» یا منشاء خلقت خدا و کسی که می‌تواند مستقیماً به عمق هرج و مرج بی‌پایان کلیسای لائودکیه نفوذ کند و آن را از نو بنا کند، معرفی کرده است، آنچنانکه جهان‌راساخت‌ولی اگر توبه کند: و این بخش دیگری از نمایشنامه است!

به هیچ وجه از ارزش تقدیر خداوندی کاسته نمی‌شود. مسیح به تنهایی می‌تواند منبع ثروت‌ها، لباسها و سرمه‌های دنیا باشد. دعوت او مجاب‌کننده و دلگرم‌کننده است، او با لائودکیان مشورت می‌کند تا

دعوت او او را بپذیرند. او می‌آید، می‌ایستد، بر در می‌کوبد، صدا می‌زند. قدرت او، لازمه «منشاء، خلقت» بودن اوست، و این حقیقتی است که آن کلیسا، مدتها پیش آموخته بود: از آن زمان که رساله پولس به کولسیان، به آنان نیز رسیده بود (رساله به کولسیان 1: 15-18 و 4: 16). اما، مسئله این کلیسا در این است که آیا درهای خود را خواهد گشود و به مسیح اجازه ورود خواهد داد؟ چرا که «تنها علاج درد بی‌تفاوت بودن (ولرم بودن)، پذیرش مجدد مسیح» منتظر برپشت درگاه است.¹ آیا لازم است این کلیسا باز هم در مقابل التماس‌های مسیح کر باشد؟! او خود را به تکتک اعضاء کلیسا معرفی می‌کند²، زیرا وقتی مسیح می‌گوید «اگر هرکس...» او به تکتک افراد التماس می‌کند. حتی اگر کلیسا به صورت عام توجهی به این اخطار ننماید، امکان دارد افراد به صورت خاص مفهوم اخطار را دریابند. به هر یک از اعضاء کلیسای لائودکیه که نشانه‌ای از امید برای توبه در آنها باشد، در آیات 20 و 21، شاید پرشکوه‌ترین پاداش‌ها را وعده نموده است: تختی در میهمانی خداوند، و جایگاهی در تخت آسمانی!

¹ - جی - کمپل، نقل از وال ورد ص 97

² - موریس، صفحه 84.

مکاشفه 1:4 – 1:8

پرده دوم

رنج برای کلیسا
هفت مهر، گشوده می‌شوند

معنی اعداد

در پرده اول دیدیم که چگونه کتاب مقدس، مانند يك معلم دلسوز درسهایش را بارها و بارها از راه‌های مختلف تکرار می‌کند، به منظور اینکه آن را کاملاً به ما بیاموزد. اگر تکرار چیزی نشانه اهمیت آنست، پس تکرار هرچه بیشتر مکررات، نشان دهنده اهمیت درس، باید باشد.

پی‌گیری این شیوه در پرده دوم، به هر حال ما را به سمت پاره‌ای اشکالات سوق می‌دهد. اینک ببینیم چگونه این تکرارها نشانه رابطه خصوصی است که در بین آنها می‌باشد.

چنین به نظر می‌رسد که طرح‌های عددی، بیش از طرح‌های داستانی و تصویری تکرار شده‌اند.

ممکن است ما دچار تعجب شویم که چرا در پرده اول، کلیساها، چراغ‌ها، ستاره‌ها و روح‌ها، در گروه‌های هفتتایی آمده‌اند. در اینجا نیز نه تنها «بیست و چهار» پیر و «چهار» جانور که هرکدام دارای «شش» بال می‌باشند وجود دارند، بلکه گروه دیگری از هفت چراغ و هفت طومار و هفت مهر، دیده می‌شوند، و همچنان که پیش می‌رویم مجموعه‌های بزرگی از دیگر اعداد، چه به صورت ساده، و چه مرکب، پیدا می‌کنیم.

ما در زندگی معمولی خود، اعداد آماری را می‌شناسیم که معمولاً پاسخ سؤالاتی نظیر «چند نفر؟» (مثلاً 1200 نفر) و اعداد سمبولیکی که برای بیان مواردی جدای از شمارش بکار می‌روند (مثلاً ساعت 12 یعنی ظهر). جنبه منافع روحانی ناشی از دانستن این حقیقت که چند پیر و چند جانور چند باله آنجا بوده‌اند، بر جنبه آماری اعداد مکاشفه تفوق دارد.

این وضعیت در عهد عتیق و در آنجا که نقشه رستگاری خداوند به شکل نمایشی از تجربه‌های عملی و تاریخی بنی‌اسرائیل دنبال می‌شود، دیده نمی‌شود، بنابراین دور از انتظار نیست که اعداد در عهد عتیق، به صورت یک سند محکم تاریخی، جنبه آماری داشته باشند. ولی اینک می‌بینیم که نقشه خداوند، در غنای یک زبان تصویری، کامل و آشکار گردیده است، و نقش «عدد» در اینجا، بیان‌کننده مفهوم روحانی و اثرات نقشه خدا، در جهان، می‌باشد.

حضور ارقام در کتاب مکاشفه، بیش از آنکه جنبه آماری داشته باشند، جنبه سمبولیک دارند، و این ارقام الگویی و

جاذبی، در کتاب مکاشفه دارای اهمیت زیادی هستند، زیرا اگر غیر از این بود، بیان دسته‌های مختلف ارقام، ضرورتی نداشت. مشکل اینجاست: معنی آنها چیست؟ «و بعد از آن دیدم چهار فرشته در چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را بر می‌دارند...» (7: 1) - ما نیز احساس می‌کنیم بی‌میل نیستیم مانند بیگانگان ناآگاهی که می‌خواهند با جستجو در کتاب‌ها به معنی کلماتی نظیر آنچه یوحنا در این کتاب گفته است پی ببرند، چیزهایی در مورد آنها بدانیم، و چنین به نظر می‌رسد که یوحنا نیز بی‌میل نیست که واقعاً آنچه را که او دریافت کرده است، ما نیز دریافت کنیم.

مفسرانی بوده‌اند که پا را از این فراتر گذاشته، و مکاشفه را اساساً یک کتاب معماگونه ریاضی توصیف کرده‌اند. ولی این برداشت نمی‌تواند درست باشد، مکاشفه قول داده است که اسرار خود را بر خوانندگان فروتن مسیحی، آشکار خواهد نمود. ابزار لازم مورد نیاز انسان برای پی بردن به اسرار آن، نه نبوغ ریاضی و نه تخصص تاریخی است، بلکه به سادگی تمام، تنها «کلام» و «شهادت» است.

بنابراین ما باید مواظب باشیم، مبادا در وراي آنچه که خدا واقعاً می‌خواهد در مفهوم اعداد و ارقام نشان دهد، گم شویم. توجه کنید، برای مثال، با توجه به چنین برآوردهائی، عده‌ای استدلال می‌کنند که عدد 144000 در 4:7، معرف تعداد کل کلیساهای مسیح است. آنها بر اساس کتاب مقدس می‌گویند: «3» شماره خداست، «4» نماد

آفرینش یا دنیاست، و $3 \times 4 = 12$ یعنی کلیسا، که خدا با آن در دنیا کار می‌کند، $12^2 = 144$ ، یعنی تمام کلیساهای جهان، «10» یعنی کاملیت و $10^3 = 1000$ ، کاملیت سه بعدی، $12^2 \times 10^3 = 144000$ ، یعنی تعداد کل کلیساها پس از تکمیل!

اظهار چنین ادعاهائی، بهرحال، با تفسیر واقعی آنها متفاوت است. وقتی بما می‌گویند: «این معنی آن را می‌دهد»، حق داریم سؤال کنیم: چرا؟ شاید کتاب مقدس قدمهای چندی را برای رسیدن به اسرار موارد فوق، مجاز بداند. ولی در کجای آن به ما گفته شده 4×3 يك معنی میدهد در حالیکه $4 + 3$ معنی دیگر؟ و چرا باید عدد 12، به توان 2 باشد و عدد 10، به توان سه، و چرا برعکس نباشد؟ و کدام يك از «ده» های مندرج در کتاب مقدس نشانه بی چون و چرای کاملیت است؟ بلایای مصر، ده فرمان عهد عتیق، قبایل تجزیه طلب اسرائیل و جذامیان در انجیل...؟! کداميك؟

ما می‌توانیم صادقانه بگوئیم که اگر عدد 144000، در مفهوم کتاب، نماد تمام کلیساها است، این تنها يك تعبیر صرف ناشی از ارتباط بین بعضی از ارقام مندرج در آن (3 و 4 و 10) و پاره ای از ایده‌های کتاب مقدس، می‌باشد.

بنابراین در اینجا با احتیاط کامل، به سه رقم دیگری می‌پردازیم که در پرده دوم از آن ها نام برده شده است، تا ببینیم آیا تکیه کتاب مقدس بر آنها، به مفهوم آگاهی از مواردی است که در حین آموزش درسهای که نویسنده مکاشفه

میخواهد به ما بیاموزد، از آنها آگاه شویم یا نه؟

الف - عدد بیست و چهار (4: 4) تنها جایی که از عدد بیست و چهار در کتاب مقدس ذکری به میان آمده است، کتاب مکاشفه است که در شش مورد، به این عدد اشاره شده است. یکی از آن موارد، صحبت از پیرانی است که بر گرداگرد تخت خداوند نشسته اند.¹

از عدد دوازده نیز، بارها نام برده شده است. البته ذکر این رقم کمکی به ما نمی‌کند، فقط می‌تواند سمبולי از «دوازده سبط بني اسرائیل» و «دوازده حواری مسیح» باشد.

این دو گروه باتفاق در مکاشفه 14:21-12 آمده‌اند، در آنجا ما شهر خدا را می‌بینیم که دروازه‌های آن با نام، «دوازده سبط بني اسرائیل» مهور، و دیوارهای آن با نام «دوازده رسول بره»، منقوش شده است.

این دو «دوازده» با هم در ارتباط می‌باشند، آنچنانکه مردم عهد عتیق و عهد جدید، در بنیاد با هم مرتبط می‌باشند. از آنجا که در تمام موارد، این بیست و چهار نفر به عنوان «پیران» نام برده شده‌اند، و نظر به اینکه این کلمه بطور عام به معنی رهبران کلیسا می‌باشد، بندرت

¹ - تقسیم‌بندی بیست و چهارگانه کاهنان (اول تواریخ باب 24) مؤید اظهارات یوحنا در این کتاب است، که بیانگر مردم خدایی است که در معبد، خدا را ستایش می‌کنند.

می‌شود باور کرد که عدد بیست و چهار نشان‌دهنده تمام کلیساهای خدا، چه قبل و چه در روزگار مسیح باشد.

بیان این عدد، به عنوان سمبول کلیساهای خالی از اشکال نیست، چرا که کلیسا، با ردای سفید و تاج بر سر، در پیشگاه خداوند در آسمان، تا قبل از روز داوری نخواهد ایستاد، زیرا وقوع آن روز در کتاب مقدس مشخص نشده است. و در این صحنه، کلیسا هنوز پیروز نشده است، بلکه هم چنان در حال مبارزه‌های زمینی است. بنابراین، می‌توان گفت که عبارت «پیران» در اینجا احتمالاً اشاره به فرشتگان و سایر موجودات آسمانی است. البته این ایراد بجائی است، نه بخاطر اینکه دارای اساس محکمی است، بلکه به منظور تأکید بر سوء تفاهاتی است که از سبک نگارش زمان مکاشفه، بوجود می‌آید.¹

باید توجه داشت که ترتیب وقایع تاریخی، نه ممکن است و نه می‌تواند همان ترتیبی باشد که وقایع بر یوحنا آشکار شده‌اند.

در هر صورت «پیران» الزاماً نشانه فاتحان کلیسا نیستند.

از رساله افسسیان 6:2 می‌آموزیم، در حالیکه ما در «مکان آسمانی هستیم» و در حالیکه ما از پیش در کنار مسیح نشسته‌ایم، کلیسا هنوز درگیر ستیزه‌های زمینی است. یوحنا در مکاشفه 5:1 و 6 دقیقاً به این مسئله اشاره نموده است.

¹ — مراجعه کنید به صفحات 108 و 109

ب - عدد «هفت» (5:4)

بر عکس عدد بیست و چهار، بارها در کتاب مقدس از عدد «هفت» نام برده شده است. از نظر سنتی عدد هفت، نماد کاملیت است، درست مانند عبارت «پیمودن هفت دریا» که بمعنی سفر به تمام اقیانوس‌های دنیا است. تعداد ضرب المثل‌های کتاب مقدس، مصداق این نظریه است، ولی یک بررسی خیلی دقیق از «هفت»‌های مندرج در کتاب مقدس، عموماً موجب بروز ایده‌های فریبنده‌ای می‌شود.

آنچنانکه می‌بینیم دسته‌های هفت‌تایی بطور گسترده‌ای در رابطه با مراسم مذهبی در عهد عتیق بکار گرفته شده‌اند. روزها و سالها، مذبح‌ها، حیوانات برای قربانی، پاشیدن آب و روغن و خون، بارها و بارها در دسته‌های هفت‌تایی، ذکر شده‌اند. ما علت آنرا نمیدانیم، بلکه بسادگی این برداشت را می‌کنیم، که این عدد نقش مهمی در ارتباط‌های انسانی با خالق خود بازی می‌کند.

کاربرد این عدد از حیطة مذهب به محدوده روابط اجتماعی انسان نیز سرایت کرده است. این عدد، ریشه یک کلمه مهم عبری به معنی سوگند به عهد می‌باشد، بنابراین اعتماد طرفین یک معامله و عهد و پیمان بر اساس عدد مقدس هفت قرار داشته است.

و مهمتر اینکه، در اولین صفحه سفر پیدایش با این عدد روبرو می‌شویم: کار خدا در شش روز و استراحت خدا در روز هفتم، پس از آنکه جهان را آفرید! و ما در اینجا متوجه می‌شویم که چگونه در

نگاهی سطحی به مکاشفه یوحنا، نامی از
طنین موسیقی جاودانه که متشکل از همان
هفت ضربه آهنگین است (نت)، برده نشده
است.

و باز هم بما نگفته اند که چرا باید چنین
باشد. بسادگی گفته شده است که اینچنین
است. این «هفت» ها، در آفرینش، دین و
اجتماع نقش مهمی بازی میکنند.
تنها آن کودک نیست که در ساحلی
ایستاده است تا ببیند آیا هفتمین موجی
که می‌آید، بزرگتر از سایر امواج است!
بلکه دانشمندان در آزمایشگاهها
وسیاستمداران در حکومتها، درگیر این
معما هستند که چرا باید طبع انسان چنین
واکنش مرموزی به این حلقه هفتم و این
ضربه هفتم نشان دهد، تا آنجا که در
مقابل هر طرح دوره‌ای کار/ استراحت، خارج
از قاعده هفت (هفته)، مقاومت نشان
میدهد. آیا احتمال این هست که «هفت»
نشان دهنده **تمامیت** نباشد بلکه، نشانه
وجود باشد؟ در ماوراء گردش نتهای —
گام‌های استوار، و اساسی آهنگی موزون،
«چرا»ی موجودیت موجودها، پنهان شده
است.

گرچه هفت کلیسای آسیا، اشاره‌ای به
کلیت کلیسا می‌باشند، ولی به اندازه کافی
اشاره‌ای به **واقعیت** کلیسا نیستند. اگر
هفت نامه، کلیسا را آنطوریکه هست نشان
میدهد و هفت مهر، دنیا را آنطوریکه هست
نشان میدهد، همچنین است در مورد هفت کرنا
و هفت جام — اخطار خدا مبنی بر اینکه،
بر اساس آنچه که هستند، داوری خواهند
شد.

اگر چنین باشد، ابهامی در مورد صنعت داستان یوحنا، در رابطه با نوشتن کتابی سرشار از «هفت»ها وجود نخواهد داشت. آنچنانکه درام نویسان کهن انگلیسی عادت داشتند، اشعار خود را در پنج ضربه آهنگین بسرایند، و هم چنین شعری فرانسوی دو بیتی‌هایی با شش ضربه آهنگین مینوشتند، بنابراین چنین بنظر می‌رسد که این هفت ضربه آهنگین، وزن طبیعی صدای خداوند می‌باشد.

ج - عدد چهار (6:4 و 1:7)

«بیست و چهار»های کتاب مقدس دارای بیان رقیقی هستند، و «هفت»های کتاب مقدس بازتابی از رسانی هستند که یک ایده لطیف و روشن از ماهیت سمبولیکی خود ارائه دهند. ولی «چهار»ها موضوعی جداگانه می‌باشند. نمونه‌های ارزنده و فراوانی از آنها وجود دارند، ولی مشکل اول دانستن این است که کدامیک سمبولیکی و کدام یک آماری می‌باشند، و سپس چه چیزی از آن‌دسته «چهار»های سمبولیکی می‌خواهیم بیاموزیم.

به عنوان مثال، «بز چهار شاخ» در رؤیای دانیال (8:8) را در نظر بگیرید. شاخ‌ها در اینجا بمعنی پادشاهانی است که جانشین اسکندر کبیر شدند، اما آیا این «چهار» جز این، معنی دیگری ندارد؟ یا توجه کنید به رؤیای پطرس در کتاب اعمال 11:10 از سفره‌ای که از آسمان بر زمین آمد که از چهار گوشه آویزان بود و پر از حیوانات حرام گوشت بود. سفره نشانه دنیای امتهاست، اما آیا وجود چهار

گوشه، آنطوریکه عده‌ای حدس می‌زدند، نماد دنیا است (جهات چهارگانه - م) و یا صرفاً بیان ساده‌ای از يك سفره معمولی است؟ ولي وجود چنین «چهار» ي كمك زيادي به فهم معني آن در مكاشفه نمی‌کند، و باید معني آنرا در جاي ديگري جستجو کنیم.

اکثر طبقه بندي‌هاي چهارگانه مهم، که در اين صحنه آمده‌اند، نماد مورد خاصي می‌باشند، آن مورد شاید آفرینش جهان باشد، و بدون شك از درك جهاني و شناخت جهات جغرافیایی، شمال، جنوب، مشرق و مغرب، شروع شده است. کتاب مقدس - آنچنانکه ما، از چهار گوشه زمین سخن می‌گوئید، و چهار باد از آسمان. طبیعتاً فرشتگانی هم که در چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و بادهای را مهار کرده‌اند، در دسته بندي چهار گانه آمده‌اند (1:7). آیا قصد آن داریم، مفهوم مشابهی را در «چهار موجود زنده» (مکاشفه 6:4) پیدا کنیم؟¹

در اینصورت نام آنها كمك بیشتری بما خواهد کرد تا تعداد آنها. «موجودات زنده» اي مشابه موارد فوق را، حزقیال نبی در رؤیاي حیرت انگیز خود، مشاهده کرده بود (حزقیال نبی، باب اول). و گرچه، انواع شش باله‌ها، فرشتگان

¹ - در ترجمه قدیم Beast یا «جانور» ترجمه شده است، و يك تداخل غير ضروري را در بين اين موارد و «وحش» در ترجمه قدیم 1:13 و «جانور» در ترجمه جدید ایجاد کرده است. در حقیقت یوحنا برای بیان این موارد از دو کلمه یونانی متفاوت استفاده نموده است.

(سرافین) را در رؤیای اشعیاء تداعی می‌کند (باب ششم)، اما توصیف آنها نظیر موجوداتی می‌باشد که حزقیال در رؤیای خود دیده بود، و آنهایی را که در جای دیگر «کروبیان» نامیده است (حزقیال 20:10).

کروبیان کتاب مقدس، با بچه‌های خپله‌ای که دارای بال و چاه زنجدان می‌باشند بسیار تفاوت دارند. آنها موجودات مہیہ هستند: اشاره‌های قابل رؤیتی از حضور خدا می‌باشند، بنابراین وقتی به ما می‌گویند: «بر کروی سوار شده پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد» (مزامیر 10:18)، ارتباطی را مشاهده می‌کنیم بین چهار موجود زنده در مکاشفه 6:4 و چهار باد در مکاشفه 1:7. مادام که بخاطر می‌آوریم طبیعت واقعی چیست – ساختار بیکرانی در ارتعاش اعمال خداوند – این امکان وجود داشته است که موجودات کروی را «طبیعت» بنامیم. بهر صورت، آنها توانسته‌اند بیانگر آنچه باشند که پولس رسول آنها «قوت سرمدی و الوهیت» نامیده است و بروشی در آنچه که از خدا دیده است، قابل رؤیت می‌باشند (رومیان 20:1). شاید صورت آنها (مکاشفه 7:4 و حزقیال 10:1)، نشان‌دهنده کبریائی او، قدرت او، حکمت او و تعالی او، و چشمان بی‌شمار آنها، نشان‌دهنده نظارت دقیق او به تمام قسمت‌های آفرینش باشد. پس، مناسبتر اینست که چهار فرشته در رابطه با امر آفرینش، گوشه‌های زمین را نگه دارند و نشان‌دهنده دنیای خدا باشند و

بیست و چهار پیر، نشان دهنده کلیسای خدا.

1- پرده دوم، گشوده می‌شود.

آفرینش بر مسیح متمرکز است (1:4 - 14:5)
 بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: «به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای. و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین. و از تخت، برقها و صداها و رعداها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند. و در پیش تخت، دریایی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند. و حیوان اول مانند شیر بود؛ و حیوان دوم مانند گوساله؛ و حیوان سوم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده.
 و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد، گرداگرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن «قدوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید.» و چون آن حیوانات

جلال و تکریم و سپاس به آن تخت نشینی که تا ابدالآباد زنده است میخوانند، آنگاه آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابدالآباد زنده است عبادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته، میگویند: «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.

و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و مختوم به هفت مهر. و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا میکند که «کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟» و هیچکس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. و من به شدت می‌گریستم زیرا هیچکس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد. و یکی از آن پیران به من می‌گوید: «گریان مباش! اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.»

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده میشوند. پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است. و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدسین است. و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را

برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛ که به آواز بلند می‌گویند: «مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.» و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: «تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالآباد.» و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پیران به روی درافتادند و سجده نمودند.

پرده دوم در رابطه با طومار مهور می‌باشند (1:5)، ولی تا انتهای باب ششم به گشودن مهرها، نخواهیم رسید. ابتدا باید صحنه مرتب شود و یوحنا برای ترتیب صحنه به دو فصل تمام نیاز دارد.

بیائید قبل از هر چیز ببینیم او چه چیزهایی را دیده است. ابتدا لازمست به دو بیانیه در آیه اول (4:1) توجه کنیم، که معنی آنها، از آنچه که ممکن است به نظر آید، ساده‌تر نیست.

اولین چیزی که یوحنا به آن نگاه می‌کند، «آسمان» است. در کتاب مقدس از این کلمه به دو طریق استفاده شده است. (1) فضایی که پرندگان در آن پرواز می‌کنند و (2) فضایی که ستارگان در آن میدرخشند. اما آن فرازی که در مکاشفه

4: 1 می‌بینیم نه جایی برای پرواز بالون و نه مکانی برای پرواز سفینه فضایی است، بلکه قلمرو خدا است — جاییکه یوحنا در رؤیا بدانجا برده شد — آنچنانکه پولس نیز به «آسمان سوم» برده شد (رساله دوم قرن‌تیاں 12: 2).

حتی آسمان می‌تواند سه مفهوم دیگر داشته باشد. آیا چنین اند این مفاهیم؟ (3) جایگاه کمالاتی که هم اکنون در کنار دنیای ناکامل ما وجود دارند، یا (4) انتظام کامل امور که حتی پس از از بین رفتن جهان پایدار میمانند، یا (5) «مکان‌های آسمانی» افسسیان، نه مکانی خالی از شریر، بلکه محدوده‌ای از حقایق روحانی، جاییکه نقاب‌ها از چهره‌ها برداشته شده و نیک و شر، آشکار می‌شوند؟ از آنجا که رؤیای یوحنا شامل حضور مخلوقات و کلیسایی است که هنوز در زمین است و نیازمند دعا برای ارتباط با خدا (مکاشفه 5: 8 و 10 و 13) می‌باشند، محتمل‌ترین مفهوم آن، به نظر می‌رسد قسمت پنجم باشد.

این مفهوم، جمله مبهم آیه اول را روشن می‌کند: «اموری که بعد از این واقع می‌شوند.»

البته «آینده» در این آیه قابل تفکیک است. ولی آیا اشاره‌ای به آینده‌ای نزدیک در محدوده زندگی یوحنا است، یا اشاره‌ای به پیامدهای تاریخی کلیسا؟ و یا آینده‌ای ما، که نشان داده‌اند هیچکدام از این نبوت‌ها تاکنون تحقق نیافته است.

نظریه درخشان Caird کمک زیادی به درک درست این فصول مکاشفه می‌نماید. با این صدا، که در مکاشفه 4: 1 آمده است، یوحنا «به مرکز کنترل، ستاد عالی فرماندهی احضار می‌شود ... اطاقي با دیوارهای پر از نقشه و در گوشه‌ای از آن، انبوهی پرچم کوچک قرار دارند... زمان جنگ است، و پرچم‌ها نشانه واحدهای ارتش تحت فرماندهی می‌باشند. حرکت پرچم ممکن است دو معنی داشته باشد: هرگاه نیروها، در میدان جنگ موفق به تصرف موضعی می‌شوند، پرچم‌ها براساس متصرفات جدید روی نقشه جابجا می‌شوند، یا زمانی که فرمانی برای لشگریان صادر می‌شود که بجای مشخصی حرکت کنند، پرچم‌ها نیز تغییر مکان می‌دهند و در محلی قرار می‌گیرند که تصرف آنجا، مورد انتظار است...

نمونه‌های عجیب و پیچیده رؤیاهای یوحنا، بحثاً به پرچم‌های این داستان می‌باشند: نقطه مقابل واقعیت‌های زمینی، و این نمونه‌ها، همچنین ممکن است، تعیین شده باشند (آنچه اتفاق می‌افتد) و یا توصیفی (آنچه اتفاق افتاده است)¹. عبارت «اموری که بعد از این واقع می‌شوند»، بخودی خود مفهومی را نمی‌رساند، ولی عبارت «اموری که بعد از این» یعنی از رؤیای یوحنا به بعد... و حتی بعد از آغاز رؤیا، واقع می‌شوند، قابل تأمل است. و اگر در مقایسه Caird، پرچم‌های روی نقشه مکاشفه، اموری را که واقع خواهند شد، همزمان با پیشرفت آنها نشان می‌دهد، پس رؤیاهایی که

¹ Caird صفحه 60.

در اینجا آغاز شده‌اند، نقشه‌ای آسمانی از يك جنگ تمام عیار هستند، و نه فقط يك جدول نمودار از يك عملیات جنگی دستوري. حالا بیایید ببینیم، یوحنا در واقع چه چیزی را می‌بیند.

باب چهارم مکاشفه، نخست متمرکز شده است روی تختی که خدای متعال بر آن نشسته است. شاید کلمه «متمرکز» در اینجا کلمه اشتباهی باشد. بسیار سخت است که از دیدگاه آن خیره شدن پرشکوه، و از قلب آن وقایع را به روشنی دید. در خیره شدن به خورشید، تشخیص وقایع مشکل است. از طریق نور جهان، می‌شود نقشه را بررسی نمود. هفت چراغ در مقابل تخت و دریایی از بلور در کنار آنها می‌باشد، چهار «موجود زنده» در چهار سوی تخت ایستاده‌اند و در اطراف تخت، تخت‌های بیست و چهار «پیر» قرار دارند.

البته مشاهدات یوحنا بیش از این بوده است. «حاضر» در روی تخت، موجودات زنده، و رنگین‌کمانی که تخت را احاطه کرده است، نمی‌توانست خللی در دیدگاه روحانی او ایجاد کند، و آنچه را که مشابه رؤیای شگفت‌انگیز حزقیال بود، کم رنگ نماید (حزقیال نبی باب اول). رنگین‌کمان، امتداد باران گذشته دوری است: روزهای طوفان نوح (پیدایش 9: 12).

رعد و برق، یادآور مکاشفات خداوند در کوه سینا است (خروج 19: 16).

در آنجا يك «دریا» بود (تشتی برنجی و تشریفاتی برای شستشو) و چراغدان هفت شاخه‌ای در معبد اورشلیم (خروج 25: 31 و

دوم تواریخ 4: 2-6). پس از رؤیاهای پرشکوه، نوبت آن می‌رسد که یوحنا مفهوم درونی آنها را بیان کند: پادشاهی، رحمت، جلال، پاک‌ی و قدرت خدا.

تصویری که داریم ترکیبی واقعی است از تصاویر عهد عتیق و حقایق الهی و حضور خدا، خالق کائنات که شایسته تکریم جهانی است (4: 11) و آنچه که هست تحت قدرت عالیه اوست. بدین جهت است که تحت خدایی در مرکز قرار دارد و اولین تصویر در رؤیا است (4: 2).

باب پنجم با آوردن داستانی از عهد جدید در پرده نقاشی عهد عتیق، رؤیای یوحنا را تقویت می‌کند. اکنون عیسی مسیح به وسط صحنه می‌آید - پسر خدا - تا طومار را به دست گیرد و مهر آن را بگشاید. مدال‌های شجاعت و عظمت خود را بر سینه آویخته است، هفت شاخ و چشم که او را در هیئت «قدرت و حکمت خدا» نشان می‌دهند (اول قرن‌تین 1: 24) و نشانه‌هایی از حقارت گوسفند قربانی.

«زخم‌های او هنوز با جلال دیده می‌شوند»¹ که او را شایسته تکریم می‌کنند. گرداگرد او نه تنها پیران و موجودات زنده حلقه زده‌اند، بلکه در حلقه بیرونی، فرشتگان بیشمار ایستاده‌اند و در پشت سر آنها، تمام مخلوقات، خدا را تمجید می‌کنند.

ما فرض می‌کنیم که پیران و موجودات زنده، نماد مردم خدا و دنیای خدا

¹ - M. Bridges and G, Thring

باشند¹، همان دنیای مادی که از آن زمان که انسان ملعون گردید، نفرین شده است (پیدایش 3: 17)، و نیز با رستگاری انسان، رستگار می‌شود (رومیان 8: 21-19). بنابراین دنیا نیز در ستایش خدا به کلیسا می‌پیوندد و خدا برای آنها نه تنها خالق (4: 11)، بلکه فدیۀ دهنده و نجات‌بخش است (5: 9 و 10).

سرود آنها پرشکوه‌تر از سرود فرشتگان است. گرچه فرشتگان «بره» را می‌ستایند، ولی اینک عیسی را نه به عنوان منجی، بلکه او را در هیئت پادشاه، پرستش می‌کنند.

اما، آن طومار و هفت مهر چیستند؟ چندین حدس می‌توان زد: آن کتاب شاید به اندازه‌ای مهم و حساس است که تنها به مسیح اجازه داده می‌شود آن را بگشاید و سپس آن را بر ما مکشوف سازد. اما آنچه که ممکن است ما را به درک مطلوبی برساند، مفهوم نهفته در کتاب است. سؤالی که بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود این است که: چرا در باب پنجم بره مهر را گشود؟ آیا او به سادگی آن کتاب را نشان داد و یا (آنطوریکه حدس زده می‌شود، بنابر یأسی که در باب پنجم آیه 4 به یوحنا مستولی شد) کار مهم‌تری انجام داد؟

بسیاری از مفسرین اشاره کرده‌اند، فدیۀ و مرگ مسیح او را شایسته گشودن مهر نموده است (مکاشفه 5: 9)، و استنباط نموده‌اند که مصلوب شدن مسیح به صورت یک

¹ - مراجعه کنید به صفحات 66 و 71.

پیشرفت بزرگ، نشان دهنده تحقق وقایع در باب ششم مکاشفه، در مسیح می‌باشد، نه فقط يك گشودن ساده کتاب و نشان دادن مندرجات آن.

ممکن بود زبان باب پنجم، برای بیان کار مسیح مناسبتر باشد.

به هر حال اگر کار مسیح يك نمایش بی‌پرده از وقایع، در «درون نظم خدایی» می‌باشد، به وسیله او نیز تشریح شده است.

ما به مسیح نیازی نداریم تا به ما بگوید دنیا پر از مشکلات است. ولی به تشریح تاریخی آن دسته از مشکلات از زبان مسیح نیازمندیم.

ممکن است ما این اندیشه را با يك حادثه در زندگی زمینی مسیح بپذیریم، آنگاه که در آغاز رسالتش (آنچنانکه در اینجا در آغاز مکاشفاتش) در روز سبت «به معبد رفت». آنجا در پیشگاه انجمن شیوخ «برای تلاوت برخاست آنگاه صحیفه اشعیاء نبی را به او دادند تا [بخواند]» (لوقا 4: 16 و 17). قسمتی که خواند مربوط به تحقق نقشه‌های خداوند برای انسان در خودش بود، که در عهد عتیق پیشگویی شده بود. پاسخ معمایی زندگی را تنها در مصلوب شدن عیسی مسیح می‌توان یافت، نه در فرشته‌ای در «آسمان»، نه انسانی «در روی زمین» و نه از معلمان عهد عتیق و اینک «بر روی زمین». تنها کسی که می‌تواند آنرا پاسخ دهد و تشریح کند، «شیر یهودا» و «ریشه داود» است: یهودی‌ای از ناصره که «بره خدا است.» پس اگر مرور تمام صحنه از نظر نمودارها، کسل

کننده نباشد، متوجه می‌شویم تمام صحنه، شامل يك سري دایره‌هاي متحدالمرکز است که از هر نقطه روي هر دایره شعاعي از ستایش به سوي مرکز دایره رسم شده است، و در مرکز دایره، کنار تخت پدر، مسیح ایستاده است - آنچنان که او در میان چراغدان‌هاي پرده اول ایستاده بود. بنابراین او در طول نمایش حضوري قوي دارد.

علت اینکه چرا درك این مهم وابسته به ترتیب صحنه‌ها است، همزمان با هر سکانس روشن خواهد شد. بدین ترتیب اینک به کتاب و مهرهاي هفتگانه می‌پردازیم.

2- مهر اول: پیروزي (1:6 و 2)
و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را
گشود؛ و شنیدم یکی از آن
چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید:
«بیا (و ببین)!» و دیدم که ناگاه اسی سفید
که سوارش کماني دارد و تاجي بدو داده شد
و بیرون آمد، غلبه کننده و تا غلبه نماید.

رؤیاهایی که در برگیرنده گشودن چهار
مُهر اول می‌باشند، از طریق تعدادي ارقام
مشترک، با هم در ارتباط می‌باشند.
اینها مواردی می‌باشند که بعداً به آن
خواهیم پرداخت.

اینک بیایید به وجوه تمایز در هر يك
از رؤیاها بپردازیم. بسیاری از تفسیرها،
آیه دوم را با آیه 11 باب 19 مرتبط
میدانند، که بعداً در مورد آن بحث خواهیم
کرد. در آنجا نیز مانند این آیه يك فاتح
تاجدار سوار بر اسب سفید در صحنه ظاهر

می‌شود، که عملاً پادشاه پادشاهان، رب الارباب و کلمه خدا نامیده شده است. و او کسی نیست جز عیسی مسیح¹ (2:6). سپس اگر بپرسیم مسیح در میان این چهار سوار ترسناک چکار می‌کند، به مرقس 10:13 ارجاع می‌شویم، و مواردی نظیر آن، که در آنجا به ما یادآوری شده است، در این زمان نه تنها باید انتظار پیروزی کلیسا را داشته باشیم، بلکه گسترش شرارت را نیز باید منتظر باشیم. خواه این انتظار را داشته باشیم، خواه نداشته باشیم، این خود دلیل موجهی برای تعریف سوار اول است.

اینک به این مسئله مهم بپردازیم، مورد بسیار مهمی که یوحنا در کتاب خود آورده است، این است که در هر گشایشی، یک اسب سوار فاتح وارد صحنه می‌شود.

3- مهر دوم: ستیزه (3:6 و 4) و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)»! و اسی

¹ - او تاج‌های متفاوتی بر سر می‌گذارد و سلاح‌های متفاوتی باخود حمل می‌کند. ولی اگر هویت او در سایر زمینه‌ها یکسان تعریف شده باشد این موارد در مقایسه مسائل مهمی نیستند، و نه گفتن اینکه مسیح - همان بره‌ای که مهرها را می‌گشاید. نمی‌تواند یکی از آن چهار سوار باشد، ایرادی جدی است. برای تشریح ارتباط‌های مختلف در یک واقعیت محض ممکن است در آن واحد به بیش از یک گونه احتیاج پیدا کنیم، و آنطوری که از پیش دیدیم، مثلاً، دست راست مسیح همزمان، هفت ستاره را نگه می‌دارد و هم بر سر یوحنا قرار می‌گیرد. (1:16 و 17)

دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

اگر اسب‌سوار اول، همان مسیح، پیروز انجیل است، آیا سوار دوم مظهر مکتب‌های دنیا، در قالب یک شرارت است، یا مظهر جبهه‌بندی بین انسان‌هایی است که در نتیجه پذیرش و یا عدم پذیرش انجیل، اتفاق می‌افتند (متی 10: 34-36)، یا نشانه رنج‌های کلیسا در جهان است؟ و از سوی دیگر اگر سوار اول مسیح نیست، آیا مظهر تجسم شکوه جنگ است، در حالیکه سوار دوم نیز مجسم‌کننده هیبت جنگ است؟

در رابطه با این نقطه نظرها، به شهادت کتاب مقدس اکتفاء می‌کنیم، قسمتی از این شهادت در خود آیه چهار است. در یک ترجمه دقیق از آیه چهار این امکان وجود داشته است که «کشتن» را به «قربانی نمودن» و «شمشیر» را به «کارد مقدس» تبدیل نمایند. ولی ظاهراً مأموریت سوار دوم این است که صلح را از روی زمین بردارد. اگر یکبار دیگر بکوشیم از دید یوحنا به مسئله نگاه کنیم، ممکن است متقاعد شویم که عجالتاً بگوییم که این رؤیا ماهیت ساده کسی است که برای جنگ و ستیزه آمده است.

4- مهر سوم: قحطی (5:6 و 6)

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد. و از میان چهار حیوان، آوازی

را شنیدم که می‌گوید: «یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.

با توجه به واژه‌های وزن، اندازه، دستمزد و ارزش، رؤیای سوم نشانه یک وضعیت اقتصادی و خشکسالی است، نه یک قحطی.

در ترجمه R.S.W (Revised standard version)، پیمان‌ه و دینار، مواردی هستند که امروز با آن سروکار نداریم، ولی ترجمه JB (The jerusalem bible) معنی را بهتر می‌رساند: «یک سهم از ذرت برای مزد یک روز، و نه سهم از هشت سهم جو برای مزد یک روز.» غذای خوب (گندم و جو) در دسترس است – چنین دستمزدی برای یک روزکاری، بدون در نظر گرفتن کرایه خانه و پوشاک، برای گذران یک زندگی فقیرانه و نان بخور و نمیر، کافی است.»

تهیه روغن و شراب هم که مقدور نیست – خواه ناخواه چنین اقلامی، نشانه تجمل و خوشگذرانی است، خاویار و شامپاین که حتی در مواقع دشوار، زینت بخش سفره اغنیاء می‌باشند، توجیه پذیر نیست.

و حتی گرچه این اقلام از جمله مواد غذایی هستند، با این وجود در زمان خشکسالی یا کمبود مواد غذایی، اخلاقاً استفاده از آنها صحیح نیست. بنابراین سوار سوم، نماد روزگار سختی است، تا قحطی – شرایطی که حداقل به عنوان یک مشکل بزرگ اقتصادی و عدم تعادل معیشتی، توصیف شده است.

5- مهر چهارم: مرگ (7:6 و 8)
و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و باوحوش زمین بکشند.

معنی سوار چهارم و شرکای سنگدل او معلوم است، انسانها یکدیگر را در جنگ مهر دوم کشتند، ولی باز هم در اینجا می‌بینیم مرگ نتیجه جنگ است.

نابود شدن یک چهارم جمعیت روی زمین، از نظر کسی که هنوز نشنیده است که این اشاره به یک واقعه مصیبت بار دیگری است، مصیبت بزرگ اولیه را تداعی می‌کند (عهد عتیق - م).

و سرانجام اینکه هر شخصی چه دیر چه زود می‌میرد، ولی مفهوم احتمالی آنچه که در این قسمت آمده است، این است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از این مرگ‌ها ناشی از حوادثی نظیر جنگ‌ها و قحطی‌ها و حمله حیوانات وحشی می‌باشند.

6- مهر پنجم - رنج‌های شاهدان خدا (9:6)
- (11)

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس انانی را که برای کلام خدا وشهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند: «ای خداوند قدوس و حق تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟» و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده

شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

به عبارتی که برای بیان این قسمت به کارگرفته شده است، توجه کنید: در «زیر مذبح» خون قربانی‌ها، افشانده می‌شد (لاویان 4: 7). شهیدانی که زندگی خود را داده‌اند (زیرا که «جان جسد در خون است» لاویان 11: 17)، ممکن است نشانه تمام کسانی باشد که از راه‌های مختلف به خاطر مسیح آزار کشیده‌اند، و تمام آن فداکاری‌ها به عنوان یک قربانی برای خداوند قابل پذیرش است.

جمله «آنهايي که بر زمین ساکنند» و یا به عبارتی «ساکنان زمین»، یک عبارت فنی در کتاب مکاشفه است. این عبارت اشاره عمومی به بشریت نیست، بلکه به معنی کسانی است که «در خانه و در حضور انتظام جهانی» می‌باشند¹، درست برعکس آنهایی که در کلام و شهادت خداوند، زندگی می‌کنند. یوحنا در این «سکونت آسمانی» همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند. «هرکه با من نیست، بر علیه منست» (متی 30: 12). حد وسطی وجود ندارد و تمام انسانها یا ساکنان آسمانند (رساله به فیلیپیان 20: 3) و یا اهل زمین.

این است فریاد جان شاهدان خدا: «خدایا چرا انتقام خون ما را نمی‌گیری؟» و با توجه به آنچه در فوق گفتیم، فریاد آنها بر سر خدا، نه تنها قابل بخشش، بلکه

¹ Caird، صفحه 88.

عین حقیقت است. زیرا زمینیان، آنهایی هستند که به ارتکاب شرارت متهم شده‌اند و قابل بخشش نیستند و آنچه را که شهداء به زبان می‌آورند، نه از ناحیه کینه جویی شخصی، بلکه اشتیاق خود را برای اجرای عدالت فریاد می‌کشند.

7- مهر ششم: تحولات ناگهانی (12:6 - 17)
و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده؛ میوه‌های نارس خود را می‌افشانند. و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت. و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌های کوهها پنهان کردند. و به کوهها و صخره‌ها می‌گویند که «بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب بره؛ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟»

در نهایت ما همیشه دارای یک مرجع مطمئن هستیم. بعضی اوقات گزارش‌ها حاکی از یک اظهار نظر تعصب آمیز است مبنی بر اینکه: «قطعاً، این عبارت بدین معنی است» ولی اندکی تفکر در مورد آن، نشان خواهد داد که قطعیتی وجود ندارد. اما در اینجا معانی غیرقابل اشتباهند. زنجیره مراجع کتاب مقدس از وقایع این قسمت، در سخنرانی شکوهمند عیسی مسیح تشریح شده‌اند (باب سیزدهم انجیل مرقس و موارد مشابه)،

آنجا که صحبت از برگشت مسیح به زمین و پرده برداشتن از چهره خداوند می‌شود. در آیه 17، آن واقعه به درستی در قالب «روز عظیم غضب» تعریف شده است. سؤال در مورد اینکه، زلزله و تاریک شدن خورشید و نظایر آن، واقعی است یا تشبیهی، انحراف از اصل موضوع می‌باشد. آن روز، آخرین روز جهان نامیده خواهد شد (عبرانیان 12: 26).

پایان کرات و کهکشانشا همانند پایان بشریت ممکن است سمبولیکی باشد. اکنون به چهار مهر اول برگردیم، و اینک به جای بیان وجوه تمایز آنها به وجوه مشترک آنها بپردازیم. طراحی عمومی مهرها ما را به این فکر وا می‌دارد که سوار اول باید عیسی مسیح باشد، و این طرز تلقی ما به طور عمده متکی بر رؤیای یوحنا در 11:19 می‌باشد. ولی این مفهوم مهر اول نیست، بلکه معنی مهر اول بیشتر در ردیف مهرهای 2 و 3 و 4 می‌باشد که بسیار به آنها نزدیکتر است تا رؤیایی که یوحنا در سیزده فصل بعد مکاشفه دیده است.

ولی اگر یوحنا سوار بر اسب سفید را، عیسی نپندارد، طبیعی‌تر نیست که فرض را بر این بگذاریم که این چهار سوار را در فصل ششم قدرتهای شیطانی بشناسد؟

حتی اگر هم قدرتهای شیطانی باشند، این خدا است که به آنها اجازه می‌دهد که سوار شوند و پیش بتازند. به هر کدام از آنها اختیار لازم داده شده است (مکاشفه 12:1 و 6:2) — ممکن است گفته شود که قدرت مسیح نیز توسط پدر به او تفویض شده بود

(متی 18:28) ولی عطیه‌ای که به مسیح داده شده بود، بسی فراتر از اجازه محظی است که به آن چهار سوار، در کلمه تکراری «داده شد» فصل ششم آیات 1 الی 8، از آن نام برده شده است، و نشان دهنده این است که سوار اول دارای همان اختیاراتی بوده است که دیگر سواران هم داشته‌اند، پس بنابراین چنین به نظر می‌رسد که اشاره به سوار اول در اینجا، بیان یک قدرت شیطانی است و نه مژده پیروزی مسیح. سومین وجه مشترک رؤیاها (و اینبار نه بین چهار رؤیای اول بلکه بین شش رؤیا) ارتباط آنها با بخش‌هایی از انجیل می‌باشد که قبلاً اشاره کردیم: باب سیزدهم مرقس (= باب 24 متی و 21 لوقا). بسیار قابل توجه خواهد بود، اگر فصل 24 انجیل متی را که کامل‌تر از سایر اناجیل است با این فصل از کتاب مکاشفه، مقایسه کنیم. ما از مشابهت این دو قسمت نباید تعجب کنیم، زیرا اشاره آنها به یک نفر و یک موضوع در همه حالات است. در آنجا عیسی سخن می‌گوید، در اینجا **بره** کتاب خود را می‌گشاید. در هر دو جا، مسیح مواردی را در مورد آینده مکشوف می‌کند (مکاشفه 4: 1 = متی 24: 3). و چون او «شاهد امین است» (1: 5)، حقیقتی را که او به آن شهادت می‌دهد، باید استوار و پابرجا باشد، و هم او ثابت نموده است که جز این نیست. مندرجات مکاشفه 6: 12-17 در رابطه با گشودن مهر ششم بسیار نزدیک به مندرجات انجیل متی 24: 29-30 می‌باشد، و همچنین در مورد مطابقت گشایش مهرهای 2 و 3 و 4 با موارد مشابه آنها در عهد جدید،

مشکلی وجود ندارد. در واقع ما نباید مفاد آیه را در هر دو قسمت تحت فشار قرار دهیم که نشان دهنده این مسئله باشد که مسیح، آن را در مورد مشابه تفسیر نکرده است، بلکه در نظم مشابه. این دو باب، مانند دو لبه يك زیپ نقطه به نقطه، با هم مرتبط می‌باشند. بر اساس این توازن، این يك جنگ زمینی در متی 6:24 می‌باشد، نه پیروزی انجیل، که شرح آن در گشودن مهر توسط سوار اول بیان شد. رنج‌های مندرج در متی 7:24 و 8 همان رنج‌هایی است که سواران 2 و 3 و 4 با خود می‌آورند: کلیسای رنج دیده (متی 9:24-12) که علیرغم رنج‌هایی که در راه شهادت به ارباب توانای خود تحمل می‌کند (متی 13:24 و 14)، در گشودن مهر پنجم تشریح شده است. از متی 15:24-28 که اشاره به سقوط اورشلیم می‌کند می‌گذریم، زیرا در شرح نبوت‌های باب ششم مکاشفه به تفسیر آن پرداخته‌ایم، بنابراین به آیات 29 و 30 که مربوط به سوار ششم می‌شود، می‌پردازیم.¹

¹ - براساس يك نگاه سنتی و بنیادین، یوحنا پسر زبدي نویسنده انجیل چهارم، همان نویسنده مکاشفات می‌باشد. باب 24 متی و باب ششم مکاشفه، در اثبات این فرضیه موثر است. آنچه را که یوحنا با گوش جان در کوه زیتون شنید، به دلایل مختلفی در انجیل خود ذکر نکرده است، ولی اینك آنچه را که با چشم روحانی خود دیده بود به گونه‌ای مهیج در مکاشفه، تکرار می‌کند.

با در نظر گرفتن باب بیست و چهارم انجیل متی، به بررسی معنی کلی این صحنه از نمایش می‌پردازیم.

آینده چه چیزی را دربر دارد؟ جنگ و غلبه، قحطی و مرگ: «و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید، زهار مضطرب نشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. اما همه اینها آغاز دردهای زه است» (متی 6:24 و 8).

با توجه به سوء تفاهمی که اکثراً در مورد آیه «جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها»، وجود دارد و آن را، پیش‌بینی برای زمان آخر می‌پندارند، آیه 7 باب 24 انجیل متی تأکید مناسبی است که منظور مسیح از آن سخن، دقیقاً نشانه‌ای از زمان آخر نبوده است. وقایع وحشتناکی که در طی گشودن مهرهای اول تا چهارم، اتفاق می‌افتند، برای کسانی که در آن زمان زندگی می‌کنند ممکن است نشانه‌های از برگشتن مسیح و زمان آخر تصور شوند (متی 24:3). ولی در حقیقت یک سری اتفاقات پیش پا افتاده تاریخ می‌باشند. آن چهار سوار معهود از ابتدا بر زمین تاخته‌اند و همچنان می‌تازند. ممکن است این ماجرا را نیز، فریاد آن چهار جانور زنده در هنگام گشودن مهرها، تشریح نمود. به تعبیر دیگر ظهور آن چهار موجود زنده یکنوع پیش آگاهی از آمدن سواران است. ولی چرا؟ و چرا آن چهار موجود زنده، صدا می‌زنند «بیا و ببین؟» آنها یوحنا را صدا نمی‌زنند: او از پیش در

رؤیا به آسمان رفته و شاهد ماجرا بوده است (مکاشفه 1:4). آنها سواران را هم صدا نمی‌زنند. به خاطر داشته باشید که آن چهار موجود زنده احتمالاً نماد طبیعت و جهان خدا هستند، به عبارتی می‌توان پذیرفت که آن چهار موجود دعوت شده‌اند که این جهان را نابود کنند. در هر صورت سه نفر از آن سواران هنوز در تمامیت خود ظاهر نشده‌اند، ولی طلایه آنها را به سادگی می‌شود مشاهده کرد. پس آن چهار موجود زنده، چه کسی را صدا می‌زنند؟ یکنفر هست که آمدنش، هم وعده داده شده و هم مورد انتظار است. و آن صدای آشنایی است که در مکاشفه 22:20 می‌شنویم: «بلی، من به زودی می‌آیم. آمین.»

بیا، ای عیسی خداوند! این است بازتاب مکاشفه 6:1 و 7 «بنگرید! او سوار بر ابرها می‌آید...» واژه یونانی که در ابتدا و انتهای مکاشفه از آن استفاده شده، همان فریادِ چهار موجود زنده است، و مرتبط است با فریادِ «تا به کی؟» جانهای منتظر بر قربانگاه. هم مردم خدا و هم مخلوقات خدا مشتاق آمدن مسیح می‌باشند که بیاید و آنها را از رنج‌هایشان برهاند (رومیان 8:19-21).

به محض اینکه بره کتاب تاریخ را می‌گشاید، اولین موردی که می‌بینیم، دنیای رنجور می‌باشد.

اگر او جهان را در کنترل دارد — که مطمئناً اینگونه هست، آیا کلیسای خود را در این جهان پرتشویش حفاظت کرده است؟

آیا حزقیال نبی وعده نداده است که ایمانداران از آن «چهار مجازات سنگین» که در آیه 8 نیز آمده است، رهایی خواهند یافت (حزقیال 14: 21 و 22)؟ پاسخ مهر پنجم (= متی 24: 9-12) به این سؤال منفی است. کلیسا از این مصیبت‌ها معاف نیست. حمله‌های درونی و بیرونی، میزان صداقت آنانی را که همه چیزشان را، حتی زندگی‌شان را به خاطر کلام و شهادت به کلام، در معرض خطر قرار داده‌اند، آشکار خواهد کرد. ولی این مرحله چقدر به طول میانجامد؟ زمان معینی برای زحمتهای مردم خدا، مقرر نشده است؟ پاسخ این سؤال هم، منفی است. خیر! در این جهان دوره خاصی تعیین نشده است: فقط در انتهای جهان و تکمیل شدن شمار شاهدانی که به خاطر مسیح شهید شده‌اند، روز انتقام از جفاکنندگان فراخواهد رسید (آیه 11). به عبارت دیگر، شرارت‌ها گسترش خواهند یافت و در فاصله زمانی بین رؤیای یوحنا و برگشتن عیسی (مهر ششم = متی 24: 14 و 29 و 30)، به طور اعم موجب آزار جهان و به طور اخص موجب آزار کلیسا خواهند شد. مهرهای یکم تا پنجم، منظره‌های مختلفی را از سراسر تاریخ به تصویر می‌کشند: مهر ششم روزی را تشریح می‌کند که پایان همه چیز از جمله تاریخ فرا می‌رسد.

اکنون می‌توانیم مشاهده کنیم که چرا صحنه‌های این وقایع هیجان‌انگیز، در چنان جزئیاتی بیان شده‌اند. در باب ششم مکاشفه، به یوحنا نشان داده شد که چگونه این رنج‌های متوالی در یک دوره

تاریخی از جهان رخت برخوانند بست، و آنچه را که موجب حیرت و دهشت انسان می‌گردد، خواه نیروهای اهریمنی و خواه سایر عوامل، در تحت کنترل قرار خواهند گرفت. حتی کلیسا نیز در برابر این نیروها، این نیست، بنابراین مسیحیان نیز ممکن است در تجربه بیافتند، آنچنانکه مردم نامید انگلستان در هرج و مرج دوران حکومت شاه استیفان، ناامیدانه می‌گفتند: «خدا و فرشتگانش خوابیده‌اند!»

ساختمان باب‌های پنجم و ششم مکاشفه، گرایش به تأکید روی مغز یوحنا دارند، و از طریق او نیز به مغز ما می‌اندیشند - اندامی که در آن قدرت‌های بزرگی نهفته است. مسیح در مرکز قرار گرفته است، نه تنها در یک مراسم درون کلیسایی (صحنه اول) بلکه در یک صحنه جهانی: مسیح، قدرتی است که سرانجام همه چیز را تحت کنترل خود در می‌آورد. او اکنون بر تخت جلال نشسته است.

برای اطمینان بیشتر مسیحیان از این مورد، باب هفتم پیدایش مصداق واقعیت باب‌های 4 و 5 و آیین شفاف است برای مشاهده آنچه که واقع خواهد شد: آنها اگر چه ممکن است درگیر زحمتهای ناپایداری شوند، ولی امنیت‌جاودانی آنها هرگز زیر سؤال نخواهد رفت.

8- کلیسا فناپذیر است (1:7 - 17)

و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد. و فرشته دیگری دیدم که از

مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده، می‌گوید: «هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم. و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی‌اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند.

و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط راوبین دوازده هزار؛ و از سبط جاد دوازده هزار؛ و از سبط آشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط منسی دوازده هزار؛ و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لاوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکار دوازده هزار؛ از سبط زبولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش‌تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.» و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش‌تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: «آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.»

و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: «این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟» من او را گفتم: «خداوند! تو میدانی!» مرا گفت: «ایشان کسانی می‌باشند

که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شست و شو کرده، سفید نموده‌اند. از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه‌روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد داشت. و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیج گرما بر ایشان نخواهد رسید. زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.»

الف: مهر «چه وقت؟» (آیات 1 تا 3)
 آیا «بعد از آن» یعنی بعد از وقایع باب ششم، نوبت انجام وقایع باب هفتم است یا واقعاً انجام می‌شوند؟ خطرناک است اگر چنین تصور کنیم که نظم نوشتاری یوحنا، در تشریح وقایع، همان نظامی است که وقایع در آن انجام می‌شوند، و گونه قابل توجهی برای این خطر در اینجا آمده است.
 زیرا باب ششم آنچه را که مطمئناً «بلاي زميني» است، تشریح می‌کند، ولی در اینجا با عبارت «بعد از آن» به رؤیایی می‌رسیم که هنوز تحقق نیافته است و هنوز صدمه‌ای وارد نشده است (7: 3). باب هفتم ممکن است ادامه رؤیاهای یوحنا در باب ششم باشد، ولی به نظر نمی‌رسد، ادامه عملی وقایع باشد. لزومی ندارد بکوشیم تا تفاوت‌های ظریفی بین دو باب پیدا کنیم و بگوییم در يك توالي اسرارآمیز از وقایع، ابتدا این بشریت است که رنج خواهد برد (باب ششم) سپس کلیسا مهر

خواهد شد و سپس نوبت رنج و آزار مخلوقات
 جمادی یعنی زمین و دریا و درختان خواهد
 رسید، زیرا که مهر ششم که نقطه پایانی
 باب ششم است، دست به نقدترین بخش‌های
 قابل شناسایی این صحنه است، و وقایع
 مربوط به برگشتن مسیح را پوشش می‌دهد، و
 با آن، تاریخ جهان نیز به پایان می‌رسد.
 بعد از این واقعه، برای زمینی دیگر نخواهد
 بود – زمینی نخواهد بود که بلایی در آن
 واقع شود. بنابراین ما مجبوریم به مفاد
 روشن و واضح مکاشفه 7: 1 برگردیم. یوحنا
 می‌گوید «بعد از گشودن مهر شش کتاب،
 نوبت مهر شدن خادمان است و بعد از آن
 زمین صدمه می‌بیند»، او می‌گوید، بعد از
 گشودن مهر ششم... دیدم.»

ما یکبار دیگر، شاهد تغییر کانون توجه
 یوحنا هستیم. آنچه که در این شش مهر
 آشکار می‌شود، در حقیقت صدمه ترسناک و
 فراگیری است که به زمین وارد می‌شود، و
 این صدمه عظیم، با یک سوار وحشتناک،
 نماد پردازی شده است. در باب هفتم به
 عمق کانون توجه افزوده می‌شود، بنابر
 مندرجات این باب، پرواز رؤیایی ما،
 نزدیک‌تر شدن به خدا است، و در آنجا که
 چهار سوار نقاب دار را می‌بینیم، اشاره
 به دستور خدایی است مبنی بر مجاز نمودن آن
 سواران به تاخت و تاز. ما اکنون
 می‌توانیم چهار «باد» را که دارای قدرت
 تخریب زمین هستند، بشناسیم، ولی اینک در
 تحت کنترل چهار فرشته خدا هستند. و این
 نگاه تازه‌ای به همان مورد است، و
 رؤیاهای مربوطه در نبوت زکریا در رابطه
 با چهار سواری که ارابه را می‌رانند و

چهار «باد»، تأیید کننده این نگاه تازه است (زکریا 51:6). اما حقیقتی که مربوط به آینده است و در اینجا در کانون توجه قرار گرفته است این است که: خداوند بر تمام آن سواران نظارت دارد، و ما را متقاعد می‌کند که او کلیسای خود را مهر می‌کند و امنیت آن را قبل از هجوم سواران تامین می‌کند. آیه مشابه در عهد عتیق در باب نهم حزقیال نی قرار دارد. آنجاییکه به مرد ملبس به کتان گفته شد قبل از اینکه شش مأمور تخریب، شهر را در خشم خود ویران کنند، بر «پیشانی» مردم ایماندار خدا «نشانی [بگذارند]» (آیات 1 تا 4). و این ماجرا در رساله به افسسیان 1:13 توسط پولس رسول تشریح شده است.

ما زمانی که ایمان خود را در مسیح بنا کردیم، با وعده روح القدس مهور شدیم. از آن لحظه به بعد ایمانی ابدی ما، تضمین شد. بنابراین وقتی بادهای شروع به وزیدن کردند، خادمان خدا این را میدانستند که از پیش در مقابل قدرت آنها مهر شده‌اند. سواران در اجرای مأموریت خود در رابطه با ویرانی جهان، در تاخت و تازند، ولی کلیسا بامهری که از خداوند بر پیشانی دارد، فناپذیر شده است.

ب: مهر «چه کسی؟» (آیات 4 تا 12)

این آیات بسیار بحث انگیزند. آن 144000 نفر مذکور در آیه چهارم و آن جمعیت مذکور در آیه نهم چه کسانی هستند و چه ارتباطی با هم دارند؟ ولی این معمایی

کوچکی است که در ابتدای این بخش ظاهر می‌شود. آیه سوم به ما گفته است که چه کسانی مهر شده‌اند: آنها خادمان خدا هستند. ما هیچ دلیلی نداریم که آنها را محدود کنیم. خادمان خدا یعنی همه خادمان، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید. تمام مردمان ایمان‌دار، مهور شده‌اند (رومیان 11:4 و افسسیان 1:13). اگر ما خادمان خدا هستیم، مانند همه خادمان خدا، پیام برای ما است (مکاشفه 1:1) و ما نیز مهور شده‌ایم. ولی اگر این چنین است، چگونه می‌شود مهرشدگان مذکور در آیه چهار، تنها 144000 اسرائیلی باشند؟ بسیاری از فرضیه‌های خودرو و غیرضروری در این مورد ارائه شده است. بدیهی‌ترین این فرضیه‌ها، این است که: اگر ما خادمان خدا هستیم، ما هم مهور شده‌ایم. اگر به ما گفته شده که تعداد ما، 144000 نفر است، در حالی که بجوبی می‌دانیم افزون بر میلیون‌ها هستیم، بنابراین رقم فوق احتمالاً یکی دیگر از ارقام سمبولیک مکاشفه است، مانند مواردی دیگری که در سبک و روش خاصی بیان شده‌اند – دسته‌های منظم و مشکوک که بیش از اینکه حالت آماری داشته باشند حالت نمادین دارند. اگر ما خود را جزء آن 144000 اسرائیلی محسوب می‌کنیم، در حالیکه بیشتر ما از امت‌ها هستیم (غیر اسرائیلی)، براساس روش عهد جدید است که در تعلیمات منظم خود عنوان و امتیاز اسرائیل را به کلیسای مسیح و آنچه را که قبلاً در

مکاشفه 3:9 به آن اشاره کردیم، تفویض کرده است.¹

در مورد آن گروه عظیم با جامه‌های سفید در آیه 9 چه باید گفت؟ ارتباط بین آنها و آن 144000 نفر چیست؟ آنها، یکی هستند هیچ فرقی با هم ندارند، زیرا هرچه که باشند قطعاً خادمان خدا هستند، و اگر خادمان خدا هستند، بنابراین مهر شده نیز می‌باشند (آیه 3). و اگر مهور هستند، در زمره آن 144000 نفر هستند (آیه 4). ولی چگونه می‌شود تعداد محدود اسرائیلیان، معادل آن گروه عظیم بر آمده از تمام ملل باشد؟

دوباره خود را به جای یوحنا می‌گذاریم، آنچه را که او شنید اعلام کننده نتیجه سرشماری خدا از مردم خود بود: یکبار دیگر، آن هم بعد از سرشماری عهد عتیق و به خاطر اهمیت زمان آمدن مسیح (لوقا 2:1-7)، آنها می‌باید «می‌ایستادند تا شمرده شوند.» ولی در اینجا سخن از سرشماری خود خداوند است. نتیجه این سرشماری ممکن

¹ - موریس در مطالعات خود از مدارك كتاب مقدس در تفسیر مکاشفه 7:4 می‌گوید: کلیسا می‌تواند اشاره‌ای باشد به «دوازده سبط» (متی 28:19 و لوقا 30:22)، و این فرضیه احتمالاً ناشی از رساله اول پطرس رسول 1:1 و نامه‌ای است که به غریبان پراکنده نوشته است. مسیحیان به‌عنوان یهودیان واقعی بیان شده‌اند (رومیان 2:29)، و کلیسا «اسرائیل خدا» (غلاطیان 6:16). هم چنین مراجعه کنید به اول پطرس 2:9 و رساله به تیتس 2:14 و افسسیان 11:1 و 14، غلاطیان 3:29...

است يك عدد سمبوليك باشد ولي به هر حال يك «عدد» است. اگر خدا مي‌تواند موهاي سر ما را بشمارد (متي 10:30)، شمردن سرها براي او، چه كاري دارد؟ خدا، مردم خود را مي‌شناسد، (رساله دوم تیموتاوس 2:19) و آنچه كه بگوش يوحنا رسيد اعلام خدا بود مبني بر تعداد كلي آنها در عدد سمبوليك «144000». از سوي ديگر آنچه كه يوحنا ديد يك مجموعه بيشمار بود كه خدا تعداد آنها را مي‌دانست، ولي از نظر انساني بي‌شمار مينمود. و مشابه آن، از نظر خداوند همه آنها مانند آن گروه مذکور يعني «اسرائيل»، مردم اويند، و از نظر ما، آنها شامل تمام مللي هستند كه درزير آسمان ساکنند.

اينك براي بار سوم، گروه هنر پيشه‌گان، صحنه عوض شده را پر کرده‌اند. ما شاهد گروه فرشتگان، پيران و چهار حيوان زنده از باب‌هاي 4 و 5 هستيم كه راه را براي سواران باب ششم باز مي‌کنند. چهار سوار نيز در عوض راه را براي چهار فرشته باد در باب هفتم آیات 1 تا 10 باز مي‌کنند، و اينك در باب هفتم آیات 11 و 12 به هنرپيشه‌گاني برخورد مي‌کنيم كه صحنه اول با آنها شروع شده است: مردم خدا، كه آمرزش نهايي آنها با مهر شدن آنها تضمين شده است، كه نه در رده مقدسيني هستند كه در زير مذبح شهيد شدند (9:6) و نه آن 144000 نفرند (7:4 و 9)، بلكه بار ديگر با همان بيست و چهار پيري كه در اولين بار در مكاشفه 4:4،

در صحنه حضور داشتند معرفی می‌شوند. دنیای خدا، که نمی‌توانسته است تا قبل از آمرزش نهایی صدمه‌ای ببیند، با همان نشان و مهر، از نجات خود اطمینان یافته بود (چون آمرزش دنیا، موکول به آمرزش پیران بود)¹، با چهار حیوان زنده که شاهد حضورشان در صحنه باب چهارم آیه 6 بودیم، نشان داده شده است. و اینک فرشتگان نظاره‌گر بیشماري که اولین بار در صحنه 5: 11 حضور داشتند، دوباره وارد صحنه شده‌اند، و یا به تعبیر سی. اس. وسلی: «گروه بیشماري که سرود پیروزي او را خواهند سرائید»² «نجات از آن پادشاه ما، عیسی مسیح است.»³

— یعنی همان سرود رستگاري مذکور در آیه دهم که در اینجا در چشم‌اندازی وسیع‌تر شاهد آنیم و همچنین شاهد پرستش خداوند توسط همه مخلوقات، برای تمام برکاتش در تمام اعصار می‌باشیم. «بنابراین با تمام فرشتگان و فرشتگان مقرب و با تمام جماعت آسمانی، نام پر جلال تو را ستایش و تکریم می‌کنیم، ترا ستایش می‌کنیم و می‌گوییم: قدوس، قدوس، قدوس ای خداوند، خدای مخلوقات و کائنات، آسمان و زمین مملو از جلال تو است، جلال بر تو باد، ای خدا متعال. آمین.»³

¹ — مراجعه کنید به صفحه 87.

² - The great congregation his triumph shall sing - Ascribing salvation to Jesus our king

³ — مشارکت مقدس — قطعه‌ای از کتاب «دعای عام»

ج . مهر: «چرا؟» (آیات 13-17)
 نماینده پیران، ابتدا در مورد آنان اطلاعاتی ارائه می‌دهد و سپس علت حضور آن سفیدپوشان را در پیشگاه خداوند، توضیح می‌دهد: «ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شستشو کرده، سفید نموده‌اند. از این جهت پیش روی تخت خدایند» (آیات 14 و 15).

عده‌ای فکر می‌کنند که لباس سفید سمبول کسانی است که شهید شده‌اند و یا حداقل به خاطر ایمانشان متحمل رنج شده‌اند. عده‌ای دیگر می‌گویند که «عذاب سخت» یا «محنت» واقعه مخصوصی است که در آینده اتفاق می‌افتد. و حتی از این هم فراتر رفته و شمار کسانی را که متحمل آن عذاب می‌شوند، مشخص می‌کنند.¹ قطعاً عبارت «ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند»، آن دو دیدگاه را با یکدیگر متناقض می‌کند. زیرا که آن گروه بی‌شمار در حقیقت خادمان خدا هستند.

بنابراین، علیرغم اینکه موضوع اندکی پیچیده است، ولی عبارت فوق، موضوع را روشن کرده است. چرا آنها در پیشگاه تخت خداوند نشسته‌اند؟ چه ارزش‌هایی در آنها وجود دارد که شایستگی حضور در محضر خداوند را یافته‌اند؟ پاسخ این سؤال این

¹ - اگر بگوئیم استفاده یوحنا از کلمه «عذاب» بیشتر از آنکه بیان یک تصویر ساده باشد (مثلاً رنجی که بیشتر مسیحیان متحمل می‌شوند - مکاشفه 9:1 و اعمال 22:14)، نشانه یک اتفاق است، چیزی فراتر از ترجمه یونانی یوحنا، گفته‌ایم.

است : دو حقیقت مهم موجب شده است آنها در پیشگاه خدا باشند: اول اینکه آنها جامه خود را در خون بره شسته‌اند و دیگر اینکه از رنجه‌ها، آسوده‌اند.

کسی که در زمرة آن جمع است، شخصی است که از زندگی کهنه گناه آلودش پاک شده است و يك زندگی جدید به او عطاء شده است، که هیچ زحمت و محنتی در آن نیست، و برای همیشه پایدار است، زیرا که رؤیاهای آیات 13 الی 17 «اشاره‌تنها به جلال و برکت یافتن کسی نیست که در آنجاست. بلکه اشاره به زندگی مسیحیانی است که اکنون زنده و در جهان زیست می‌کنند. و کسیکه در زیارت حضور خدا است، و از گوشه‌هایی از «گنج کاوش‌ناپذیر مسیح» بهره‌مند می‌شود، چگونه ممکن است کلام نبوت را غیرمعقول بدانند؟»¹ در حقیقت اشاره کلی این صحنه این است که «مردم خدا، در میان مشکلات زندگی، این هستند: روح‌های جلال یافته در آسمان پیش از آنکه این باشند، شاد هستند.»²

و این چنین است که در همین جا و هم اکنون و در همین زندگی، کسانی که در معبد خداوند خدمت می‌کنند – نه در صحن خارجی معبد (Hieron) بلکه در داخلی‌ترین جایگاه قدس (Naos)، خداوند خیمه خود را، چادر خود را برای آنان گسترده است (آیه 15). معبد و خیمه که در عهد عتیق مکان خداوند توصیف شده‌اند، اینک جایگاه مردم

¹ – مای کوك، صفحه 89.

² – آ. ام. توپلادی.

او است و وعده زبور نودویکم برای آنان است:

- آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است،
 - زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود.
 - از خوفي در شب نخواهي ترسيد و نه از تيري که در روز ميپرد.
 - و نه از وبائي که در تاريخي ميخرامد و نه از طاعوني که وقت ظهر فساد مي کند.
- (مزامير داود 91: 1 و 5 و 6)

البته نه زبور نود یکم و نه فصل هفتم مکاشفه، هیچکدام مسیحیان را در تحمل مشکلات مستثنی نکرده اند. مهرهاي اول تا چهارم که رنجهاي جهان را به ما نشان مي دهند، با مهر پنجم ادامه مي يابند و ياد آوري مي کنند که کليسا نيز بايد متحمل رنج شود و هيچ راه فراري از آن نيست، تا زماني که با مهر ششم پاين جهان فرا رسد.

ولي مسيحيان داراي يك نوع ايمني دروني هستند که تحت تأثير رنجهاي خارجي واقع نمي شود. «اسپارجيون» نوشته است: «غيرممکن است شخصي که به خداوند ما عيسي مسيح ايمان دارد، بيمار شود، بيماري براي او بيماري نيست بلکه به طريقه اسرارآمизи، سلامتي است. زيانها، غناي او، ناخوشيها داروي او، ملامتها افتخار او، و مرگ آغاز اوست.»¹

روبرت پروک، شعري سروده است که اين مفهوم را به درستي انعکاس داده است:

¹ - گنج داود، در مورد فصل 91 مزامير - نوشته سي. اچ. اسپارجيون.

ایمی پایان من است.
 وبه طریقه اسرار آمیزی در مقابل
 کوشش های موت مسلح شده ام
 ایمی آنجاست که تمام ایمی های ظاهری
 رفته اند
 ایمی آنجاست که انسان افتاده است
 و اگر این بره ها بینوا بمرند،
 ایمی ترینند برای ابد.

8- مهر هفتم - همه چیز خاموش می شود
 (1:8)

و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به
 نیم ساعت در آسمان واقع شد.

مهر ششم، پایان تاریخ را پوشش می دهد.
 و گرچه آموختیم از برخورد با پیامدهای
 رؤیاهای یوحنا به صورت پیامد تاریخی
 وقایع، برحذر باشیم، تصور اینکه مهر
 هفتم، نسبت به مهر ششم وقایع تاریخی
 بیشتری را در رابطه با پایان تاریخ پوشش
 دهد، مشکل است. در واقع وقتی مهر هفتم
 گشوده می شود، به هر حال خاموشی واقع
 می شود - خاموشی و سکوتی که تعبیر ما را
 از صحنه دوم تأیید می کند. زیرا که از
 این صحنه مسیح بر یوحنا آشکار می شود،
 صحنه ای که سرانجام کلیسای مسیح در جهان،
 آن را تجربه خواهد کرد. بنابراین در
 رابطه با آنچه که بعد از پایان تاریخ
 واقع می شود، او طبیعتاً چیزی برای گفتن
 ندارد. این است مهر هفتم، یعنی دنیای
 دیگری می آید، ولی پرداختن مکاشفه به آن،
 موکول به صحنه های بعد شده است. در این

هنگام آموختیم که کلیسا به هیچ وجه انتظار ندارد از ضعف‌های انسانی مصون بماند - موردی که باید جهان تحمل نماید. ولی خدا، هنوز بر تخت جلال خویش است. و مسیح هنوز در کانون امور قرار دارد، و مردم او فناپذیر می‌باشند.

بنابراین، نیم ساعت خاموشی حادث می‌شود. در بیان تاریخ واقعی و جاودانی، نیم ساعت چیزی نیست، ولی در بیان نمایی مهیج، فطرتی طولانی است. در این فاصله یوحنا می‌تواند به صحنه دوم بیندیشد، قبل از اینکه صحنه سوم گشوده شود.

8 : 2 _ 11 : 18

پرده سوم: اخطار به جهان
هفت کرنا نواخته میشوند

پیامد وقایع
بعد از مهرها، نوبت کرناها می‌رسد. و
یا به عبارت بهتر، بعد از اینکه یوحنا
مهرها را می‌بیند، صدای کرناها را
می‌شنود، مرحله‌ای که با مرحله پیش فرق
دارد. هفت فرشته کرنا نواز، شخصیت‌های
بعدي هستند که در مکاشفه ظاهر می‌شوند.
آیا آنها نشانه وقوع حوادث بعدي در
تاریخ هستند؟ در مورد هماهنگی ترتیب
تاریخی و مکاشفه‌ای قبلاً بحث کردیم¹. ولی اگر
می‌خواهیم ارتباط بین صحنه‌های دوم و سوم
را پیدا کنیم، می‌باید دوباره آنرا مرور
کنیم.

نقطه شروع بحث ما، مقایسه این دو حالت
از برگشتن مسیح در پایان جهان است. یکی
در رابطه با سخنانش در کوه زیتون (متی

¹ - مراجعه کنید به صفحه 67

24: 29 مناسبترین آیه برای این بحث است¹).

و دیگری توصیفی است که در مکاشفه آمده است (6: 12-17، شش مهر). پیامدهای مکاشفه موضوعی است که ما می‌خواهیم روی آن بحث کنیم و ملاک ما در این مورد مندرجات انجیل متی می‌باشد.

بنابراین از مکاشفه 6: 12-17 شروع می‌کنیم. ترتیب صحنه‌ها به قرار زیر است (1) مهر ششم، (2) رؤیای امنیت کلیسا در تمامی دوران‌ها، (3) مهر هفتم: نیم ساعت تاریکی و خاموشی (4) هفت کرنا. اما ترتیب تاریخی آن چگونه است؟ ترتیب صحیح تاریخی آن به نظر ما اینگونه است. مرحله دوم قبل از مرحله اول است، ولی این دلیلی نمی‌شود که بگوییم مرحله سوم و چهارم نظم ترتیبی خود را رعایت نکرده‌اند. و در عین حال وجود عدم ترتیب تاریخی را در سایر موارد نمی‌توان انکار کرد. و اما این کرناها، پیامد کدام مرحله می‌باشند؟ باید از باب 24 و 25 انجیل متی کمک بگیریم، و از همان مبحث شروع کنیم - پایان جهان و ظهور مسیح (متی 24: 29). توجه ما معطوف به آنچه هست که مسیح گفت در آینده واقع خواهد شد. و سپس

¹ - همه مفسرین معتقد به اشاره این قسمت از انجیل به Parousia یا انتظام کامل زمان نیستند. ولی تفسیر ما بر اساس تصویر کلی متی 24: 19-31، می‌باشد، که تفسیری نهائی و جهانی نسبت به تفسیر سایر مفسرین است.

پیامدهای آنچه که واقع می‌شوند (متی 24: 32_30).

ولی بازتاب آن وقایع، داوری و سپس حیات جاوید است (متی 25: 31_46). و آن نقشه اصلی مسیح است که باید به نوعی با آن کرناها منطبق باشد.

الف. آیا آن کرناها پی‌آمد ظهور مسیح هستند؟

هیچ ذکری از آنها در متی نشده است، و هیچ فاصله زمانی هم در بین متی 24: 30 (ظهور) و متی 25: 31 (داوری) وجود ندارد که بتوانیم آنها را در آن بگنجانیم. اگر چنان صحنه پیچیده‌ای از نمایشنامه، چهار فصل مکاشفه را به خود اختصاص داده است، آیا به خوبی بیانگر آنچه که در فاصله زمانی ظهور و داوری، اتفاق افتاده است می‌باشند؟ به نظر عجیب می‌رسد که چرا عیسی هیچ اشاره‌ای به آنها در نقشه اصلی خود نکرده است؟

اما مهم‌تر از آن، ظهور مسیح همراه است با تحولات عجیب و غریب، که از آن میان یکی هم خاموش شدن اجرام آسمانی است.¹ اگر خورشید و ماه و ستارگان در هنگام گشودن مهر ششم خاموش می‌شوند، چگونه ممکن است، بعداً با نواختن چهارمین کرنا (8: 12) تاریکی بر زمین حاکم شود (در این حالت خورشید و ماه فقط $\frac{2}{3}$ نور واقعی

¹ - مکاشفه 6: 12_17 = متی 24: 29 و 30 = دوم پطرس 3: 10 = رساله به عبرانیان 12: 26 و 27

خود را دارند و به همان نسبت زمین تاریک می‌شود؟ پس نتیجه می‌گیریم که کرناها، گرچه متعاقب رؤیاهای یوحنا در مورد مهرها است، ولی از نظر توالی تاریخی، نمی‌تواند متعاقب آن باشد.

ب. آیا کرناها همزمان با ظهور مسیح است؟
 آیا کرناها، به طریقی وابسته به مهر هفتم است که به مهر ششم پیوسته است؟
 باب 24 متی اشاره‌ای به آن ندارد، علاوه بر آن، گفتیم که رجعت دوباره مسیح همراه است با ویرانی سراسر جهان، و آن ویرانی‌های مرحله‌ای، که با نواختن کرناها اعلام شدند، با آنچه که در زمان رجعت مسیح صورت می‌گیرد نامتجانس است.
 بحث در مورد خاموشی معمولاً، بحث جالبی نیست، ولی نه در اینجا. حقیقتی که در این بخش براساس متی 24: 29 می‌باشد¹، این است که مسیح از ذکر وقایعی که مشابه وقایع نواختن کرناها باشند، خودداری کرده است. و این مسئله دارای اهمیت زیادی است، زیرا آنطوری که گفته شده باب 24 و 25 متی حاوی نقشه اصلی مسیح برای آینده است. ذکر این وقایع جواب او به دو سؤال شاگردانش بود. اول اینکه در متی 3: 24 سؤال شده بود: «چه وقت این امور واقع خواهند شد؟» (یعنی ویرانی اورشلیم که در

¹ - صور بلند متی 24: 31 ربطی به کرناهاي پیدایش ندارد، به جز اینکه احتمالاً ممکن است مربوط به کرنای هفتم باشد (مکاشفه 11: 15).

متی 24: 2 ذکر شده است ولی یوحنا در مکاشفه اشاره‌ای به آن نکرده است، زیرا زمان وقوع آن، مصادف بوده است با زمان نگارش مکاشفه) و دوم: «نشانه آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» و جواب مسیح این است: «زهار کسی شما را گمراه نکند!» و پاسخی کامل و مفصل است، چون از اولین کلمه آن می‌شود به کاملیت آن پی برد.

پیش بینی آینده، پایان زمان، کدامیک زمینه‌های پرباری برای رشد افکار عجیب و غریب و فرضیه‌های گمراه کننده می‌باشند؟ تفسیرهای مختلف مکاشفه نشان دهنده این رشد منفی است. بنابراین: مواظب باشید «زهار کسی شما را گمراه نکند!»

در نتیجه، مسیح تعلیمات مقتدرانه خود را در دو باب طولانی در انجیل متی آورده است.

تعلیماتی که به‌صراحت و روشنی برای حفاظت شاگردان از گمراهی، طرح ریزی شده‌اند.

پس ما باید از هرگونه فرضیه پردازی در مورد آینده، که موجب افزوده شدن مشکلات بزرگی بر تناسب کامل نتیجه‌ای است که در اینجا حاصل کرده‌ایم می‌شود، خودداری کنیم، و می‌باید به هر تفسیر الحاقی در مورد این چهار فصل مکاشفه، در رابطه با دو عبارت «آینده» و «آنچه در آینده واقع خواهد شد»، در باب بیست و چهارم انجیل متی، با نظر شک آلود نگاه کنیم. قصد آن نداریم که بگوییم مکاشفه به همان اندازه معتبر است که انجیل متی، مفسرینی که نتوانسته‌اند نبوت‌های گسترده مکاشفه را در دو فصل 24 و 25 انجیل متی

پیدا کنند، تعلیمات مسیح را در آن دو باب مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که آن تعلیمات ناکارآمد و یا حداقل نامناسب می‌باشند و عیسی مسیح نتوانسته است شاگردان خود را از خطاهای آینده مصون نگه دارد. مسئله کرنا نوازه‌ها، در کجای بحث کوه زیتون می‌گنجد؟

ج. آیا کرناها مقدمه‌ای بر ظهور است؟ در آن صورت کرناها با ماجراهای قبل از مهر ششم منطبق می‌باشند. يك مقایسه بین کرناها و مهرها مبین این ادعا است.

هم نقاط اشتراك و هم نقاط اختلاف آنها، اشاره به توازن بین آندو مرحله دارند. آنها در بیان مشکلات و رنج‌ها، مشابه یکدیگر می‌باشند. در چهار قسمت هر يك از آن مراحل (مهرها و شیپورها) توای وقایع، با شرایط موجود هم‌خوانی ندارند. قسمت پنجم هرکدام، به مشکلات خارجی که ماهیت درونی انسان را تحت تأثیر قرار داده‌اند، پرداخته‌اند. در قسمت ششم و هفتم، پاره‌ای بلایای نهایی و پیامدهای آنها، به تصویر کشیده شده است.

آنها با توجه به مهر ششم که بیانگر رنج مسیحیان می‌باشد (9:6) مشابهتی با هم ندارند. کرنای پنجم نشان دهنده مشکلات بی‌ایمانان دنیا است (9:4)، و بدین ترتیب و براساس بررسی انجام شده مشخص می‌شود که آن دو مرحله، ربطی به هم ندارند. سه مورد از آنها به تقبیح

«ساکنان زمین» پرداخته‌اند (8: 13)¹. بلایای حاصله از کرناهای اول تا ششم، بروشنی، بلایایی را که خداوند بر مردم بی‌ایمان مصر وارد آورد تداعی می‌کند (8: 7 تا 9 و 12 و 3: 9 و خروج باب هفتم الی دهم) انسان‌ها نیز در رؤیای کرناها مانند اهالی مصر با این بلایا نابود می‌شوند و یا کسانی هستند که علیرغم اینکه توبه نکرده‌اند، از آن بلایا نجات یافته‌اند (20: 9). اعلام ظهور ملکوت خدا با نواختن کرناي هفتم، توأم با يك «وای» است (14: 11)، «وای»ی که فقط برای بی‌ایمانان ناشکیبا قابل تفسیر است. این تفاوت بین دو صحنه، عملاً اتحاد آنها را تأیید می‌کند. آنها دو طرف يك سکه هستند. رنج‌ها، به طور معمول بر جهان خواهند آمد: («جهان» به تعبیر خلقت، شامل کلیسا نیز هست) و آن صحنه دوم است. من با يك نیت مخصوص خدایی به این جهان آمده‌ام (یا به تعبیر دیگر اجتماع شریر انسانها): و این است صحنه سوم.

دو صحنه به عبارتی با هم متوازن هستند. گشوده شدن مهرها نشان دهنده آنچه هست که تا زمان رجعت مسیح، در طول تاریخ اتفاق می‌افتد، با اشاره‌های مخصوصی به آنچه که موجب آزار کلیسا خواهد شد. کرناها دوباره از همان نقطه آغاز می‌شوند، و آنها نیز بیانگر وقایعی هستند که در سراسر تاریخ اتفاق می‌افتند، از

¹ - ساکنان زمین - عین عبارتی که در 10: 6 آمده است - مراجعه کنید به صفحه 86.

جمله رجعت دوباره مسیح، و حاوی اعلام و اخطار به دنیای بی‌ایمان می‌باشند. توجه به آن قسمت بحث‌های کوه زیتون نشان می‌دهد که در آنجا موارد فوق در رابطه با رجعت عیسی مسیح در متی 24: 29-31، توام با اخطار شدیدی به کسانی که قبل از رجعت مسیح زندگی کرده‌اند، تأیید شده است.

اگر به عقب برگردیم، مشاهده می‌کنیم که سبک نگارش مکاشفه تابع قانون «الگوهای تکراری» است که در رابطه با صحنه اول در مورد آن صحبت کردیم. و متوجه می‌شویم که این قانون نه تنها در سبک نگارش مکاشفه، بلکه بر سبک نگارش سراسر کتاب مقدس حاکم است، و وقتی تأثیر این سبک نگارش را در تمام صحنه‌ها می‌بینیم، نباید تعجب کنیم.

در نگاهی به جلو، نیز این سبک نگارش در تمام زمینه‌ها بارها و بارها، مشاهده می‌شود. هر صحنه‌ای که پایان می‌یابد، رد پای تاریخ را در ماورای آن مشاهده می‌کنیم، و غایش به همان نقطه آغاز برمی‌گردد و همان دوره، در صحنه بعد پا می‌گیرد.

تحمیل این سبک نگارش به مکاشفه موجب شده است که موجب پیدایش دو مکتب قوی فکری شود، یکی مکتب «تاریخ‌گرایی» و دیگری مکتب «آینده‌گرایی».

مکتب تاریخ‌گرایی، بر این عقیده است که مکاشفه شامل جزئیات وقایعی است که تمام دوره بین اولین ظهور مسیح تا دومین ظهورش را پوشش می‌دهد و از نقطه نظر

یوحنا، تقریباً تمام نبوت‌ها، یا «پیشگویی‌های نوشته شده تاریخی» را. مکتب آینده گرایی، نیز بر این عقیده است که مکاشفه بیشتر کتابی نبوتی است، ولی از آنجا که معتقدان به این مکتب انتظار تحقق نبوت‌های آنرا دارند، این عقیده را برای خود حفظ کرده‌اند، که حتی در امروز قسمت اعظم آن پیشگویی‌ها محقق نشده است.

گرایش این دو مکتب تفسیری، ترتیب دادن صحنه‌های کتاب در یک خط است - به عنوان مثال فرض بر این است که از زمان نمایش کرناها که پی‌آمد مهرها هستند، وقایعی را که تعریف می‌کنند، در ترتیب خود، صحیح می‌باشند.

ولی مشاهده می‌شود که الزاماً اینطور نیست، قرائت ما مقدم بر فرضیه‌های گوناگون است، یعنی که قسمت‌های مختلف مکاشفه نمی‌توانند متوالی و مکرر باشند. باید روی زمینه‌های دیگر تصمیم گرفت، خواه که آن دو مورد متعاقب هم باشند، خواه اینکه تکرار مضاعف و دوباره گویی باشند. چنین تصمیمی، می‌تواند به طور کلی از شواهد درونی مکاشفه و توازن‌هایی که در سایر قسمت‌های کتاب مقدس است، اتخاذ گردد - نظیر بحث‌های کوه زیتون. طبق این روش، دریچه اطمینان بخشی برای اتحاد تمام قسمت‌های کتاب مقدس در یک نظم معقول، گشوده خواهد شد.

1- پرده سوم گشوده می‌شود: خداوند صدای فریاد مردم خود را می‌شنود (6:2-8).

و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده‌اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. و فرشته‌ای دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با جمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعاهای جمیع مقدسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، و دود بخور، از دست فرشته با دعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت. پس آن فرشته جمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوی زمین انداخت و صداها و رعداها و برقها و زلزله حادث گردید. و هفت فرشته‌ای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند.

جان دون، چنین سرائیده است: «در چهار گوشه زمین بر شیپوره‌ای خود بدمید، ای فرشتگان!» شکی نیست که این صحنه و پیوستگی آن در مسیری که دنبال می‌کند، به کرنای آخر منتهی می‌شود که مردگان را بر می‌انگیزاند.¹ ولی کتاب مقدس خودش به ما اخطار نموده است که در مورد این کرناها زود قضاوت نکنیم. صدای کرناها ممکن است نشانه روز «یادآوری» (لاویان 23: 24) یا پیروزی (یوشع 6: 4) یا تاجگذاری (اول پادشاهان 1: 34) و یا اخطار (ارمیا 5: 4) باشند. صدای صور عظیمی که در باب اول مکاشفه شنیده می‌شود، ربطی به برانگیختن مردگان ندارد، بلکه در مورد کشتن زندگان است (1: 10 و 17).

موردی در باب هشتم وجود ندارد که اشاره کرده باشد که هر يك از آن

¹ - متی 24: 31 و اول قرن‌تیا 15: 52 و اول تسالونیکیان 4: 16.

مفاهیم، مربوط به کرنای این صحنه باشد، و فعلاً باید داوری در این مورد را مسکوت گذاشت. شك كمتری در مورد مذبح و بخور در آیات سوم تا پنجم وجود دارد. آنها نوعی پیوستگی را بین این صحنه و آخرین صحنه نشان می‌دهند. وقتی مهر پنجم گشوده شد، مذبحی را دیدیم که خون مقدسین بر آن جاری بود. در اینجا نیز يك مذبح می‌بینیم که دعای مقدسین از آن به آسمان بالا می‌رود. در تزئین معبد، مذبح قربانی و مذبح بخور با هم متفاوت می‌باشند، آنچنانکه از دیرباز برای تشریح تنها حقیقت آسمانی، یعنی گنج‌های خداوند، نیاز به ارائه آن از طریق نمایش‌های مختلف است. ولی فقط يك مذبح در آسمانها وجود دارد، و در آن مذبح همه قربانیهای زمینی ترکیب می‌شوند. ما این مورد را از پیش در گشودن مهر پنجم و در اشاره به دو نوع قربانی، شاهد بودیم: یکی جانهای مقدسین و دیگر دعاهاي آنان. ولی اینك مذبح خالی از قربانیهای بخور است - مذبح، همان مذبح بخور می‌باشد، که از آن دودی معطر به نشانه دعاهاي مردم خدا برمی‌خیزد.¹

ارتباط بین این دو مورد بسیار هوشمندانه است. اما این ارتباط از سه طریق شك برانگیز است. اول، کرناهاي 5 تا 7 (و با در نظر گرفتن کرناهاي 1 تا 4)، و بلاهاي نازل شده به «ساکنان زمین» که

¹ - ترجمه یونانی آیه 3، ارتباط بین بخور و دعا را مشخص نکرده است، ولی در 5: 8 که در پیش اشاره شد، نشان داده شد، که یکی سمبول دیگری است.

به منزله داوري كساني از «ساكنان زمين»¹ است كه به درخواست مقدسين در گشودن مهر پنجم صورت گرفته است.

دوم، بلاهاي كرناهاي 1 تا 5، بلاياي مصر را بيد مي‌آورد كه با آن مقدمه مؤقرانه در خروج 3: 7 به آنها اشاره شده است - «و خداوند گفت: هر آينه مصيب قوم خود را كه در مصرند ديدم و استغاثه ايشان را از دست سركاران ايشان شنيدم... و نزول كردم تا ايشان را از دست مصريان خلاصي دهم.»

سوم، بخورداني كه آتش از آن بر زمين جاري مي‌شود، همان بخورداني است كه از آن دعاها به آسمان مي‌رود. اينك ممكن است اين مسئله مقداري از تجربه‌هاي معمولي مسيحيت جدا افتاده باشد. در صحنه دوم، به كليسا اطمينان داده مي‌شود كه او هم متحمل رنج خواهد شد، در حالي كه ايمني نهائي آن غيرقابل ترديد است. ولي كليسا با تواضع مي‌خواهد از رنج معاف شود، و تقاضاي انتقام براي آزاركنندگان خود مي‌كند. و شايد ما تصور كنيم كه اين دعاها، يك دعاي صرف انساني است كه در تحت يك فشار لحظه‌اي درك خود را از فرمان خدائي مبني بر دعاي خير در حق جفاكنندگان از دست داده است. سپس در صحنه سوم به ما نشان داده مي‌شود كه خدا اين دعاها را ميشنود و به طريقي وحشتناك و فراگير آنها را استجابت مي‌كند.

دو سؤال غيرقابل پاسخ در صحنه سوم در مقابل ما قرار مي‌گيرند، و آن اينكه كرنا

¹ - مراجعه كنيد به صفحه 86.

ها چه مفهومی دارند؟ پیروزی، مجازات، زندگی، حیات، یا چیز دیگری؟ و آیا جمر یا بخوردان نماد مردمی می‌باشد که برای بلاهائی دعا می‌کنند که جهان را صدمه رسانند؟

2- کرنای اول: صدمات زمینی (7:8)
و چون اولی بنواخت تگرگ و آتش با خون
آمیخته شده، واقع گردیده به سوی زمین ریخته
شد و ثلث درختان سوخت و هر گیاه نیز
سوخته شد.

سواران صحنه دوم غیرقابل تصور بودند، بنابراین ما پذیرفتیم که آنها سمبولیک هستند. آتشی که می‌سوزاند را، می‌توان به سادگی نماد عصر اتم تلقی نمود. فرضیه‌های مسلمی بر این اساس بوجود آمده‌اند: یکی اینکه چنان آتشی برای مردم قرن بیستم ناشناخته است، و براساس چنین فرضیه‌ای چنین استنباط شد که آتش سوزنده فوق‌الذکر نشانه پایان تاریخ است. مثل اینکه برای اولین بار است که در زندگی شاهد چنین آتشی هستیم! در صورتیکه هر روزه با بروز چنان آتش سوزیهایی به نظر می‌رسد که به آخر تاریخ نزدیک هستیم. این دلایل به هر حال موشکافی‌ها را متوقف نمی‌کند. انسان‌ها اکثراً پاره‌ای از وقایع خطیری را که در زمانه آنها واقع می‌شوند، منتسب به نبوت این و آن نمی‌نموده و آنها را نشانه‌ای دال بر پایان زمان تصور می‌کنند: هجوم بربرها، در قرن پنجم، سال شوم 1000 میلادی، غوغای اصلاحات کلیسایی، زلزله لیسبون در سال 1745، هر یک موجب

شدند تا بعضی از شاگردان الهیات مسیحی، بخود بگویند: «حالا دیگر سرانجام مفهوم واقعی نبوت را دیدیم، حالا دیگر سرانجام روز داوری نزدیک شده است.» ولی نتیجه گیریهای آنها درست نبود.

بدین جهت ما نیز به دو دلیل از وسوسه تفسیر این آتشها به نابودی اتمی، خودداری میکنیم. (1) اگر واقعیت صحنه سوم تشریح بلاهایی است که به درخواست مردم خدا، بر شریران یا به عبارتی «ساکنان زمین» وارد میشود، به نظر عجیب میآید که چرا اولین سری این بلاها، در نیمه‌های قرن بیستم نازل شده باشد و آن شانزده نسل اشقیای از آن بلایا مصون مانده باشند (اجازه بدهید چنین فکر کنیم، که بقیه آن بلایا هنوز نازل نشده است). (2) اگر صحنه سوم با صحنه دوم یکی است، پنج کرنای اول معادل پنج مهر اول است، و هر یک از صحنه‌ها بیانگر وقایعی هستند که تاریخ آنها قابل تخمین نیست، اما تصویری از وضعیت جهان است که در هر زمانی مصداق پیدا میکند. بنابراین، آتش و خون نماد هر نوع ویرانی می‌باشند که در هر زمان ممکن است بر زمینی که جایگاه زندگی انسان است وارد آیند.

3- کرنای دوم: ویرانی دریاها (8): 8 و (9)

و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریاخون گردید، و ثلث مخلوقات دریائی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتی‌ها تباه گردید.

اثرات کرنای دوم، ما را بیاد بلایای مصر میاندازد (خروج 7:20)، آنچنانکه اثرات کرنای اول نیز بلایای هفتگانه مصر را تداعی می‌کنند (خروج 9:24).

طوفانی شدن دریاها و پی آمد آن، از بین رفتن موجودات دریایی، ممکن است تصویری از صدماتی باشند که در اطراف ماجریان دارند، مانند صدماتی که در نتیجه نواختن کرنای اول وارد می‌شوند. اشاره مخصوص به ویرانی کشتی‌ها، گرچه ممکن است مانند اثرات بلای اول که موجب ویرانی محیط زیست انسان می‌شود، تلقی گردد، ولی در حقیقت اشاره‌ای به ویرانی امر تجارت است، زیرا در دوران عهد جدید، هر اشاره‌ای که به «دریا» شده است، منظور دریای مدیترانه بوده است و دریای مدیترانه یا «دریاچه روم» محل تلاقی راههای ارتباطی تجاری در امپراطوری روم بوده است.

تعبیرهای حاصله از این اثرات شوم، مهیج و اغراق آمیز است. ولی غیرقابل تصور نیست، انقراض قاره آتلانتیس برای ما افسانه‌ای بیش نیست، ولی کسانی که برای اولین بار مکاشفه را خوانده‌اند، در حدود دو هزار سال بیشتر از ما نزدیک‌تر به آن واقعه ترسناک بوده‌اند – واقعه‌ای که آن افسانه را به حقیقت نزدیک کرده است.¹ آن واقعه ممکن است به صورت یک حقیقت

¹ شاید این اتفاق ناشی از انفجار جزیره آتش نشانی «ترا» Thera در دریای اژه بوده است که در حدود قرن شانزدهم پیش از میلاد به وقوع پیوست – مراجعه کنید به کتاب «پایان آتلانتیس» نوشته جی. وی. لیوس. 1969

تاریخی، و نه افسانه‌ای ضبط شده باشد، و این تصور را در آنها به وجود آورده است که چگونه ممکن است يك کوه عظیم سوزان بر دریا فرود آید! علاوه بر آن، آنها در روزگار خود از انفجار آتشنشان «وزو» در سال 79 میلادی اطلاع داشتند، و این شاید خیالپردازی نباشد اگر بگوییم که آن اتفاق، بسیاری از خوانندگان مکاشفه را تحت تأثیر قرار داده است، و از آن به عنوان يك نمونه قابل توجه در تعلیمات این صحنه، یاد شده است.

و دیگر اینکه در سال 79 میلادی تمام یهودیان دنیا از جمله یهودیان مسیحی، با کمال ناباوری شنیده بودند که سپاهیان رومی شهر مقدس خدا را غارت کرده اند. دودی که از اورشلیم به آسمان می‌رود، نماد دعای مردم خدا است.

قدس‌های تورا آتش زده‌اند و مسکن نام تو را تا به زمین بی‌حرمت کرده‌اند ... ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد و آیا خصم، تا ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟
مزامیر داود 74: 7 و 10

دودی که نه سال بعد از پمپی و هرکولانیوم به آسمان برخاست - نه سالی که خاطره تلخ سقوط اورشلیم هرگز فراموش نشده بود، برای بسیاری از انسانها، پاسخ اجابت آن دعا می‌باشد.

4- کرنای سوم: ویرانی رودخانه ها (10:8 و 11)

و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نه‌ها و چشمه‌های آب افتاد و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند، و ثلث آنها به افسنتین مبدل گشت

و مردمان بسیار از آبهایی که تلخ شده بود مردند.

به تصویر کشیدن این صحنه برای ما مشکل است. ولی اگر اشاره کرنای دوم به کوه آتشن از نظر مردم قرن اول ناشناخته نبوده است (کوه آتشفشان)، و اشاره کرنای اول به تگرگ آتشن برای مردم قرن ما ناشناخته نیست (فوران‌های آتشفشانی)، قطعاً وقایعی برای نسل آینده اتفاق خواهد افتاد که آنها با تأسف تمام آنرا با اشاره کرنای سوم، مقایسه خواهند کرد.

داستان‌های تخیلی - علمی، از آغاز پیدایش خود، به چنین امکاناتی اندیشیده‌اند، و داستان کوتاه «ستاره» نوشته اچ. جی. ولز، نیز به ویرانی در پایان جهان اشاره کرده است، و نه یک ویرانی نیمه تمام، بلکه ویرانی کلی جهان.

ولی منتظر بودن برای تحقق رؤیاهایی که در مکاشفه آمده است، موجب می‌شود که هسته اصلی تعلیمات نهفته در آنها را از دست بدهیم. آنچه که آنها به ما می‌گویند این است که به وساطت چنان اموری که خارج از کنترل انسان است، و منبع خدایی آنها بدیهی است، اتفاقات وحشتناکی در جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند به وقوع خواهد پیوست. در این حالت، خداوند آبهایی شیرین را به طور تمثیلی می‌زند (زیر که آبهایی شیرین را مسموم می‌کند متعاقب آن هر کس از آنها مینوشد، مسموم می‌شود) و این ضربه، نمادی از انهدام منابع طبیعی

است. یعنی آنچه که زندگی انسان را بر روی این کره خاکی، ممکن می‌سازد.

5- کرنای چهارم: ویرانی آسمان (8: 12) و فرشته چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی‌نور شد.

تصور یک ستاره در ثلث نور واقعی خود در طول روز و شب سخت است. حتی اگر آن را جرمی به جز ماه و خورشید و ستاره‌ای فرض کنیم، که نورش کاهش می‌یابد. آیا این کاهش نور، نتیجه نحوه رسیدن نور آن به زمین ما نیست؟ چیزی شبیه خسوف و کسوف یا پوشش ابری یا طوفانهای خورشیدی؟ یا یک دگرگونی ریشه‌ای در حرکت زمین که موجب شود شب پایداری یک سوم آن را فراگیرد، با در نظر گرفتن این فرض که تاریکی ناشی از تابش ماه و ستارگان نباشد؟

با چنین فرضیه‌هایی، امکان تجزیه و تحلیل آنچه که کتاب مقدس به ما می‌گوید، به وجود می‌آید. وقایع مافوق طبیعی کتاب مقدس وابسته به «چه چیزی؟» نیست بلکه مربوط می‌شود به «چه کسی؟» و «چرا؟» کرنای چهارم مجدداً توجه ما را معطوف به کتاب خروج می‌کند¹، جاییکه اهمیت بلایایی که بر مصر وارد شد دقیقاً در این بود که

¹ خروج 10: 21 — کرنای سوم دقیقاً حاوی آن بلایایی که بر مصر آمد نیست، ولی خروج 7: 24 و 23: 15 با آنها مطابقت دارد.

مردم نمی‌توانستند بفهمند که این وقایع چگونه اتفاق می‌افتند، و بناچار تصدیق کردند که دست خدا در این وقایع در کار است (خروج 8: 7 و 18). بعد از آن خدا چکار کرد؟ بیایید به اتفاق نتیجه‌گیری خود را از قسمت اول صحنه سوم بررسی کنیم: آسیب‌های ترسناکی که به آن سرزمین و اکوسیستم گیاهی آنجا، دریاها و کشتی‌هایی که بر آنهاست، آب‌هایی که مردم می‌نوشند، و نوری که توسط آن می‌بینند - محیط زندگی، تجارت، منابع و دیدگاه‌های آنها، وارد می‌شود. ولی صدمات وارده کامل نیست («ثَلُث» است)، و چنین به نظر می‌رسد که نواخته شدن کرناها، نه به منظور مجازات نهایی بلکه به منظور اخطار است. عده کثیری از انسانها جان سالم به در می‌برند که شاهد خشم خداوند بر علیه گناه باشند و به آنها شانس توبه داده می‌شود.

در مقایسه می‌بینیم بدبختی‌های صحنه سوم واقعاً نشانه مهربانی خدا است. مهرها نشان دادند که کلیسای رنج دیده، به حضور خداوند التماس کرد و عدالت را خواستار شد، و خدا نیز درخواست او را استجابت کرد. اما کرناها نشان می‌دهند که رحمت خداوند به جهان ارزانی می‌گردد. ولی عده‌ای که از آن بلایا جان سالم به در برده‌اند، رحمت خداوند را رد می‌کنند، و در واقع جهان توبه نمی‌کند (مکاشفه 9: 20). ولی اجازه بدهید هرگز نگوییم که تمام آن اتفاقات، از جمله ویران شدن زمین یگانه خدا، به منظور بیدار نمودن انسان از خواب غفلت، در مسیری غیر از قدرت

مطلقه خداوند (مثلاً انفجارهای اتمی - مترجم) به وقوع خواهند پیوست.

6- بگذار دنیاى انسانها از آنچه که بعد واقع می‌شود آگاه شوند (8: 13) و عقابی دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: «وای، وای، وای، بر ساکنان زمین، به سبب صداهاى دیگر کرنای آن سه فرشته که میباید بنوازند.»

هنگامی که توجه خوانندگان، معطوف به حلقه ارتباط بین این صحنه و سفر خروج می‌شود، عقاب در نظر آنها نماد تکمیل محرومیت‌هایی است که بر مصریان شریر وارد می‌شود و همچنین نشانه نجات مردم خدا بر روی بالهای عقاب می‌باشد (خروج 4: 19). از سوی دیگر کتاب مقدس در میان عقاب و لاشخور تفاوتی قائل نشده است (مراجعه کنید به متی 24: 28) و این پرنده که سمبول نابودی و فنا است، ممکن است لاشخوری باشد که برگرد لاشه مرده انسانیت در پرواز است. مطمئناً این «وای»ها، خطاری برای ساکنین زمین است - مردمان شریر - و با چنان شرارت‌هایی، زمان وقوعش تسریع می‌گردد، آنچنانکه مسیح به شهرهای جلیل اخطار کرد:

وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد، هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند... و تو ای کفر ناحوم! که تا به فلک سر افراشته‌ای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه، معجزاتی

که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر میشد، هر
آینه تا امروز باقی می‌ماند (متی 11: 21-24).

گناهی که موت را به ارمغان می‌آورد،
مانند همه زمانها، انکار داوطلبانه و عدم
پاسخ به چشمان و به نگاه‌های فروتنانه
خالقی است، که در جستجوی کردار خدایی
در جهان است.

انسان به طریقه غیرمستقیم در نتیجه
نواخته شدن چهار کرنا، متحمل زحمات
می‌شود و محیط زندگی تخریب می‌شود، و از
آنجا که هنوز توبه نکرده است، بقیه
کرناها، به طور مستقیم بر خود انسان
تأثیر می‌گذارند. خداوند از آن کرناها در
جهت پرده‌برداری از ماهیت واقعی شرارت
استفاده می‌کند، یعنی همان روشی که در
مورد ایوب بکار گرفت و ماهیت واقعی
عدالت او را آشکار کرد (ایوب 1: 8-12 و
2: 3-7).

7- کرناي پنجم: عذاب (9: 1-12)

و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره‌ای را
دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه
هاویه بدو داده شد. و چاه هاویه را گشاد
و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا
آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت.
و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و
به آنها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد
و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به
گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی،
بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر
پیشانی خود ندارند. و به آنها داده شد که
ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب
بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود،

وقتی که کسی را نیش زند. و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت.

و صورت ملخها چون اسی آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا، و چهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود.

و مویی داشتند چون موی زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود. و جوشنها داشتند، چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ارابه‌های اسبهای بسیار که به جنگ همی تازند. و دمها چون عقربها با نیشها داشتند؛ و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند. و برخود، پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عبرانی به «آبدون» مسمی است و در یونانی او را «اپلیون» خوانند. يك «وای» گذشته است. اینك دو «وای» دیگر بعد از این می‌آید.

تنها يك ذهن فوق العاده خیالپرداز می‌تواند وقایع کرنای پنجم را در ارزش ظاهری آن بیان کند، و انتظار داشته باشد آنچه را که یوحنا در رویایش دیده است در زندگی واقعی صورت بپذیرد.

تصور کنید که يك حفره بزرگ در قسمتی از سطح زمین ایجاد شده و از داخل آن دود به آسمان متصاعد می‌شود، و با خود از درون زمین بلایای عظیمی به همراه می‌آورد: بلای ملخ‌هایی که هرگز نظیر آنها در زمین و دریا دیده نشده — مانند عقربها مسلح به نیش، صورتی آراسته چون اسب، مزین به تاج چون پادشاهان، چهره‌ای شبیه انسان،

موهائي شبیه زنان، دندانهاي شبیه شیر،
 مجهز به زره آهنین، بالدار و متحرک، با
 همه‌اي شبیه حرکت ارايه‌ها، که به جاي
 اکوسیستم گياهي دنيا، به مردم حمله
 میکنند، و قادرند مسیحیان را از
 غیرمسیحیان تشخیص دهند.

کتاب مقدس ما را منع می‌کند که منتظر
 نباشیم که چنین نبوتي دقیقاً تحقق یابد.
 پاره‌اي از نبوت‌ها دقیقاً انجام می‌شوند و
 مقدار اندکي از این نبوت‌ها، حالت
 تشبیهي و استعاره‌اي دارند، و این ما
 هستیم که باید فرق بین این دو دسته از
 نبوت‌ها را تشخیص دهیم. و معیار این
 تشخیص، امکان تحقق آنها از نظر عقلاني
 نیست¹، بلکه معیار تشخیص ما، تجزیه و
 تحلیل کتاب مقدس از این نبوت‌هاست که
 موجب تشخیص نبوت‌هاي تمثيلي و نبوت‌هاي
 واقعي می‌گردد.

پیش از این ما اشارات فراواني به
 نبوت‌هاي سمبولیک کرناهاي اول تا پنجم و
 تشابه آنها با مهرهاي اول تا پنجم، کرده

¹ — عده‌اي از مفسرین، از این طریق استدلال
 کرده‌اند: «وال ورد» در مورد آیه 6 می‌گوید:
 «نبوت مرگ، دقیقاً همان است.» در مورد آیه 5
 می‌گوید: «احتمالاً يك دورة پنج ماهه، واقعي
 است.» در مورد آیه 7 می‌گوید: «مراد، ملخ
 معمولي نیست، بلکه نمادي از چهره‌هاي اهریني
 است.» ایل و تبار اهریني (مراجعه کنید به ص
 240) دقت گرايي تا زمانی حاکم است که تعقل
 انسان در مقابل مسئله‌اي رم کند و شروع به
 سرهم‌بندی نماید و اینجاست که نمادگرایی چهره
 می‌نماید.

بودیم و اینکه آنها مبین نبوت‌هایی هستند که بارها و بارها در طی قرون متمادی به حقیقت پیوسته‌اند.

موضوع مطرح نمودن وقایع ماوراء الطبیعه در تاریخ، آنچنانکه در رابطه با کرنای چهارم اشاره کردیم، این است که انسان نباید «چگونگی» را سؤال کند، بلکه بدنبال «چه کسی؟» و «چرا؟» باشد. موضوع مهم در مورد «ملخ‌ها» چگونگی آنها نیست، بلکه معنی آنها است.

موضوع ملخ‌ها در این قسمت اشاره به حقیقت مسلم بلای ملخ‌ها در عهد عتیق، سفر خروج 12:10-20 می‌باشند (یکی از بلایای هفتگانه‌ای که بر مصر وارد شد) و همچنین معادل باب‌های اول و دوم کتاب یوئیل نبی می‌باشند. بنابراین این گروه اهریمنی دارای مفهوم روحانی هستند. آنها از سیاه چال، یعنی مکان مرگ ظهور می‌کنند، سیاه چالی که با ستاره‌ای ساقط شده ایجاد شده که بدون شك اشاره‌ای به سقوط شیطان است (لوقا 10:18 و اشعیا 12:14).

به شیطان قدرت خدایی داده شده که چنین کند. بروز آن وقایع عملاً قابل توصیف نیست، ولی اثرات آنها آشکار است: عذاب دادن انسان در حدود پنج ماه، تا آنجا که فضای تنفس بقدری برای انسان تنگ می‌شود، که آرزوی مرگ می‌کند.

تفسیر ما این است که: هرگاه بی‌ایمانان از این طریق رنج می‌برند، نشانه انواع مختلف بیماری‌هاست که آنها را آزار خواهد داد، و اینکه حتی آنها منتظر قدوم مبارک مرگ هستند که آنها را خلاص کند، دردهای مزمن، امراض، خصومت‌ها، ناامنی‌ها، این‌ها

مصیبت‌های وارده توسط ملخ‌های کرنای پنجم می‌باشند که تحت نظر فرشته‌ای به نام «ابدون» که شاید همان شیطان باشد، قرار دارند. و این تازه يك اخطار از کرنای پنجم است و اولین «وای» بر بی‌ایمانانی که مهر خدا را بر پیشانی ندارند.

8- کرنای ششم: ویرانی کلی (9: 13-21)
و فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خداست شنیدم که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می‌گوید: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند، خلاص کن.» پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده‌اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. و عدد جنود سواران، دویست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم.
و به اینطور اسبان و سواران ایشان را در رؤیا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می‌آید. از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمی‌آید، ثلث مردم هلاک شدند. زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است، زیرا که دمهای آنها چون مارهاست که سرما دارد و به آنها اذیت می‌کنند. و سایر مردم که به این بلاها کشته نگشتند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و بت‌های طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ و از قتل‌ها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند.

هنوز مانده است که کرنای هفتم نواخته شود، ولی کرنای ششم آخرین اخطار به ساکنان زمین است. وقتی کرنای هفتم نواخته می‌شود، آن زمان دیگر خیلی دیر است (11: 15-18).

اخطار کرنای هفتم مرگ است (آیات 15 و 18)، در اینجا $\frac{1}{3}$ نسل انسان نابود می‌شوند تا بقیه انسانها وادار به توبه شوند. جنگجویان این ارتش مهیب نیز مانند بقیه این صحنه، تمثیلی می‌باشند. در هیچ دوره تاریخی، چنین ویرانی گسترده‌ای روی نداده است: از یكسو بتپرستی به عنوان يك مذهب غالب (آیه 20) و از سوي دیگر ظهور دویست میلیون موجود آتشین نفس و داراي دمی شبیه اسب، که از بین النهرین، وحشیانه حمله می‌کنند، و نه از عبارت «دهان اسبان» و «دم اسبان» قصد نمادگذاری برای مسلسل و بمبافکن و چیزهایی از این ردیف بوده است، و نه اینکه «فرات» که از آنجا همه این ادوات جنگی بیرون می‌آید، روسیه یا چین و یا هر نقطه شیطانی دیگری است. لفاظی مطلق این صحنه، ما را به يك آینده نزدیک ولی غیرقابل باور ارجاع می‌دهد. این نوع شبه سمبولیسم، در قرن ما نیز متداول است. هیچ يك از موارد فوق برای مردمی که دو هزار سال پیش خواننده این قسمت مکاشفه بوده‌اند، مفهومی در بر نداشته است. خیر! نباید همه آنها را صرفاً سمبولیکی پنداشت، بلکه سمبولیسم راستین کتاب مقدس.

آیه 13 - از همان مذبج بود که دعاهاي کلیسا به آسمان رفت و پاسخ آتشین خداوند واصل گردید (8: 3-5). کرنای ششم مانند بقیه کرناها صداهاي اخطار خشم خداوند برعلیه گناه است و پاسخي است به دعاهاي مردم خودش که شرارتها نباید بدون مجازات باشند و عدالت باید رعایت شود. آیه 14 - در بیشتر برهه‌هاي تاریخ کتاب مقدس، تهدید به ویرانی، اکثراً و عمدتاً از ناحیه فرات و دجله بوده است، و از آنجا بود که «آشوریان مانند گرگان به آغل گوسفندان» در قرن هشتم پیش از میلاد، حمله بردند. حتی رومیان نیز از این بربریان ساکن مرزهاي شرقی خود بیمناک بودند، و این امپراطوري آشور، آخرین امپراطوري نبود که مرتکب چنین اعمالی می‌شد. سپس آخرین و مهمترین اخطار خداوند در اینجا به ساکنین فرات است که یکی از عوامل مرگ و ویرانی می‌باشند. آیات 15 و 16 - فرشتگانی که مأمور ویرانی و تخریب هستند، در ساعت «صفر» نقشه خداوند، و با سپاه برشردگان به دستور خداوند از بند رها می‌شوند. و هر کسی را که آن فرشتگان نابود میکنند، دقیقاً براساس نقشه و زمان خداوند است. سواران مرگ در کرنای ششم، نه «تانک» هستند و نه «هوایما» بلکه سرطان‌ها، و حوادث جاده‌اي و سوء تغذیه و انفجارهاي تروریستی و مرگ‌هاي داوطلبانه در خانه‌هاي سالمندان است. هنوز بقیه نژاد انسان که از این بلایا جان سالم به در برده‌اند از بتپرستی خود دست برنمی‌دارند و توبه

نمی‌کنند. تمرکز زندگی آنها به چیزهای دیگری غیر از خدا، و شرارت‌هایی که ناگزیر از آن حاصل می‌شود، قرار دارد. آنها اخبار آلودگی هوا، تورم، کاهش منابع، سیاستمداران کور را می‌شنوند ولی صدای چهار کرنای اول را به عنوان یک اخطار از سوی خداوند نمی‌شنوند و در نهایت خود آنها دچار این مصیبت‌ها شده و زندگی برای آنها تبدیل به شکنجه می‌شود. ملخ‌ها رفته‌اند، کرنای پنجم نواخته شده، ولی آنها توبه نخواهند کرد. و نه حتی زمانی که فرشته‌های فرات به دعوت کرنای ششم رها شوند، و سپاه ویرانگر، کشتن را آغاز کند — با انواع ویرانی‌ها نه الزاماً با جنگ. در آن هنگام حتی کسانی که در ماتم از دست دادن دوستان، اقوام، زن یا شوهر و یا فرزند هستند، توبه نخواهد کرد. «خداوند در لحظات شاد در بیخ گوش وجدان ما نجوا می‌کند، ولی در رنج‌های ما فریاد می‌کشد.»¹ اگر ما فریاد بزرگ رنج‌های عالمیان را نشنویم، دیگر هیچ امیدی برای ما نخواهد بود.

9- مفهوم آخرین کرنا (10: 1-7)

و دیدم فرشته زوراور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری در بر دارد، و قوس قزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش. و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون

¹ سی. اس. لوئیس «مسئله رنج» — 1940

صدا کرد، هفت رعد به صداهاي خود سخن گفتند. و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازي از آسمان شنیدم که می‌گوید: «آنچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس.»

و آن فرشته‌اي که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، قسم خورد به او که تا ابدالآباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که «بعد از این زمانی نخواهد بود، بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.»

فرشته‌اي که کرنای هفتم را نشان می‌دهد، ابتدا پیام‌هایی از هفت رعد به همراه می‌آورد. جای تعجب اینجاست که مکاشفه مخصوصی به یوحنا آشکار می‌گردد و سپس از او خواسته می‌شود که آن را برای خوانندگان آشکار نکند و آن يك رؤیای قابل توجه بوده است و فرشته اعلام کننده این خبر، فرشته‌اي باشکوه بوده است، که مانند مسیح در باب اول است. و این مورد، این ایده بی‌اساس را که فرشتگان موجودات مؤنثی هستند که به آهستگی مشغول نواختن چنگ می‌باشند، یکبار و برای همیشه، از اذهان می‌زداید. بدیهی است که یوحنا آنچه را که رعدا می‌گفتند شنید و فهمید. ولی با توجه به تجربه پولس رسول در رساله دوم قرنتیان 4:12، آن موارد نباید فاش شوند. هنوز هم ممکن است حدسیات ما در مورد چگونگی سخنان رعدا،

نوعی ریسک باشد. نزدیکترین معادل کتاب مقدس به این مورد احتمالاً مزمور 29 است، آنچنانکه رعد، «صدای خداوند» نامیده شده، و هفت بار در آن مزامیر ذکر شده است، و آنچه را که اعلام می‌کند، همانا مجد و بزرگی خدا است، آنچنانکه «... در هیکل او جمیعاً جلال را ذکر می‌کنند» (مزامیر 9:29). و شاید بعد از این، خداوند مکاشفات خود را به ساکنان زمین، حتی بسی جامع‌تر از آنچه که ما درک کرده‌ایم، اعلام نموده است. شاید درک تعداد واقعی اخطارهای خدا به دنیا، برای مسیحیان مناسب نباشد، و یا ممکن است آنها از مسئولیت خود در رابطه با بشارت کلام خدا دست بکشند. به هر حال شاید هم آن اموری که نباید اعلام نمود، حادثه بعدی در تقویم خدا باشد، که در کرنای هفتم اعلام می‌شود، و آن عبارتست از پایان کار. عهد جدید آنچنانکه خواهیم دید¹، نشان می‌دهد که کلمه «سر خدا» در «ارتباط واقعی خود خدا، که کاملاً مکشوف نشده است»²، نیست، بلکه به سادگی می‌توان گفت که انجیل، مژده نیکویی از چگونگی آشتی نمودن هر انسان با خدا، از طریق عیسی مسیح است.³ در واقع در آیه هفت، کلمه «اعلام» یا «بشارت»، «تبلیغ» یا «موعظه انجیل» است که با کرنای هفتم در عصر انجیل تکمیل می‌شود.

¹ - مراجعه کنید به ص 228.

² - والورد ص 172

³ - اول قرن‌تیا 1:2 - افسسیان 4:3-6.

عبارت «دیگر هیچ تأخیری نخواهد شد»، یعنی به محض اینکه زمان به آخر برسد، جاودانگی آغاز خواهد شد. در این اخطار دو منظور وجود داشته است: نخست، بیان تفاوت بین مکاشفه یوحنا با بزرگترین کتاب مکاشفه‌ای دیگر، یعنی دانیال نبی است. در میان بسیاری از مشابهت‌هایی که بین این دو کتاب موجود است، یکی هم، همان «سوگند جازم» است که توسط همان موجود یا فرشته خیره‌کننده کتاب دانیال، در مورد «پایان این وقایع عجیب» ادا شده است. در کتاب دانیال آمده است که این وضعیت مدت 3/5 سال به طول می‌انجامد و سپس پایان زمان فرا می‌رسد (دانیال 10: 5 و 12: 6). ولی در مقایسه می‌بینیم در کتاب مکاشفه یوحنا هیچ تأخیری نخواهد بود. جائیکه که کتاب مکاشفه پیشین (دانیال)، با دیدی تاریخی به مسئله پایان زمان نگاه می‌کند و آن را به تأخیر می‌اندازد، در مکاشفه اخیر می‌بینیم که پایان زمان به صورت يك اقدام بدون تأخیر، پس از نواختن کرناي هفتم صورت می‌گیرد.¹

دومین هدف این اخطار، تذکری روحانی است، و آن اینکه به ما یاد آوری می‌کند که صبر خدا نیز حد و مرزی دارد. نواخته شدن شش کرنا نشانه تمام فرصت‌های احتمالی است که خداوند برای توبه در اختیار انسان گذاشته است، و این فرصت‌ها، نه به عنوان مرز قدرت تحمل خداوند بلکه مطابق با توانایی‌های انسان و قدرت تحمل اوست. صحنه نمایش به جایی رسیده است که دیگر

¹ - مراجعه کنید به صفحه 14.

هیچ اشاره‌ای به فرصت‌هایی که در آینده داده شوند، وجود ندارد، زیرا انسان در برابر فرصت‌هایی که به او داده شد، سخت و نفوذ ناپذیر شده است، و اینجاست که فرشته سوگند یاد می‌کند که کرنای هفتم بدون تأخیر نواخته خواهد شد.

10- هنوز دنیا توبه نکرده است (10):

11_8 : (14)

و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید: «برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.» پس به نزد فرشته رفتم، به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت: «بگیر و بخور که اندرونش را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» پس کتابچه را از دست فرشته گرفتم، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. و مرا گفت که «می‌باید تو اقوام و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی.»

و نی‌ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: «برخیز و قدس خدا و مذبج و آنانی را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما. و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را می‌پیمای زیرا که به امت‌ها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود. و به دو شاهد خودخواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.»

اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند. و اگر کسی بخواند بدیشان اذیت رساند، آتشی از

دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گرد؛ و هرکه قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود.

اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نبارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هرگاه بخواهند، به انواع بلاها مبتلا سازند.

و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه بر می‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند. و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای بدنهای ایشان را سه روزونیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند. و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نی ساکنان زمین را معذب ساختند.

و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت. و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید: «به اینجا صعود نمایید.» پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند. و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند. وای دوم درگذشته است. اینک وای سوم بزودی می‌آید.

الف - طومار تلخ و شیرین (10: 8-11)

فرشته‌ای که عیسی را تداعی می‌کند و طوماری که در دست دارد، به احتمال قوی حاوی گفتار مسیح است، زیرا که یوحنا مندرجات آن طومار را به صورت نبوت هضم کرده است. حزقیال نبی نیز چنین تجربه‌ای به دست آورد (حزقیال 8:2 - 3:3). و همه مسیحیان، آنگاه که برای اولین بار طعم انجیل را بچشند با شهادت آنها موافقت خواهند کرد - یکی از شیرین‌ترین طعم‌ها! مقدسین تمام اعصار نیز چنین تجربه‌ای داشته‌اند (مزامیر 10:19 و 103:119). اما تلخی کار هنگامی است که آنها به بی‌ایمانان دنیا، شیرینی کلام را اعلام می‌کنند، زیرا در اینجا سخن از عجایب خداوند و خشم و هاویه برای کسانی است که توبه نکرده‌اند. هر چند که پیام آیه 11 به جزئیات پرداخته است ولی مفهومی جهانی دارد. و این پیام جهانی در دو قسمت بعد نیز رعایت شده است.

ب. شهر مقدس بی‌حرمت شده است (11: 1-2)

صحنه سوم مخصوصاً درباره دنیا است، ولی مواردی نیز در رابطه با کلیسا و در رابطه با این مقطع که مربوط به تقدم مهر هفتم در صحنه دوم است، ذکر گردیده است.

در اینجا نیز مانند آنجا، ضمانت ایمنی کلیسا را علیرغم رنج‌های خارجی‌اش مشاهده می‌کنیم.

زیرا که عبادت گاه، در اینجا واقعی نیست، بلکه تمثیلی است. وقتی که یوحنا

مکاشفه خود را نوشته بود معبد اورشلیم چندین صد سال بود که ویران شده بود... وقتی به او گفته شد که معبد باید «پیمایش شود» تا از آن «محافظت شود»، خوانندگان مکاشفه یوحنا، «می‌باید به طور نامحسوسی این صحنه را مجازی و تمثیلی تصور می‌کردند.»¹ نظیر چنین صحنه‌ای در تعلیمات کلیسای رسالتی نیز مشاهده می‌شود که اکثراً عبارات و مفاهیم یهودی را به کار برده است. برای مثال، عبارتی نظیر «هیکل خدا» (اول قرن‌تین 3: 16)² تا آنجا که به این رؤیا مربوط می‌شود، معبد معنی کلیسا را می‌دهد در حالی که کلمه شهر نیز معنی جهان را می‌دهد، و با توجه به مکاشفه 11:10، یوحنا در یک دید کوتاه‌بینانه جغرافیایی از اورشلیم سخن نگفته است، بلکه از آن به عنوان یک الگوی جهانی یاد کرده است.

در فاصله بین مهرهای 6 و 7، فهمیدیم که آنهایی که مهر شدند، خدا را در معبدش خدمت می‌کنند، خدا را در «Naos»، درونی‌ترین قسمت جایگاه مقدس خدمت می‌کنند. در اینجا نیز در بین کرنا‌های 6 و 7، گرچه بی‌ایمانان نه تنها شهر مقدس بلکه صحنه بیرونی معبد را تسخیر کرده‌اند، می‌بینیم که مردم خدا، در درونی‌ترین قسمت جایگاه قدس، این هستند، که سپس اندازه‌گیری می‌شود (درست مانند مردمان

¹ - مقدمه کلی بر باب یازدهم مکاشفه - کیدل صفحه 178.

² - مراجعه شود به صفحه 105.

خدا که در مکاشفه 7: 4 شمارش شدند)، تا اشاره‌ای باشد که همه آنها از نظر خداوند شناخته شده می‌باشند و بنابراین در پناه حمایت خداوند، ایمن هستند.

ج. قدرت کلام و قدرت جهان (11: 3-14)

مفسرین نیازی در این نمی‌بینند که کسی منتظر تحقق قطعی این قسمت، مانند بقیه قسمت‌ها باشد. در یک تاریخ نامشخص در آینده، این جریان فرضاً در شهری به نام اورشلیم شروع می‌شود، و این دو شاهد بزرگ مدت 3/5 سال موعظه خواهند کرد. این مسئله منجر به شهادت و سپس (در عین حیرت زدگی) رستاخیز آنها از مردگان و بروز جذبه و شوق و هرج و مرج در شهر خواهد شد.

به هر حال اگر واژه‌های معبد و شهر در آیات 1 و 2 سمبولیک باشند و پیام مکاشفه 10: 11 جهانی باشد، چنین به نظر می‌رسد که این قسمت نیز به مقدار زیادی حاوی معانی سمبولیکی باشد - مخصوصاً با توجه به طول زمانی موعظه شاهدان در رابطه با نمادگرایی آخرین قسمت (آیه 3 در مقایسه آیه دوم) و با توجه به لقبی که به این شاهدان داده شده (آیه چهارم = چراغدان) و نمادگرایی صحنه اول (آیه 4 و 1: 20). بنابراین فرضیه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

شاهدان مذکور که بیان کننده حقیقت خدا به ساکنان زمین‌اند، همان کلیسا در جهان می‌باشند - مردم خدا در میان ملت‌های بت‌پرست، کسانی که انجیل برای

آنان شیرین است و در بین کسانی زندگی می‌کنند که پیام انجیل برایشان تلخ است و جایگاه مقدسی برای مردم خدا باقی می‌ماند، در حالی که نه تنها به شهر، بلکه به صحن معبد نیز بی‌حرمتی شده است. آنها به کرباس ملبس می‌شوند تا شکوه پیام خود را نشان دهند.

در مورد اینکه چرا تعداد این شاهدان دو نفر بوده است، حدسهایی مختلفی وجود دارند، اما با توجه به کارهای بزرگی که در آیات 5 و 6 انجام می‌دهند، با احتمال قوی آن دونفري هستند که در هنگام تبدیل هیئت مسیح، شاهد جلال یافتن او بودند – موسی و الیاس¹.

این دو نفر، نماد شهادت تمام کلیساهای هستند و شاید براساس آیه «شهادت دو کس حق است» (انجیل یوحنا، 8: 17 و مراجعه کنید به اعمال 1: 8)، از آنها نام برده شده است.

علاوه بر آن، آنها خاموشی ناپذیرند: مانند چراغی که زکریای نبی دید، که مستقیماً از روغن، درختان زیتون زنده، انرژی می‌گرفت (آیه 4 و زکریای نبی 4: 2).

آنها را نمی‌توان آزار رسانید، آنچنانکه کلیسا را به‌طور اخص نمی‌توان آزرده، ولی تك تك اعضاء کلیسا، ممکن است صدمه ببینند (آیه 5).

¹ – مرقس 4: 9 و دوم پادشاهان 10: 1 و اول پادشاهان 1: 17 و خروج 17: 7-10: 11.

آنها شکستناپذیرند، و نشانه‌هایی از قدرت خدا از خود نشان می‌دهند، نظیر آنچه که موسی و الیاس انجام دادند (آیه ششم). علیرغم اینکه این نشانه‌ها قوی و عجیب هستند و از جمله این عجایب می‌توان به دوره‌های خشک سالی و خونریزی و بلاها اشاره نمود که خواه واقعیت داشته باشند و خواه تخیلی باشند، از آنجا که از یک سو این دعاها و نبوت‌های شاهدان خدا ملهم از روح القدس است و از سوی دیگر توسط انسان انکار شده‌اند، در اینجا و در رابطه با فراخوان عمومی به توبه، موفقیت آمیز عمل نمی‌کنند. از جمله سختی‌هایی که در اکثر مأموریت‌های موسی و الیاس دیده می‌شوند، ممکن است اشاره به نبوت یهود نمود که بر اساس آن ملت یهود منتظر موسی و الیاس دیگری بودند که رسالت آنها، هدایت انسان به اطاعت از خدا، قبل از روز داوری بوده است، که آن پیشگویی‌ها عمدتاً در عیسی و یحیی تعمید دهنده تحقق یافت، و آن شهادت توسط مسیحیان ادامه یافت و همیشه، «اشاره‌ای است به عزم مرارت بارشان به دعوت انسانها به سوی توبه و این مأموریت مرارت‌بار قبل از اینکه وقت بگذرد و فرصتی باقی نماند، به هر بهایی که باشد باید انجام شود»¹، شاهدان مدت 1260 روز موعظه می‌کنند، که اگر ماه را 30 روز حساب کنیم، مدت 42 ماه در طی اشغال شهر خدا توسط امت‌ها موعظه کرده‌اند (آیه 2).

¹ Caird صفحه 136.

این پرده هم نمی‌تواند واقعی باشد، زیرا «زمان واقعی امته‌ها» (یاملل) براساس نبوت مسیح از زمان اشغال اورشلیم بوسیله رومیان در سال 70 میلادی شروع شد (لوقا 21: 20-24) و پیامدهای واقعی آن حوادث مانند آنچه که در آیات 3 الی 13 آمده است، در آن زمان واقع شد.

گفتن اینکه «زمان امته‌ها، چهل و دو ماه است» مارا با مشکلات بزرگ و غیرضروری درگیر می‌کند. از سوی دیگر، گفتن اینکه «چهل و دو ماه» به معنی دوره امته‌ها است، مسئله را کاملاً دگرگون می‌کند و عدد 42 نیز مانند صلیب سرخ و صلیب شکسته تبدیل به یک نماد می‌شود، یعنی کوتاه‌ترین راه برای بیان طول زمان حکومت امته‌ها یا بی‌ایمانان بر دنیا، ولی «مردم» یا مردم خدا شهادت خود را در این دوره زمانی حفظ می‌کنند.

بعد از چهل و دو ماه (یا 3/5 سال) به یک دوره کوتاه هم (3/5 روز) که ظاهراً مربوط به شکست کلیسا است، اشاره شده است. شاید اگر این دوره را بازتاب سه روز موت مسیح در کلیسا بیانگاریم که به دنبال سه سال رسالت او به وقوع پیوست خیالپردازی نباشد، زیرا که دقیقاً به شهری که عیسی در آنجا آزار شد، اشاره شده است (آیه 8). شهری که وضعیت اهالی آن در معرض دید عمومی قرار داده شده، نیز مانند سایر رؤیاها نمی‌تواند واقعی باشد. آن شهر نمی‌تواند در آن واحد، دوشهر سدوم و مصر باشد، و اگر بیان سدوم و مصر تشبیهی است، پس چرا «جاییکه

خداوند ایشان نیز مصلوب گشت» تشبیهی نباشد؟

خیر! در هر کجای جهان که انجیل موعظه می‌شود، ما می‌فهمیم که هنوز در آن «سه و نیم سال» زندگی می‌کنیم. و هر جایی باشیم که تصور نابودی کلیسا در آن جا برود، میدانیم که وارد اورشلیم، قتلگاه مسیح شده‌ایم که در حد اعلاي فسادش همان سدوم و در حد اعلاي پریشانی‌اش، مصر است. چنین به نظر می‌رسد که بیان کتاب مقدس از زمان‌ها، اندکی درهم و برهم است (و این مورد اولین نمونه آن در مکاشفه است). در لحظه واقعی پایان تاریخ، يك وضعيت فوق‌العاده در مقابل کلیسا قد می‌افرازد و حضور کلیسا در همه جا، حالت يك «غرق شده» را تداعی می‌کند. پولس از آن حالت با عنوان «شورش» یاد می‌کند که از ناحیه «مردشریر» برخواهدخواست (رساله دوم تسالونیکیان 2:3). و مسیح به آن حالت در متی 24: 11 و 24 با عنوان «پیامبران کذب» اشاره نموده است. ما موارد بیشتری از این دست را می‌شنویم، از جمله «وحش»ی که جنگ را آغاز کرد (آیه 7) و مواردی در باب بیستم. ولی این مراحل کوتاه خواهند بود، و در پایان این مراحل، کلیسا مجدداً به پا خواهد خاست تا خداوند را ملاقات کند، و جهان نیز بناچار در بهت خود سرانجام به ستایش خالق خود خواهد پرداخت، نه يك ستایش دخواسته و از روی عشق، بلکه ستایشی به اکراه و اجبار، زیرا که اخطارها نتیجه بخش نخواهند بود. نابینائی کورتر از آنان که دیگر نخواهند دید، وجود ندارد. صحنه دوم نشان داد که

چگونه کلیسا آزار خواهد دید ولی زوال خواهد یافت. صحنه سوم نشان میدهد که چگونه به دنیا اخطار داده خواهد شد، ولی توبه خواهد کرد.

11- کرنای هفتم: پایان جهان (11): (15-18)

و فرشته‌ای بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد.» و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تخت‌های خود نشسته‌اند، به روی درافتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: «تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته، به سلطنت پرداختی. و امت‌ها خشناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیاء و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.»

با نواخته شدن کرنای هفتم مرحله Parousia (انتظام کامل زمانها) فرا رسیده است. گرچه کتاب مقدس سیمایی چند را از پیروزی عیسی در رابطه با اولین بازگشتش به تصویر کشیده است¹، شکی نیست که توصیف این قسمت درمورد فتح نهایی، رجعت

¹ - یوحنا 12: 31 - کولسیان 2: 14 - مکاشفه 20: 1 و صفحه 288.

ثانوی اوست، و آن عبارتست از «آخرین و جامع‌ترین جلوه» از سلطنت خداوند.¹ مفهوم صحنه سوم در رابطه با اتفاق پرشکوهی است که «وای = بلا» نامیده شده است، و ما نباید تعجب کنیم (11: 14). سراسر صحنه حاوی اخطار به بی‌ایمانان جهان است، و چنانچه دنیا هنوز بعد از شش کرنای اول توبه نکرده باشد، آنگاه کرنای هفتم، بلای واقعی را با خود می‌آورد. و این آخرین «وای» است، و از آن گریزی نیست. کرناهای اول تا چهارم ثابت نمودند که قدرت خدا بر زمین و ساکنان شریر آن حاکم است، کرناهای پنجم تا هفتم سه «وای» دیگر می‌باشند که ثابت می‌کنند قدرت خدا به آنها تفویض شده است — کسی که قادر است به آنها (ساکنان زمین) صدمه برساند و آنها را نابود کند، و در نهایت (و سرانجام بزرگترین مصیبت، متی 10: 28) آنها را لعنت کند.

بیایید بیهوده دل بر آنانی که توبه نکرده‌اند، نسوزانیم. امید واهی اینکه ممکن است خداوند فرصت دیگری بعد از مرگ به آنها بدهد، هم با کتاب مقدس و هم با منطق منافات دارد. اگر این زندگی محلی برای امتحان است، فرصت‌های زندگی نیز آنچنانکه هر انسانی آرزومند آنست،

¹ — در مقایسه کاربرد عنوان خدا در آیه 17 و 1: 4 ناظر بر این است که کرنای هفتم بدون شک پایان زمان را اعلام می‌کند، زیرا «دیگر آینده‌ای وجود ندارد چون یکباره آینده در نام حقیقی خدا، برداشته شده است.» (صفحه 215). سویت صفحه 143.

تکمیل است، و ما می‌بینیم که تا چه حد خداوند به آنها اخطار می‌کند. اگر آنها موسی و انبیاء را نشنوند، مرده‌ای برخاسته از قبر نیز نمی‌تواند آنها را قانع کند. اگر آنها اخطار شش کرنا را نشوند، هنگام اعلام جاوادنگی، توسط کرناي هفتم نیز، توبه نخواهند کرد. زیرا در آن زمان تمایل دلهای آنها در ماورای رستگاری قرار گرفته است. «هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است باز خبیث بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود» (مکاشفه 11:22).

این امور در پاسخ به دعای کلیسا واقع خواهند شد. خداوند ما را از دعا برای تنبیه افراد خاصی منع کرده است، از آن گروهی که ظاهراً در مقابل خدا ایستاده‌اند و ما شناخت کاملی از آنان نداریم. آنچه را که ما می‌دانیم، کسانی که ممکن است خیلی شریر به نظر آیند – مانند پولس، برای يك پاداش خیره‌کننده از فیض خدا، نامزد می‌شوند (اول تیموتائوس 15:1)، و کسانی که به نظر می‌رسد ساکنان بهشتند، ممکن است فرستاده‌ای از دوزخ باشند (رساله دوم قرنتیان 11:13).

اما باید ما دعا کنیم تا عطایایی را که از خداوند یافته‌ایم، در ما پرورش دهد، و ما باید دعا کنیم اگر شرارت غیرقابل برگشتی وجود دارد، بدون مجازات باقی نماند زیرا که: «شخصی شریر را نباید گذاشت که از شرارت‌های خود کاملاً راضی باشد، بلکه باید پی‌آمد کارهای

نادرست شریران را به آنها نشان داد... که دیر یا زود حقیقت پیروز خواهد شد.¹ ما باید دعا کنیم که عدالت جاری شود. و عدالت جاری خواهد شد: حداکثر عدالت! با حداکثر محبت! زیرا در نقشه خداوند «عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند» (مزامیر داود 85: 10).

و وقتی در نهایت عدالت تحقق یابد، بیست و چهار پیر که نماد کلیسا هستند، به زمین زانو خواهند زد و خدا را پرستش خواهند کرد.

سهم ما در حفظ پیروزی حق و شکست شرارت چه بوده است؟

این مقدس نمایی است که در این زمانه پر از شرارت، باز هم به غضب متوسل شویم. اما نفرت ما از خشونت‌های صحنه سوم، چقدر بیشتر از نگاه گذرای ما به شرایط سفید و سیاه زندگی است؟ عدم نفرت از شیطان و اعمال او یعنی عدم نگرانی برای جلال دادن به خدا.

من طالب دیدگاهی حقیقی هستم

غایتی منحصر بفرد و پایدار

که با دسیسه و پاداش‌ها، لغزش نخورد:

نگاهی به تو و نام عظیم تو

تنها یک مشتاق می‌تواند

به جلال ابدی تو بپیوندد

یک اشتیاق ناب، آنچنانکه آموختم

ستودن زیبایی‌های تو،

سی. ای. لوئیس

¹ - مسئله رنج و سی. ای. لوئیس - صفحه 110.

4:15_9:11

پرده چهارم نمایش تاریخ: هفت رؤیا از کشمکش کیهانی تجزیه و تحلیل صحنه رؤیا

بنابراین پرده چهارم با آخرین آیه باب یازدهم شروع و پرده دوم با اولین آیه باب هشتم، تمام شد. چگونه میشود که ترتیب باب‌های کتاب مکاشفه را به خاطر ترتیب دادن صحنه‌ها دگرگون نمود؟ تقسیم بندی کتاب مکاشفه به پرده های مختلف بر چه اساسی قرار گرفته است؟ سؤال خوبی است: اجازه دهید، نخست از تقسیم بندی باب‌های کتاب مکاشفه شروع کنیم.

تقسیم بندی باب های مکاشفه در اصل به صورت کنونی نبوده است، و این کتاب یکی از کتاب‌هایی بوده است که موجب ایجاد مشکلاتی در درك عهد جدید می‌شده است. کتاب مکاشفه، آنچنانکه در مقدمه بر ترجمه R.V عهد جدید آمده است «از متن لاتین

کتاب مقدس مربوط به اوائل قرون وسطی استخراج شده است» و ادامه می‌دهد «مرتب کردن آن در باب‌ها و آیه‌ها، بدون شک تسهیلاتی فراهم نموده است که آن کتاب را به صورت یک کتاب مرجع نشان داده است.» این نظریه از جهتی می‌تواند مضر باشد، و ما باید از آن پرهیزیم. تجزیه و تحلیل صحیح از این کتاب، بر اساس موضوع اصلی آن می‌باشد. و طبیعتاً ناشی از مطالعه و تحقیق در این کتاب است.

الف: نقطه شروع

با توجه به تقسیم‌بندی طبیعی مکاشفه، دو حقیقت را باید در مد نظر داشته باشیم، و آن دو حقیقت عبارتند از: نگارش و رؤیا: «هر آنچه را که می‌بینی (رؤیا) بنویس (نگارش)» (1: 11). ابتدا به مراحل پیشرفت نوشتاری بپردازیم. نامه‌ای به یکی از کلیساهای آسیا رسید، و با صدای بلند برای اعضای کلیسا خوانده شد، و این مفهوم مکاشفه 1: 3 می‌باشد. کوشش ما باید آفرینش تصویری باشد از جماعتی اندک متفاوت در بعضی جهات از آنچه که ما به آن تعلق داریم: تصویری خیلی نزدیک‌تر به خط فکری و نوشتاری یوحنا. پاره‌ای از آن افراد قادرند با گوش جان خود نغمه‌های دلپذیر مکاشفه را بپذیرند. بکارگیری سبک نگارش مکاشفه‌ای، بیشتر برای کسانی که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند با روح‌تر و مشتاقانه‌تر است و موجب درک عاقلانه‌ای از نجات، و تعدیل‌کننده تفسیر نامه یوحنا به سبک و سیاق ناسازگار قرن نوزدهم و آشفته‌گی‌های

آشکار نامه‌های یوحنا می‌باشد، و یک خواننده خوب باید قادر باشد آن را برای شنوندگانش، جان ببخشد (و این یک برکت مخصوص است که به یوحنا و شنوندگانش وعده داده شده است. مکاشفه 1:3) – و با چنین برکتی، ما در نیمه راه درک ساختار کلی مکاشفه هستیم. حقیقت قابل ذکر دیگر، «رؤیا» است. ما شاید در زمرة کسانی باشیم که وقتی کسی از رؤیاهایش سخن می‌گوید، سخنان او را ناشی از پرخوری شبانه و کسل‌کننده بدانیم، لازم به گفتن نیست که رؤیاهایی را که به وسیله مسیح به شاگردانش مکشوف گردیدند هرگز نمی‌توان در زمرة اینگونه رؤیاها محسوب نمود و در مورد اینگونه رؤیاها ارجح نیست که چنین تصور کنیم که مثلاً گروه کوچکی در فیلادلفیه در روز خداوند (10:1) در خانه کسی جمع شده بودند، و با دقت به هر کلامی که خوانده می‌شد گوش سپرده بودند؟ و در هنگام تمام شدن هر جمله، آنها با اشتیاق می‌گفتند: «بعد چه شد؟» یوحنا بعداً چه چیزی دید؟ و با این سؤال در فکر خود کوشیده‌ایم به تجزیه و تحلیل کتاب مکاشفه بپردازیم: «بعداً چه دید؟» تجزیه و تحلیل‌های مختلفی از این کتاب شده است، ولی تحلیل‌های عجولانه و سطحی اکثراً پایدار نبوده‌اند، و تحلیل‌های خیلی دقیق و موشکافانه هم رنگ و بوی روغن چراغ و غبار کتابخانه را گرفته‌اند.

ما قصد نداریم تفسیر خود را با این سبک آکروباسی تفسیری، شروع کنیم، بنابراین یک تفسیر دقیق و مثبت از زبان خود، ارائه می‌دهیم و در پاسخ به تقاضای اولین

شنوندگان فروتن مکاشفه که پرسیدند: «و بعد از آن یوحنا چه دید؟» از تفسیرهای مصنوعی و براساس فرمول‌های ناخالص و نمودارهای رقمی خودمان، پرهیز می‌کنیم و به اصل ماجرا از متن کتاب مکاشفه می‌پردازیم.

ب. تجزیه و تحلیل رؤیا
وقتی که ما از این طریق کتاب مکاشفه را می‌خوانیم، یک حقیقت جالب آشکار می‌شود. در صحنه رؤیای یوحنا هنرپیشگان بیشماري در رفت و آمد هستند، و این مرحله‌ای دائمی است. اما اکثراً موردی پیش می‌آید که نه تنها کاراکترها عوض می‌شوند، بلکه صحنه نیز عوض می‌شود، درست مثل اینکه پرده فرو افتاده باشد، و سپس با بالا رفتن مجدد آن، یک صحنه کاملاً جدید آشکار شود، و یا حتی مثل اینکه نگاه یوحنا ناگهان به صحنه متفاوتی برگشته باشد.

یوحنا براساس مکاشفه 1: 12، در جزیره پطمس چه چیزی را دید؟ در آن مکان آواز بلندی از پشت سرخودش می‌شنود و بر می‌گردد تا کسی را که با او تکلم نموده است ببیند، و در پشت سر خود منظره‌ای کاملاً متفاوت را مشاهده می‌کند، یعنی همان صحنه اول نمایش نامه که بر او مکشوف شده بود. هیچ چیز در صحنه اول عوض نشده است. رؤیایی شگرف! سکوتی آتشین که در آن سکوت، مسیح جلال یافته، هفت نامه خود را به یوحنا دیکته می‌کند. سپس در آخر صحنه «دروازه‌ای بر آسمان گشوده می‌شود» و «صدا» به یوحنا امر می‌کند: «به اینجا

صعود نما» (4: 1) و صحنه دوم شروع می‌شود. چشم اندازی جدید پیش روی او گشوده می‌شود. در مرکز چشم انداز «تخت بره» قرار گرفته است و قوس و قزح بر گردش حلقه زده است. در این صحنه نقل و انتقالات و عملیات زیادی مشاهده می‌شود. در يك قسمت صحنه، تمام موجودات (و بیست و چهار پیر بر گرد تخت، به نشانه کلیسا) بره را ستایش می‌کنند، در طرف دیگر صحنه، سواران ظاهر می‌شوند و دنیا و کلیسا را در هم می‌کوبند (اینک به نظر می‌رسد که آنها شهیدان زیر مذبح می‌باشند)، در طرف دیگر، کلیسا (و اینک انبوهی بیشمار) قبل از وزیدن طوفان رنج‌ها، مهر می‌شوند. اما با وجود این رفت و آمدها در صحنه، صحنه هنوز همان صحنه اول است که یوحنا آن را در نقطه اوج دیده است (4: 1 و 2).

در نگاهی به کل نمایش، سه موقعیت دیگر مشاهده می‌کنیم که دری گشوده می‌شود و یوحنا را به دیدگاه جدیدی راهنمایی می‌کند، و آن نشانه ترتیب سن، برای صحنه جدید است.

ابتدا دروازه‌ای به معبد خدا در آسمان گشوده می‌شود (11: 19) و سپس دروازه‌ای به سوی خیمه قدس شهادت در آسمان گشوده می‌شود (15: 5) و سپس دری به خود آسمان گشوده می‌شود (11: 19). بنابراین در چهار جای این کتاب «باز شدن» نشانه شروع پرده جدید است. وقتی تجزیه و تحلیل کامل صورت می‌گیرد، صحنه‌ها به ترتیب زیر قرار می‌گیرند: 2، 4، 5 و 7

اینک به صحنه دوم بر می‌گردیم و این صحنه با دو نشانه شروع می‌شود: در آنجا يك در گشوده بود، و يك صدای دعوت‌کننده. و در آخر، برای بار دوم، در 17: 3-1 عبارت «بیا» شنیده می‌شود... سپس... «مرا در روح به بیابان برد» و برای بار سوم در 21: 9 و 10: «بیا» ... و «پس مرا با خود به کوه بزرگی برد.»

اینجا دوباره دیدگاه یوحنا مانند مرحله «باز شدن» درها که بدان اشاره شد عوض می‌شود.

و اینجا آغاز دو صحنه دیگر است که شامل وقایع شماره 6 و 8 می‌باشند. بدین ترتیب آن «هفت بارها»، در آن وقایع نیز تکرار می‌شوند.

تنها جایی که دسته‌های هفت‌تایی با نوعی گشوده شدن همراه نیست، مکاشفه 8: 2 است، یعنی محلی که برای اولین بار، هفت کرنا آشکار می‌شوند. کرناها در تعادل با نامه‌ها، مهرها، چراغ‌ها و نظایر آن خود محتوا هستند. در تجزیه و تحلیل ما از مکاشفه به صورت نمایش نامه، می‌توانیم با اطمینان کرناها را به صورت يك صحنه جداگانه، مانند سایر موارد محسوب نماییم¹.

ج. ادامه نشانه‌ها

در رابطه با این تجزیه و تحلیل، دو نکته در مکاشفه 11: 19 باید مورد توجه قرار گیرد: یکی ذکر تابوت عهد که در

¹ - مراجعه کنید به صفحه 311.

آسمان آشکار می‌شود. این يك تقسیم‌بندی سنتی مکاشفه است، که چنین احساس می‌شود، اشتباهاً در آخر باب 11 آمده است، و موجب طرح این سؤال می‌شود که چرا باید هفت کرنا در ظهور تابوت عهد، تکمیل شده باشد؟ از آنجا که مطالعه صحنه آینده نشان خواهد داد، مکاشفه 11: 19 موردی است که اگر آن را به‌عنوان پایان صحنه سوم تصور کنیم، معما آمیز می‌شود، و در اینجا می‌بینیم که به عنوان مقدمه صحنه چهارم آمده است. با ظهور تابوت عهد در این صحنه، باز شدن معبد آسمانی، نشان دهنده این است که این آیه شروع باب 12 می‌باشند، نه پایان باب 11

نکته دوم موضوع رعد و برق و زلزله و تگرگ می‌باشند که با ظهور تابوت عهد، همراه شده‌اند. ترکیبی از قسمتی و یا یکی این پدیده‌ها، چهار بار در مکاشفه دیده می‌شود (4: 5 و 8: 5 و 11: 19 و 16: 18)، که گاهی اوقات چوب‌بست جدیدی برای يك تجزیه و تحلیل جداگانه را تشکیل می‌دهند. اینك در مکاشفه 16: 18 رعد و برق دقیقاً به عنوان وقایع حاصله از جام هفتم است که در یکی از صحنه‌ها رخ داده است، ولی اگر تجزیه و تحلیل ما درست باشد، در سه مورد دیگر، آنها نوعی نشانه بالا رفتن پرده برای شروع صحنه جدید می‌باشند. آیا ممکن است چنین پنداشت که تجربه یوحنا، مانند تجربه مردی است که در لحظات آخر يك نمایش وارد سالن می‌شود تا در جای خود مستقر شود و متوجه می‌شود که اتفاقات روی صحنه برای او ارتباط کلامی و رنگی و

حرکتی خود را از دست داده‌اند؟ یا شاید منصفانه‌تر این است که از خود بپرسیم آیا صدای رعد پیش درآمدي است براي بالا رفتن پرده و آغاز صحنه‌هاي دوم و سوم و چهارم؟

د. نتیجه‌گیری‌ها
تمام حدسیاتی که امکان دارد در مورد این طرح نمایشی، اجمالاً ذکر کرده باشیم، مکمل آنچه هست که کتاب با آن آغاز شده است.

1:1- مقدمه

12:1 - یوحنا برمی‌گردد تا ببیند کی با او صحبت می‌کند: صحنه اول

1:4- وقتی در آسمان گشوده می‌شود و صدایی می‌گوید: «بیا»، یوحنا به نقطه اوجی می‌رود که از آنجا، تمام محدوده آسمانی را مشاهده کند: رعد و برق: صحنه دوم

2:8- فرشتگان با کرناها ظاهر می‌شوند: رعد و برق: صحنه سوم

19:11- قدس خدا در آسمان باز می‌شود: رعد و برق: صحنه چهارم

5:15- قدس خیمه شهادت گشوده می‌شود: صحنه پنجم

1:17- يك فرشته می‌گوید: «بیا»، یوحنا به بیابان برده می‌شود: صحنه ششم

11:19- آسمان گشوده می‌شود: صحنه هفتم

9:21- يك فرشته می‌گوید: «بیا»،

یوحنا به کوهستان برده می‌شود: صحنه هشتم

20:22- اختتامیه

هـ. تحلیل این صحنه
 در تجزیه و تحلیل صحنه اخیر، لازم است از
 متد فوق استفاده کنیم.
 در اینجا بر خلاف نامه‌ها، مهرها، و
 کرناها ترتیب شمارشی خاصی وجود ندارد که
 ما را راهنمایی کند. در عوض متوجه
 می‌شویم که عبارت خاصی در قسمت‌های مختلف
 صحنه تکرار می‌شوند، که امکان یک تجزیه و
 تحلیل مفید را فراهم می‌سازند.
 روش ما در اینجا یک روش مصنوعی و
 متکی به فرمول‌ها نیست، بلکه ما دوباره
 به سادگی می‌پرسیم: «یوحنا بعداً چه چیزی
 را دید؟»
 ما بیشتر از سه باب مکاشفه را در پیش
 رو داریم که باید به آنها بپردازیم، از
 گشوده شدن معبد در 11: 19، آنجاییکه
 صحنه چهارم شروع می‌شود تا گشوده شدن
 قدس خیمه شهادت در 15: 5 آنجایی که صحنه
 پنجم شروع می‌شود. در این فاصله ما به
 دنبال چیزی می‌گردیم که یوحنا «دید.»
 واژه یونانی برای «Saw» عبارت «Idein»
 می‌باشد، و در دو شکل بکار می‌رود:
 به طریقه متداول‌تر یعنی «و من دیدم» و
 طریق دیگر یعنی «و من نگریستم و دیدم.»
 زیرا که «بنگر» حالت امری فعل دیدن است
 («و من نگاه کردم و دیدم»). عبارات
 دیگری هم وجود دارند که محتملاً به نظر
 می‌رسند نشانه تقسیمات جدید باشند، برای
 مثال «و علامتی عظیم ظاهر شد» (12: 1) و
 «من شنیدم» (12: 10 و 14: 13) — ولی اگر
 اینها را به کناری بگذاریم و تجزیه خود

را دقیقاً براساس دو جمله فوق متمرکز کنیم، بر این نتیجه می‌رسیم.

1:13 «يك وحش را دیدم»

11:13 «وحشي ديگري را دیدم»

1:14 «من نگاه کردم و دیدم، بره را»

6:14 «وفرشته ديگر را دیدم»

14:14 «من نگاه کردم و دیدم ابري سفید

را»

1:15 «من علامت عظيم ديگري را دیدم»

2:15 «من دیدم... دریايي از شیشه»

و این نتیجه جالبی است که از بررسی قطعات گرفته‌ایم. و لازم نیست به تجزیه و تحلیل‌های مصنوعی دست بیاوریم، چراکه ما خواننده پیام و شنوندگان او را در يك گرده‌مایی کلیسایی در آسیا در پیش خود جسم می‌کنیم. آنها مشتاقند تا بدانند «یوحنا بعداً چه دید؟»

خواننده نامه لحظه‌ای مکث می‌کند تا توجه شنوندگان را برانگیزد و سپس معرفی یوحنا را در مورد هر يك از هفت رویا، با صدای بلند می‌خواند: «و من دیدم.»

1- پرده چهارم گشوده می‌شود: پشت پرده

عهد خدا (11: 19)

و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه او در قدس او ظاهر شد و برقها و صداها و رعداها و زلزله‌ها و تگرگ عظیمی، حادث شد.

برای درک مفهوم صحنه چهارم، لازم است به بررسی تعدادی کلمات ظاهراً آشنا بپردازیم. «آسمان» در اینجا جایگاه کمال

نیست، چراکه در اینجا آسمان حاوی جنگ و شرارت و نیروهای اهریمنی است. آسمان در این صحنه می‌باید همان آسمان صحنه دوم و آسمان افسسیان 6: 12 یعنی محدوده واقعیت‌های روحانی باشد. و همچنین «معبد» به مفهوم جایگاه واقعی خدا است: و البته اشاره به مکان مقدس خاصی آنچنانکه رسماً به او اختصاص داده بودند، نیست، بلکه اشاره با سراسر آفرینش و کائنات است، زیرا در يك سطح روحانی مکانی وجود ندارد که خدا در آن نباشد - «تمامی زمین پر از جلال اوست» (اشعیاء 6: 1-3 مزامیر 29: 9 و 139: 7-10).

در مورد تابوت عهد، احتیاج به توضیح بیشتری در اینجا نداریم، زیرا که نشانه عهد یا توافق خدا برای نجات دادن مردمان خویش از دست دشمنان آنها است. و رعد و برق و زمین لرزه و طوفان معمولاً در کتاب مقدس به عنوان نشانه حضور خدا و اعمال او، به کار برده می‌شوند¹، مسکن او آنچنانکه در مورد معبد او صحبت می‌شود نشانه‌ای از حضور همیشگی اوست، یعنی نه در سفر بلکه در حضر است، آنچنانکه خدای بعل (بت بعل) ظاهراً، وقتی که پیروانش

¹ - خروج 19: 16-18 و مزامیر 18: 7-14 - پیشتر چنین به نظر می‌رسید که موارد فوق نشانه‌هایی برای پایان جهان باشند. و شاید وضعیت گمراه کننده‌ای ناشی از آیه 19 در پایان این فصل، عده‌ای را بر این فرض واداشته است که موارد فوق بیشتر از آنکه نشانه شروع باشند. نشانه پایان هستند.

حضورش را در کوه کرمل می‌طلبیدند، غایب بود¹.

از ابتدا تاکنون، خدا به ما از ذات خود، و اثرات خود، و اینکه او «خدای رحیم و رئوف است... لیکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت» (خروج 6:34 و 7)، اطمینان داده است.

خداوند در این صحنه، و در طی هفت رؤیا از کشمکشهای کیهانی، گوشه‌هایی چند از برنامه عملی خود را در رابطه با نجات مردمان خود و نابود نمودن دشمنان آنها، نشان می‌دهد.

الگار، در کتاب The dream of gerontius، از یکی از دوستانش نقطه نظر او را در مورد آیه «جلال بر خدای قدوس، که در آسمانهاست» می‌پرسد، و از این پاسخ او غرق لذت می‌شود: «این جمله مرا وا می‌دارد در مورد درهای بزرگی فکر کنم که باز و بسته می‌شوند.» اینک درهای بزرگ معبد خداوند، همراه با موسیقی آسمانی، گشوده می‌شوند، و صحنه چهارم آغاز می‌شود.

2- شخصیت‌ها (12: 1-6)

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ و دهمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را

¹ - اول پادشاهان 27:18.

بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می‌زایید
 بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.
 پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های
 زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛
 و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربنوده شد. و
 زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی
 برای وی از خدا مهیا شده است تا او را
 مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

این کاراکترهای نمایش نامه چه کسانی
 هستند؟ صحنه چهارم نمایش ما، بیشتر به
 این چند شخصیت پرداخته است. زن و
 اژدها، «منظره» یا «نشانه‌هایی» سمبولیک
 هستند. آنها نشانه یک «زن» واقعی و یک
 «اژدها» واقعی نیستند، بلکه مفهوم
 عمیق‌تری دارند. شخصیت سوم یعنی بچه، در
 این صحنه «نشانه» نیست، بلکه در واقع
 اشاره به انسان است. در آیه نهم در مورد
 اژدها صحبت خواهیم کرد، و آن یک مار
 است او شریر و تهمت زننده است: «شیطان»
 (یا دشمن) اغواگر است! ریاست او براساس
 عقل نیست، بلکه براساس قدرت است، و تاج
 های او برعکس تاج زن در آیه اول،
 تاج‌های شاهی است. اگر عدد هفت بیانگر
 اموری ضروری می‌باشند، «هفت سر تاجدار»
 یعنی که شیطان آنچه را که انجام می‌دهد،
 براساس قدرت پادشاهی اوست (لوقا 4: 6 و
 یوحنا 14: 30) و ده شاخ او شاید نشانه
 گسترش قدرت او در جهان باشد.

بدون شك او، با اژدها یا مار مرتبط
 است، حیوانی که در اساطیر بسیاری از ملل
 باستانی بدان اشاره شده است، و حیوانی
 که در بسیاری از قسمت‌های عهد عتیق،

بیان کننده واقعیت‌های دینی برای عبرانیان (یهودیان) است.

يك ایدة صرف علمی این مار را اشاره به آنچه در مزامیر 13:74 و 14، آمده است (لویاتان = نهنگ)، نمی‌داند، اژدهایی با سرهای متعدد، مانند اژدهای یوحنا در اینجا، نمادی است از مصر یعنی دشمن دیرینه اسرائیل. از این سمبول در کتاب حزقیال آیات 29 و 32 نیز استفاده شده است، و در مکاشفه نیز تبدیل به يك قانون فکری شده است.

پیش از این و با مرور صحنه سوم، متوجه مسئله فوق شدیم، جایی که بلایای ناشی از کرناها، بلایای سفر خروج و شهری که بر ضد مردم خدا و «مصر» نامیده می‌شد را تداعی می‌کند (8:11). و همچنین اشاره‌ای است به معنی آیه ششم این صحنه. اژدها، مصر است، زن (آنچنانکه خواهیم دید)، اسرائیل است. فرار آن زن به بیابان «خروج» دیگری است، نه به مکانی که سختی و رنج باشد، بلکه به مکانی امن و جایی که حفاظت خدایی حاکم است، تا پایان سفر 1260 روزه او - چهل و دوم ماه، مانند مراحل چهل و دوگانه سفرنامه قوم اسرائیل در سفر اعداد باب سی و سوم - او به سرزمین موعود می‌رسد. کودک نیز به درستی توصیف شده است که او بر تمام امت‌ها، حکمرانی خواهد نمود. چنین پایانی، وعده‌ای است برای تمام مسیحیانی که پیروز شده‌اند (مزمور 6:2). ولی آنها پیروزی خورا از طریق کسی به دست می‌آورند که وابسته به خدا است. نبوت اولیه در مزامیر 2:

7-9 که در عهد جدید بسیار از آن سخن رفته است اشاره به کلام عیسی مسیح است. نفرت شیطان از ابتدا متوجه اوست. بعضی از مفسرین معتقدند که این مزمور، نه تنها زمینه‌ای برای حکمرانی کودک در آیه پنجم (= مزمور 9:2)، بلکه همچنین اشاره به تولد او در آیه 5 (= مزمور 7:2 وقتی که او رسماً در جلال خود، پسر خدا نامیده شد)، می‌باشد. در این صورت عبارات «زائید» و «ربوده شد» در آیه 5 اشاره به تولد و صعود مسیح به آسمان ندارد، بلکه آنچنانکه به‌روشنی در رومیان 4:1 آمده است، اشاره به رستاخیز و صعود مسیح به آسمان می‌باشد. از آنجا که کودک مذبور، بچه زن (اسرائیل) لقب گرفته است، و نه پسر خدا، عبارت «زائیدن» بیشتر به نظر می‌رسد معنی تولد انسانی او در بیت‌لحم باشد.

در هر دو مورد، آیه پنجم گزینش عجیبی است. در تفسیر اخیر، سخنی از رسالت، مرگ، و رستاخیز عیسی مسیح، به میان نیامده است. حقایق مهم در این مختصر عبارتند از تولد و رستاخیز: یعنی نقطه‌ای که پسر، به چنگ اژدها افتاد و نقطه‌ای که سرانجام از چنگال اژدها برای همیشه گریخت.¹

¹ - جواشیم جرمیا، در کتاب «مثل‌های عیسی» (1954) می‌نویسد «یکی از خصوصیات قوم سامی تکیه به آغاز و انتهای داستان است بدون اینکه اشاره‌ای به جزئیات بین این دو مرحله بنمایند. او به گونه‌های زیادی از این مورد در انجیل‌ها و اعمال رسولان اشاره کرده است.

راجع به آن زن توضیح لازم داده شد: او «مریم» مادر واقعی عیسی نیست و نه جده بزرگ مریم یعنی «حوا»، کسی که نسل او دشمن بزرگ مار بود (پیدایش 3:15). و نه حتی اشاره به تمام مادران گزیده شده‌ای بین آن دو نفر است. اگر او را به صورت يك نشانه در نظر بگیریم، او در شکوه آفتاب و ماه و دوازده ستاره آراسته شده که معادل است با يك رؤیای عهد عتیق (یوسف در پیدایش 37:9-11) و نمایانگر تمام قبایل اسرائیل است. مهمتر اینکه او حتی بعد از صعود مسیح به زندگی ادامه می‌دهد و عبارت «یکهزار و دویست و شصت روز» بعد از آن واقعه زنده میماند، یعنی فاصله زمانی تاریخی در بین اولین و دومین رجعت مسیح¹. او در حقیقت نماد کلیسا است: اسرائیل کهن «که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح به حسب جسم [آمد]» (رومیان 5:9) و اسرائیل جدید، کسی که اینک به سوي پدر می‌رود – گرچه کلیسا را بدون زحمت رها نمی‌کند، زیرا مانند آنچه که قبلاً به عنوان نشانه‌های کلیسای خدا از آنها یاد شد یعنی موسی و الیاس، آن زن نیز، مکانی در بیابان جهان پیدا می‌کند، مکانی امن، و آنچه را که لازم دارد، توسط خداوند، تدارک شده است.²

¹ - مراجعه کنید به ص 144.

² - تغذیه موسی با «مَن» (نان آسمانی) (خروج 15 و 16) و تغذیه الیاس با شیرینی و آب در حوریب (اول پادشاهان باب 19)

3- طراحی (12: 7-16)

و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد. و ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون میداند که زمانی قلیل دارد.»

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزندزینه را زاییده بود، جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند. و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت، فرو برد.

مخاطر داشته باشید که پایان کلیسا و 3/5 سال یا 1260 روز در بیابان (آیه 6)، عملاً پایان تاریخ است، و با آن 3/5 روز که درست در پایان واقعی زمان است و در آن به نظر می‌رسد که شاهدان کلیسا خاموش می‌شوند، تفاوت دارد.¹ واقعه بزرگ بعدی «پروسیا» (انتظام کامل زمان) می‌باشد. و این هشدار است برای ما که خیلی باشتاب آیات 7 الی 16 را، پی‌آمد مستقیم آیات 1 تا 6 تصور نکنیم. اگر اینچنین فرض کنیم، بدین مفهوم است که در خلال 3/5 سال و رجعت واقعی مسیح احتمالاً در پایان 3/5 روز، جنگی صورت گرفته است و اژدها شکست خورده است، و ملکوت خدا مستقر شده است. ولی خشم اژدها هنوز فروکش نکرده و منشأ زیان‌های زمینی است، زن دوباره به بیابان می‌گریزد، و برای 3/5 «زمان»² دوباره از کینه‌جوئی شیطان محافظت می‌شود.

تمام این حوادث در پایان 3/5 روز، یعنی پایان واقعی تاریخ اتفاق می‌افتند. ولی وقتی، به آیه 14 می‌رسیم، وقایع مندرج در این آیه شبیه وقایعی است که در آیه 6 اتفاق

¹ - مراجعه کنید به ص 145.

² - «برای زمانی و دو زمان و نصف تقریباً بدین معنی است « $1 + 2\frac{1}{2}$ زمان» که معادل عهد عتیقی آن

در کتاب دانیال 12: 7 آمده است.

می‌افتند،
تا آنجا که ما را به شك می‌اندازد که آیه
14 تکرار آیه 6 است.
اینک نسبتاً روشن است که چنین روشی -
برگشت دوباره و دوباره به اول، تکرار،
تأکید - قسمتی از پیچیدگیهای کتاب
مکاشفه است. اجازه دهید اینک به بررسی
عملکرد روش فوق در این قسمت بپردازیم.
در درجه اول شخصیت‌های آیات 1-6 را به
خاطر داریم: کودک یعنی مسیح، زن یعنی
اسرائیل که از او مسیح زاده شد و پس از
صعود عیسی مسیح، در قالب کلیسای او
ادامه یافت، اژدها، شخصیتی که به دنبال
نابودی کودک است، وقتی نقشه‌های او عقیم
میمانند، خشم خود را متوجه کلیسا می‌کند.
اینک دو مرتبه از آیه 7 شروع می‌کنیم.
میکاییل فرشته مقرب خدا که برای اولین
بار در مکاشفه ظاهر می‌شود، طبق کتاب
دانیال 21:10 مدافع آسمانی اسرائیل است،
و اژدها، همان «مار باستانی» است، همان
مار دیرینه و اصلی (امروز آن مار کهن،
کهن‌تر از هر آفریده دیگر از نظر شرارت
و زیرکی است، که در بدجنسی و شرارت و
قدرت اغواگری به حد اعلای خود رسیده
است). کشمکش در آیه 7 همان کشمکشی است
که در آیه 4 آمده است، ولی در عمق مفهوم
با هم متفاوت به نظر می‌رسند، کشمکش بین
دوملك مقرب، نیکی و شرارت، عبارتست از
کشمکش بین «حوا» و «مار» و کشمکش بین
فرزندان «حوا» و اعقاب «مار» در سراسر
تاریخ اسرائیل، تا روزی که «فرزند»
بیاید (غلاطیان 3:16 و 4:4). سپس بچه

متولد می‌شود،
و روند پیشرفت فائقانه او از تولد تا
رفتن به آسمان، بدون
اینکه آسیبی از ناحیه اژدها آن را
متزلزل کند، ادامه دارد (مرگ او نیز
دراختیار خودش و به انتخاب خودش است).
و این به معنی شکست اژدها است. شیطان
وقتی ساقط می‌شود که مسیح بر
تخت پادشاهی می‌نشیند و زمان ملکوت خدا و
اقتدار مسیح فرا می‌رسد.¹
از آن زمان به بعد مردم اسرائیل جدید
(کلیسا) می‌توانند ادعا کنند که با قوت
خون بره بر اژدها غلبه یافته‌اند، زیرا
که بره متحمل جریمه تمام اتهامات اژدها شد
«پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح
عیسی هستند» (رومیان 1:8).
و حتی مرگ برای آنها بی‌اهمیت می‌شود (آیه
11). خداوند آنها را بر بال فرشتگان به
سوی خودش می‌آورد (آیه 14 و خروج 19: 4)
و آنها در بیابان با خدا این می‌باشند،
سیلابی که شیطان برای نابودی آنها به آن
امید بسته است — نماد قدرت مصر،
آنچنانکه در نبوت حزقیال آمده است، به
خاطر آنها خشک می‌شود (آیات 15 و 16 و
خروج 15: 12)

¹ — لوقا 10: 18 — یوحنا 12: 31 — متی 12: 28 و
28: 18 — صحبت در مورد ملکوت خدا در مکاشفه
12: 10 به معنی اولین رجعت مسیح است و اشاره به
زمانی است که ملکوت آسمانی به طور کامل به جای
ملکوت زمینی مستقر می‌شود. مکاشفه 11: 15 اشاره
به رجعت دوم و 12: 10 اشاره به رجعت اول است.

ممکن است آیات 1 تا 6 نوعی مقدمه چینی پرماجرتر از آیات 7 الی 16 به نظر آیند که شخصیتها را بزرگ پردازی کرده است. ما به هر حال این مورد را برعکس می‌کنیم زیرا با مرور صحنه چهارم، پی خواهیم برد که هفت رؤیا، اموری منحصر به فرد می‌باشند. کشمکشی که در این آیات آمده است، پیامد وقایع قبلی نیستند، داستانی از کشمکش‌های عادی نیستند، بلکه قسمتی از بقیه مکاشفات می‌باشند.

اساس کتاب مکاشفه بر این است که حقایق را مجسم کند تا خوانندگان آن، ارزش واقعیش را در هر مکان و در هر زمان و در هر اجتماعی که زندگی می‌کنند، در تجربه‌های خود، پیدا کنند. در این صحنه همچنین به‌طور کاملاً تصادفی آیات 1 تا 6 تشکیل دهنده داستانی هستند شامل آیاتی که حاوی وقایع قرون پیش از میلاد (1 تا 4) و دوره 30 ساله زندگی مسیح (آیه 5) و وقایع بعد از میلاد است (آیه 6). این دوره‌ها به سادگی قسمتی از تعیین هویت شخصیتها است. طراحی عملی و بیشتر این قسمت، فاقد تاریخ است. بلکه سخن از جانوران و پیروان بره و گروه سه‌تایی فرشتگان آمده است، و تمام این موارد در هر عصری و زمانه‌ای جاری است. تنها در سه رؤیای آخر، یوحنا اشاره به آینده می‌کند آنچنانکه در مورد آخرین مهر و آخرین کرنا، عمل نموده است.

و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند، جنگ کند.

اگر اسرائیل می تواند يك «همسر» باشد. چرا نتواند يك «مادر» باشد؟ اما اگر چه این دو تعریف در مور او مصداق پیدا می کنند، ولي تصور آن در هر دو حالت مشکل است.

با توجه به اینکه او را «همسر» ي تصور کنیم که مسیح با او ازدواج کرده است، در این صورت مفهوم مردم خدا را پیدا می کند. با توجه به اینکه او را «مادر» ي تصور کنیم که مسیح از او زاده شده، مفهوم اجتماع مردم خدا را پیدا می کند یعنی مفهومی اشتراکی بین آن دو حالت، که به موجب آن هر يك از ما امکان دارد متعلق به آن اجتماع باشیم و بدین وسیله با مسیح در «بقیه فرزندان او» محسوب شویم.

با استفاده از هر دو واژه (همسر و مادر) برای اسرائیل در يك صحنه، ما يك بار اورشلیم عروس (21: 9 و 10) و دیگر بار فرزندان اورشلیم هستیم – و «او مادر ما می شود» (غلاطیان 4: 26 و 27 و اشعیاء 1: 54 و 8: 66). اژدها نیروهای خود را بر علیه ما مردم «کلام و شهادت» بسیج می کند. نتیجه این کشمکش کیهانی، موضوع هفت رؤیای این صحنه است که به آن خواهیم پرداخت.

5- رؤیای اول: جانور دریایی (13): (10-1)

و او بر ریگ دریا ایستاده بود.
و دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ
و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر، و
بر سرهایش نامهای کفر است. و آن وحش را
که دیدم، مانند پلنگ بود و پایهایش مثل
پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و اژدها
قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی
داد. و یکی از سرهایش را دیدم که تا به
موت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و
تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.
و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود،
پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند
که «کیست مثل وحش و کیست که با وی
می‌تواند جنگ کند؟»

و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر
تکلم می‌کند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت
چهل و دو ماه عمل کند. پس دهان خود را به
کفرهای بر خدا گشود تا بر اسم او و خیمه
او و سکنه آسمان کفر گوید. و به وی داده
شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه
یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و
امت، بدو عطا شد. و جمیع ساکنان جهان، جز
آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره
که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است،
او را خواهند پرستید. اگر کسی گوش دارد
بشنود. اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و
اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌باید او به
شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان
مقدسین.

به محض ورود جانوران غیرقابل توصیف به
صحنه، چشمان ما از تعجب گشاد و پای عقل

در گل میماند که با چه فرضیه پیشرفته‌ای می‌شود به تفسیر آنها پرداخت.

این آیات چه مفهومی را برای خوانندگان مکاشفه در بردارند؟ به هر حال نمی‌شود آنها را بیهوده و خارج از سبک مکاشفه‌ای پنداشت. آنها تعریفی فراتر از آنچه که ما در مورد جانوران و شاخ‌هایشان داریم ارائه نمی‌دهند. علاوه بر آن با فرض اینکه خوانندگان این قسمت درک کافی از کتاب مقدس داشته باشند، افکارشان بی‌اختیار متوجه قسمت‌های مکاشفه‌ای عهد عتیق و بخصوص کتاب دانیال می‌شود. بحض اینکه آنها برخاستن وحش را از دریا می‌خوانند، بدون شك به یکدیگر خواهند گفت: «این مسئله شبیه اژدهایی است که اخیراً صحبت آن شده بود، و همچنین شبیه یکی از رؤیاهای دانیال است» (آیات 1 و 2). اینک اژدهای هفت سر و ده شاخ، نمایانگر هستی قدرتمند خویش است. نماد قدرت‌هایی است که از خدا یافته است، همان قدرت مطلقه‌ای که شیطان آرزوی آن را در خود داشته است. و جانوران دانیال در باب هفتم، عملاً نشانه چهار پادشاه بزرگ و یا امپراطوری بزرگ می‌باشند: آنها همچنین نماد قدرت زندگی هستند. در حقیقت «قدرت‌های بزرگ» بهترین عبارتی است که ما می‌توانیم در مورد آنها بکار ببریم.

بنابراین وقتی جانوری را به ما نشان می‌دهند که قدرت آن ناشی از توانایی و نفوذ او نیست، بلکه به خاطر حکمرانی اوست (یعنی تاج و نیم تاجش) و دارای تمام قدرت‌های مندرج در باب هفتم دانیال است و اقتدار او جهان شمول است (آیه 7)، ما

او را قانون و قدرت سیاسی می‌بینیم چه در سطح جهانی و چه در سطح کشوری، زیرا که در نهایت منظور یوحنا امپراطوری روم بوده است، ولی مردم هر نسل کامیاب مسیحی با موارد مشابه آن آشنا هستند.

کاربرد عبارت «وحش دریایی» در ترجمه مجاز کینگ جیمز، بهترین تعریف برای عبارت «قدرت‌هایی که هست» در رومیان 1:13 می‌باشد. ولی مگرپولس به ما نگفته است که دولت‌ها توسط خداوند ترتیب داده شده‌اند؟ پس چگونه ممکن است قدرت آن دولت ناشی از شیطان باشد، و آنچنان اهریمنی باشد که آغاز آن چنین تعریف شده باشد (آیات 1 و 2 و 12:3)؟

در حقیقت پولس نیز درست می‌گوید: «زیرا که قدرتی جز از خدا نیست» (رومیان 13:1): خدا است که سازمان حکومتی انسانها را آفریده است.

شیطان هیچ چیز را نیافریده است. شیطان فقط باز دارنده است، پادشاه دنیا از آنچه که خدا برای بهره‌وری انسان آفریده است، به عنوان ابزاری برای وارد آوردن ستم به او استفاده می‌کند. اراده خداوند این است که نظم و قانون برقرار باشد، ترقی شیطان مستلزم وجود قوانین مخرب و نظام‌های ستم کارانه است. او کفر را در زبان حکومت می‌گذارد، تا جاییکه مدعی شود: «من خدا هستم!» و با تقاضای تابعیت بدون قید و شرط از افرادی نظیر کسانی که نامشان در کتاب بره زندگی مکتوب است، که جز به مسیح به هیچکس تعلق ندارند، اعمال قدرت می‌کند. این

افراد بهر قیمتی که باشد حامی و تأیید کننده نظم و قانون خدا هستند و در مقابل هر فرجام سرکوبگرانه‌ای محافظت می‌شوند: «اگر کسی اسیر نماید، به اسیری رود.» آنها برای انقراض حاکمیت شیطان شمشیر به دست خواهند گرفت، این یعنی «صبر و ایمان مقدسین» (آیه 10).

آنها نه در معابد حاکمان عبادت خواهند کرد و نه در مورد وطن‌پرستی داد سخن خواهند داد، و نه «برکت کشیشی را برای حاکمیت‌ها خواهند طلبید که مطابق میلشان شوند.¹» آنها حق انتقاد را برای خود حفظ می‌کنند و همچنین حق تشخیص و تعیین مرز بین اعمالی که بحق و تحت نظر خداوند می‌باشند، و اعمال نامشروعی که به‌ناحق و بنام خدا انجام داده می‌شوند را، برای خود حفظ کرده‌اند. و اما در رابطه با آن سرو زخم کشنده‌ای که بر آن است و شفا مییابد چه بگوییم (آیه 3)؟

از آنجا که کفرهای «وحش» (جانور) در آن زمان به مفهوم ادعای خدایی پادشاهان می‌باشد، ولی همچنین مفهوم معادل آن در تمام اعصار می‌باشد، و این یعنی «مردن و زنده شدن» آن حاکمیت‌ها. این مسئله ممکن است اشاره به این باور گسترده در آن زمان باشد، که امپراطور «نرون» بعد از مرگ زنده می‌شود (اگر نه در هیئت خودش بلکه در قالب یکی از جانشینانش). اما این مسائل نمونه‌هایی هستند از بعضی جریان‌ها که در حوزه سیاست در هر عصری مشاهده می‌شوند. ایده کمونیستی در پاره‌ای از

¹ - آلن کراید در کتاب Brian Griffiths صفحه 54-1972.

نقاط جهان شکست میخورد، ولی در قسمت دیگری از جهان سر بلند می‌کند، و مطمئن است که باورهای او جاودانی و حقیقت محض است - «عظمت حقیقت است و غالب خواهد آمد.» و درست در همان وقت رقیب سیاسی این ایده در قالب فاشیسم سر بلند می‌کند. شاید این ایده کمرنگ شده باشد ولی سرنگون نشده است. حتی مسلك‌های لیبرال و دموکراتیک که شاید بیشتر از سایر مسلك‌ها ایمان انسان را از طریق اعجاز رستاخیز خود بر «وحش» نهاده‌اند! هر آزاده واقعی (لیبرال) میدانند که بدن «جان براون» (مخالف سرسخت برده فروشی) در قبر پوسیده شده ولی روح او همچنان نگران مفهوم آزادی است. این زخم مهلك ترسی ندارد، چونکه حس نیکی و دموکراسی و روح انسانیت منکوب نمی‌شود، و بدین ترتیب تمامی جهان با حیرت جانور را تابعیت می‌کنند (آیه 3). همه کس شاهد چگونگی مردن و زنده شدن سرهای این «بت» است. تمام کسانی که در نهایت امیدشان بجز خون بره است، و امیدی بجز پاره‌ای تشکیلات انسانی ندارند، چه بی‌اناً و چه معنأً به خدا نام کفرآمیز داده‌اند؛ بله! حتی در مسیحیت باقیمانده امروز غرب، ارزش و نیکی روح انسان بیشتر از آفریننده او، مراعات می‌شود، آفریننده‌ای که زیبنده عبادت، ایمان و پرستش است. کلیسا هم ممکن است باطرح این موارد و انتقاد از ایده آلیست‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، صدمه ببیند. انبیاء «بعل» گفتند همه چیز بر وفق مراد است و بر سر سفره ملکه شام خوردند. اما الیاس با صراحت به امور

غلط اشاره کرد و او را به بیابان تبعید کردند. ولی او، الیاس بود، نه نماینده یک مذهب رسمی، که برای بقای کلیسای حقیقی پایداری کرد.

و این دوره چقدر ادامه دارد؟ به جانور اجازه داده شده که با مقدسین «مدت 42 ماه جنگ کند» یعنی همان «سه و نیم سال»ی که در طی آن، شهر خدا و صحن بیرونی معبد لگدمال گام‌های امت‌ها می‌شود، در حالیکه کلیسا علیرغم حمله به اعضایش (آیه 7) زنده میماند و به موعظه خود ادامه می‌دهد.¹ در سراسر تاریخ کلیسا، موجودات دریائی فعال خواهند شد، و مردم مسیحی شاهد حکومت‌های اژدهاگونه‌ای خواهند بود، که کشمکش روزانه آنها را شکل خواهند داد.

6- رؤیای دوم: جانور زمینی (13: 11-17)
و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود؛ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن را بر این وا می‌دارد که وحش نخست را که از زخم مهلك شفا یافت، بپرستند. و معجزات عظیمه به عمل می‌آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین

¹ - برای مدت 3/5 سال، زن در بیابان زنده ماند (12: 6 و 14) و دو نفر شاهد موعظه کردند (11):

می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند. و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. و همه را از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد بر این وا می‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند. و اینکه هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.

آیات 11 الی 13، مشخصات موجود زمینی را بیان می‌کند. شاخه‌های این موجود شبیه بره است ولی صدایش شبیه اژدها است و در حضور وحش دریایی ایستاده است - نشانه دیگری از الیاس که در حضور خدا ایستاده بود (اول پادشاهان 17: 1) و منتظر اوامر خدا بود تا آن را اطاعت کند. این موجود، در رابطه با سیمای مذهبی زندگی انسان در کار است و معجزاتی نیز انجام می‌دهد، نظیر آوردن آتش از آسمان (مجدداً به باب هیجدهم اول پادشاهان در مورد الیاس مراجعه فرمایید).

هم‌نوایی ظهور مسیح گونه و پیام شیطانی‌اش و مقام پیامبری‌اش و توصیه‌اش به پرستش وحش اول و انجام امور سحرآمیز، روی هم رفته به یک تعریف منجر می‌شوند: مذهب دروغین!

رابطه انسان با انسان و انسان با خدا، در نقشه ازلی خداوند، تدوین شده است.

موجود دریایی انحراف شیطانی جامعه است و موجود زمینی انحراف شیطانی کلیسا است. چرا قرن‌ها بعد، یوحنا به چنین موردی اشاره کرده و گفته است «بله، این است موجود زمینی؟» شاید منظور او مذهبی باشد که به طریق و با اعمال کارهای مافوق‌الطبیعه (آیات 12 تا 14)، مردم را تشویق می‌کند که به جای اینکه خود را به خدا اختصاص دهند، خود را در اختیار حاکمیت انسانی بگذارند.

و اینک به نظر می‌رسد که این موارد اولین نشانه ذاتی دو مذهب مختلف و در حقیقت متضاد باشند. از یک سو کلیساهایی که با حاکمیت دست در یک کاسه دارند و مشوق سیاستی مبتنی بر میهن پرستی به سبک جنگ‌های صلیبی می‌باشند و از سوی دیگر فرقه‌هایی که موجودیت خود را با آرم‌ها اعلام می‌دارند نه تنها Montanists¹ و Shakers² و Snake-Handlers³ بلکه Mormons⁴ با اخلاقیات قابل توجه شان و «شاهدان یهود»⁵ با پشتکار اعجاب‌انگیزشان، که افراد غیرمتعهد را با ایجاد شک و حیرت در مورد اینکه ممکن است، در آینده هیچ چیزی نباشد، به خود جلب می‌کنند.

ولی موجودی زمینی که ترکیبی از این پدیده‌ها باشد، در کجا یافت می‌شود؟ چرا که کلیساهای استقرار یافته و واقعی معجزه انجام نمی‌دهند و گروه‌های مذهبی و فرقه‌های حاشیه‌ای هم، کوچکترین اهمیتی برای حاکمیت قائل نیستند - و پاره‌ای از آنها

1 تا 5 - گروه‌های مذهبی، منشعب از مسیحیت.

حتی قدرت حاکمیت را نفی می‌کنند. و اینک در بازتاب این جریان می‌توان مشاهده نمود که هر کلیسایی که، کلیسای حقیقی نباشد نمودار هر دو جنبه فوق است. این نوع کلیسا، پرستش موجود دریائی را ترویج میکند، و این ترویج عقیده الزاماً از طریق میهن‌پرستی نیست، بلکه تشویق نمودن انسان است که نجات را بجای فیض خداوند در مسیح، در سیستم‌های انسانی بجوید. «شاهدان یهوه» جدا از هر گونه عدم وابستگی خود به هر نوع سیستم حکومتی شناخته شده، نیز ترویج کننده، این تابعیت دروغین، می‌باشند، درست مانند آنچه که کلیسای کنستانتین انجام می‌داد. از سوی دیگر مفاهیم آنها از عقیده دینی عبارتند از، همان عملیات مافوق الطبیعه‌ای که در کلیسا و در قالب فرقه‌های بیگانه، آشکار شده است. آنجائیکه بعداً ممکن است شفای معجزه انگیز و یا دلگرمی دادن معجزه انگیز در قالب تشریفات و شور و هیجان‌های مذهبی بوده است. به کلامی دیگر وقتی جانور سخن می‌گوید بی اختیار انسان را به این اندیشه وامیدارد که: «این مذهب بسیار هیجان انگیز است و من برای نجات، خود را باید متعهد، به سیستمی کنم که به من معرفی کرده است.»

مذهب در تعریف جانور دوم بسیار محدود است. و از دیدگاه نوین که ایده‌ئولوژی نامیده می‌شود - و فضای لازم را جهت تشکیل هر نوع ساختار اجتماعی، اعم از مذهبی، سیاسی و فلسفی جدا از خداوند را فراهم می‌آورد. جانور دوم «پیغام» است.

در جایی که که مکاشفه 20:19، مارك پیامبر کذب به او زده است، و بدینسان توجه ما را به عقب و به قسمت مربوط به نبوت دروغین در سفر تثنیه برمیگرداند، پیغامی که میگیریم این است که به کمک زبان مذهبیاش میتواند خود را به هر نوع ایده ثولوژی تحمیل نماید:

اگر در میان تو نیای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمیشناسی پیروی نمائیم و آنها را عبادت کنیم، سخنان آن نی یا بیننده خواب را مشتو، زیرا که یهوه خدای شما، شما را امتحان میکند تا بداند که آیا یهوه خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان خود محبت مینماید؟ (سفر تثنیه 13:1-3).

ولی آن «جانور گونه» (یعنی جانور اول که همان «تشکیلات» است)، با پیام‌های اغوا کننده اش، چنین القاء میکند که ظاهراً انسان بدون اتکاء به آن نابود میشود (آیه 15)، و آنچنانکه مهر ناپیدای روح القدس نشانه مالکیت خدائی بر خادمان خویش است (3:7)، بنابراین علامت مرموز جانور، تأیید کننده کسانی است که خود را به «حاکمیت» فروخته‌اند.

اینست که پیام‌های شیطانی برة کاذب چنین اغوا گرانه است. ولی بره واقعی هم نشانه‌هایی برای نجات انسانها دارد. و نشانه واقعی او، خودش است، زندگی معجزه آمیز مسیح که در کلیسای خودش در این روزگار مجسم شده است، و نجات واقعی

را که به آن اشاره می‌کند، نیز خودش است: مسیح زنده. و تمام نشانه‌ها و سیستم‌های دیگر صدای همان جانور زمینی می‌باشند.

7 - عدد وحش 18:13

در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

منظور از «عدد وحش» چیست؟ پرداختن به این مسئله پرشوق و جذبه و سؤال منحرف کننده، صفحات بیشماري را سیاه کرده است.

عده‌ای گفته‌اند مربوط به «نرون» امپراتور روم است و برخی معتقدند مربوط به کالیکولا و یا دموستن یا بطور کلی به قیصر روم و یا امپراتوري روم است، یا هر يك از چندین راه حل که بیشتر براساس واقعیت‌های رومی و عبری و همچنین لاتینی بیان می‌شوند. سیستم شمارش ابجد براساس ارزش عددی حروف الفبا است، بنابراین هر يك از حروف نام‌های مختلف دارای يك ارزش عددی است که می‌شود آنها را به هم جمع کرد تا مثلاً به عدد 666 رسید¹: برای مثال ارزش عددی عبارت QSRNRÔN (در عبری یعنی «قیصر نرون») به حروف ابجد آن می‌شود:

¹ - اخیراً، محمد پیامبر اسلام، کرامول، و ناپلئون در این طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند، ولی ذکر از مارتین لوتر و یاپاها به میان نیامده است. عدد فوق همچنین در نتیجه‌گیری‌های تاریخ محتمل ظهور آن جانور، مورد استفاده واقع می‌شود.

$$100 + 60 + 200 + 50 + 200 + 6 + 50 = 666$$

بحث ما این است که تمام این پاسخ‌ها اشتباه است، زیرا اساساً خود سؤال غلط است. این عدد برای بیان شخص و سازمان خصوصی بکار نرفته است، بلکه جهت بیان تعداد جانوران است.

محصور نمودن تفسیر و اختصاص آن به مطالعه روی معنی اعداد، حاکی از همان بوی فوق الذکر روغن چراغ است، که ما راجه آنرا اخیراً از مکاشفه 1:8 و 2 بوئیدیم، دو آیه، با آن ترجمه بسیار حساس و تجدید نظر شده، بطور گمراه کننده ای در یک عبارت تنها، با هم ترکیب شده اند. رفیق قدیمی ما آقای چراغ نفتی در پشت میز نشسته است و با چشمانی هیپنوتیزم شده به این صفحات چاپی چشم دوخته است و چنین میخواند: «وقتی که [بره] مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. « او شروع به گزارش چگونگی آمدن سریع کرناها بعد از شکسته شدن مهر هفتم میکند و یا اینکه حتی شامل بودن در آن، و اینکه شاید در مدت نیم ساعت خاموشی، آن فرشتگان شیپور دار جمع شده اند... و چنین و چنان... اگر او کوشیده بود آنچه را که یوحنا دید، ببیند و یا موضوع را آنچنانکه مسیحیان هفت کلیسا شنیدند، بشنود، نتیجه بدست آمده بهر حال متفاوت می‌بود. هفت مهر گشوده شدند: و سپس با هفتمین مهر، نیم ساعت خاموشی آغاز شد، در این مدت کوتاه، یوحنا مطمئناً در مورد آنچه که دیده است و

شنیده است، اندیشیده است. محتمل است که چنین اموری در هنگامیکه نامه او با صدای بلند در جلسه کلیساهای آسیا خوانده، میشد، واقع شده باشد، و زمانیکه خواننده نامه، واقعه گشوده شدن مهر هفتم را میخوانده است، يك خاموشي، یا سکوت (سکوت = خاموشي = Silence) ناشی از سکوت جمع حاضر در کلیسا و غرق شدن آنان در شکوه باب هفتم در آن محل بوجود آمده باشد - و در اینجا موضوع کرناها را موکول به روز دیگر خداوند میکنیم. ولي آقاي چراغ نفتي (به فرض اینکه تفسیر و ترجمه برایش غیر قابل فهم باشد) شروع به جعل روایت میکند، و در اینجا است که نیم ساعت سکوت و اندیشیدن در حد فاصل آیات 8:1 و 2، برای او و خوانندگان تفسیرش حائز اهمیت فراوانی میشود.

برای لحظه‌ای ما نیز می‌خواهیم به سبک این رفیق قدیمی به مکاشفه 13:18 بپردازیم - قبل از انجام چنین کاری به عبارت «زیرا که عدد انسان است» و یا به ترجمه دیگر «این شماره انسان است» می‌پردازیم.

پولس در هنگام تشریح بعضی از حقایق روحانی، و در تجزیه و تحلیلی که برآمده از تجربه‌های انسانی است، چندین بار از این عبارت استفاده کرده است.¹

و اخیراً مشاهده کردیم که یوحنا نیز چنین کاری را در هنگام پرداختن به زمانها و شماره‌ها انجام داده است. یکی از آن موارد بقاء کلیسا است. عیسی از پیش گفته بود

¹ - رومیان 5:3 و 19:6 - اول قرن‌تیان 8:9 و 32:15 - غلاطیان 15:3.

که طول زمانی بین اولین و دومین رجعتش، موضوعی است که هیچکس غیر خدا آنرا نمیداند: «و اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.» (متی 24:36). «بدیشان گفت! از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید» (اعمال 7:1).

تعداد واقعی سالها جزء اسرار الهی بوده است، و نه در حیطه دانش انسان. با این وجود برای خوانندگان مکاشفه، عدد فوق نوعی رمز است - $3/5$ سال = 42 ماه = 1260 روز = میزان عمر کلیسا در مکاشفه. و هم چنین ممکن است اشاره به انسان شایسته باشد، چرا که مشابه است با طول زمانی رسالت مسیح. اگر اشاره به موردی است که در طی این $3/5$ سال اتفاق افتاده بوده است، یعنی در فاصله زمانی تعمید و تصعید، پس «سه سال و اندی» یا سه و نیم سال، نمونه‌ای عالی برای بیان طول زمانی بین، تعمید کلیسا در پنطیکاست و صعود کلیسا در زمان رجعت مسیح، به سویی او می‌باشد.¹

مثال دیگر، تعداد مردم خدا است، تعداد واقعی آنها يك رمز خدائی است: «خداوند کسان خود را می‌شناسد» (رساله

¹ مدت $3/5$ سال هم‌چنین طول زمانی مذکور در عهد جدید است که برای خشکسالی که نتیجه دعا و نبوت الیاس نبی بود، از آن استفاده شده است (لوقا 25:4 و یعقوب 17:5) و این دوره (42 ماه) آن‌طوری که اشاره کردیم شاید اشاره به 42 سال آوارگی اسرائیل تحت رهبری موسی باشد (اعداد باب 33).

دوم به تیموتاوس (2:19)، و وقتی تمام کلیساها به یوحنا نشان داده شد، در واقع جمعیت بیشماري بودند (7:9)، ولي براي سهولت کار و مطالعه مکاشفه، يك عدد رمزي 144000 به آن عده اطلاق شده است (4:7).

مثال سوم در مکاشفه 17:21 يافت می‌شود، وقتی که دیوار شهر آسماني اندازه‌گيري شد و مقدار آن 144 ذراع بود (احتمالاً اشاره به ضخامت است نه بلندي)، این مورد را تنها می‌توان در عبارت «ذراع انسان» بیان نمود زیرا بر عکس، بقاء زمین و تعداد کل اعضاء کلیسا و اورشلیم آسماني داراي ابعادي نیستند که در عبارت انساني قابل تخمین باشند. بنابراین يك اندازه گيري زميني، به ما داده شده تا به‌کمک آن، اموري را به تصویر بکشیم که دقیقاً قابل تخمین نیستند.

برخورد با جانوران و تعدادشان، بهر طريقي دیگر موجب انحراف فکر انسان می‌شود. کلیسا با تصاویر داده شده (حفاظت زن، موعظه شاهدان، تسخیر اورشلیم توسط امت‌ها) و يك عدد مخصوص (3/5 سال) نماد پردازی شده است.

مذهب دروغین نیز با يك تصویر (موجود دریائي) و يك عدد (666) نماد پردازی شده است. عدد 666 به معنی نرون و کالیگولا و روم نیست. بلکه تنها نشانه آن جانور است، یعنی مذهب دروغین.

و این دقیقاً مترادف است با آنچه که یوحنا می‌گوید. ولي وقتی آقای چراغ نفتی، مکاشفه 18:13 را در يك نگاه می‌خواند، به

خود می‌گوید: آیا این فقط يك آیه است؟ و شروع به تفسیر كل آیه می‌نماید و مشکل دیگری ایجاد می‌کند: «در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است، عددش ششصد و شصت و شش است.»

(حتی، کامای قبل از آخرین جمله در ترجمه یونانی نقطه است و این نشان می‌دهد که آیه شامل دو جمله است). او همه آیه را با توجه به اشاره مستقیم به عدد 666، يك معما می‌پندارد پس لازم می‌داند يك طوري آنرا از کار در آورد، بنابراین موقرانه وارد بحث نرون و بقیه ماجرا می‌شود. ولي یوحنا نگفته است «هر که فهم دارد، معنی عدد، وحش را بگوید» بلکه گفته است «هر که فهم دارد، عدد وحش را حل کند.» او، پاسخ سوال قسمت اول جمله را با توجه به نقطه بعد از آن (دریونانی) قسمت دوم جمله می‌پندارد. و این معما را در پیش روی دارد:

با چه عددی می‌توان مذهب دروغین را نشان داد؟ و پاسخ این است: با عدد 666. اجازه بدهید ما هم تفسیری از آیه بر اساس آنچه که احتمالاً به گوش شنوندگان اولیه خوانده شده داشته باشیم: «پس هر که فهم دارد، عدد وحش را حل کند.» — عدد «انسان»، رمزي نظیر آنچه که در پیش آنرا سمبول کلیسا و عمر کلیسا، تعریف کردیم. چه حدسی باید بزنیم؟

1) «اموری که واقعی نیستند، ولي می‌خواهند واقعی جلوه کنند؟»

(2) «عددي نظیر این شاید اشاره به کمال باشد، آیا مفهوم آیه، منظور را رسانیده است؟»

(3) «و اگر بنیاد حقیقت با عدد 7 نشان داده می‌شود، در مورد عدد 6 برای نشان دادن مذهب دروغین چه باید گفت؟»

(4) «شاید این شایسته‌تر باشد. زیرا که جانور، عملاً در کلیه اعمالش نشانه خود را از دست می‌دهد، عددي که یوحنا اشاره کرده است، و 6 نیست بلکه 666 است.» شاید دقیقاً چنین حدسیاتی مطرح نشوند. ولی چنین برخوردی با این آیه با توجه به کاربرد سمبولیسم در مکاشفه ادامه دارد، تا آنجا که آقای «چراغ نفتی» را به عالم رؤیا پرواز میدهد.

8- رؤیای سوي: بره و پیروانش (1:14-5)
و دیدم که اینک بره، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند. و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعید عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بربطنوازان بود که بربطهای خود را بنوازند. و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرایند و هیچ کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند. اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که بره را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان

**مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و
بره باشند. و در دهان ایشان دروغی یافت
نشد، زیرا که بی‌عیب هستند.**

موقعیت رؤیای سوم ما را دوباره به یاد مزبور دوم داود می‌اندازد. خشم کافران و نیت باطلشان در بدور افکندن حاکمیت خداوند، اینگونه بیان شده است. وقت آنست که بخاطر آورید: «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدس خود، صهیون»¹.

بنابراین او بر روی کوه صهیون ایستاده است و مردمش گرداگرد او هستند. عدد 144000، کلیساها هستند: همه مردم خدا². در مفهوم نگاه کلی مکاشفه، چیزی در این قسمت وجود ندارد که ما را به نتیجه گیریهای دیگری بکشاند. آنها با نامهای مسیح و خدا، نامگذاری شده‌اند، آنها کسانی هستند که رستگار شده‌اند، و سرود بخشش را فرا گرفته‌اند، آنها در حقیقت باکره هستند و پاکی آنها نشانه این است که مقدسین خدا می‌باشند، آنها پیروان یا شاگردان مسیح هستند و اولین ثمره‌ای که مسیح درویده است. آنهایی که از «Civitas Dei» یا شهر (یا کشور) خدا، بره را پیروی می‌کنند، برعکس آنانی که به ستایش وحش دریا مشغولند، و از حکومت منحرف شیطانند.

هیچ چیزی در اینجا دال بر اینکه عدد 144000، فقط نشانه پیروزی کلیسا باشد،

¹ - فارر صفحه 160.

² - مراجعه کنید به صفحه 99.

وجود ندارد، و نه اینکه اشاره به دنیای گذشته است و نه آینده. این دو رؤیا به توصیف این دنیا و این زمان پرداخته‌اند، و ما باید رؤیای سوم را بهمان ترتیب نگاه کنیم، مگر اینکه دلیلی برای ادعاهای دیگر خود داشته باشیم. این رؤیا کاملاً با بیان کتاب مقدس درباره کلیسای بی عیب، زندگی و مرگ، آنچنانکه بودن با خدا در کوه صهیون همخوانی دارد، اگر چه يك موقعیت زمینی نیست ولی حضور روحانی حقیقت است (عبرانیان 22:12 و افسسیان 6:2 و یوحنا 20:4-24). بحث در مورد باکره بودن 144000 نفر، موردی غیر ضروری است. و آن نیز مانند همه چیز در مکاشفه حالت مجازی دارد، بخصوص وقتی که می‌بینیم کتاب مقدس ارزش خاصی برای تجرد و تنهایی انسان قائل نیست و مشارک در ازدواج را ستوده است.¹ و مورد دیگری از بیان اضداد: مسیح، آنچه را که شریعت در مورد مراعات والدین گفته است، تصدیق کرده است،² ولی اینک به ما می‌گوید، اگر می‌خواهیم او را متابعت کنیم، باید پدر و مادر خود را دشمن بداریم.³

ولی ما مفهوم سخنان به ظاهر متضاد مسیح را میدانیم، عشق به والدین، آنطوریکه مسیح فرمان داده است در مقام مقایسه با عشق به او باید به مثابه نفرت باشد. بهمان ترتیب در اهمیت و ضرورت

¹ - پیدایش 24-18:2 رساله به افسسیان 22:5-33

عبرانیان 4:13.

² - مرقس 9:7

³ - لوقا 26:14

حیاتی مسئله ازدواج و تشکیل زندگی دونفر گفته است: شخص باید پدر و مادرش را ترك کند و به همسرش بپیوندد (متی 19:3-6)، و سپس در آیه چهار می‌گوید: آنهایی که بره را متابعت می‌کنند متعهد و ملزم به نقشه روحانی خدا هستند. چنان وابستگی‌ای که قابل مقایسه با هیچ وابستگی موجود در جهان نباشد.

9- رؤیای چهارم: فرشتگان رحمت و غضب و

اخطار (13-6:14)

و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، و به آواز بلند می‌گوید: «از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید.»

و فرشته‌ای دیگر از عقب آمده، گفت: «منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زناي خود، جمیع امت‌ها را نوشانید.»

و فرشته سوم از عقب این دو آمده به آواز بلند می‌گوید: «اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد، او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد، و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هرکه نشان اسم او را پذیرد، شبانه روز آرامی ندارند.» در اینجا صبر

مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند.

و آوازی را از آسمان شنیدم که می‌گوید: «بنویس که از کنون خوشحالتند مردگانی که در خداوند می‌میرند و روح می‌گویند: «بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.»

با بررسی رؤیاهای، قسمتی از دنیا نمایش داده می‌شود که در تحت حکومت شیطان است، و آن عبارتست از رؤیای اول که سیستم اجتماعی است و رؤیای دوم که سیستم دینی است. رؤیای سوم برعکس رؤیای اول نشان دهنده اعضای اجتماع خدا است، بنابراین باید انتظار داشته باشیم (در رابطه با رؤیای دوم) که رؤیای چهارم در بر گیرنده پیغام آنها باشد.

و این است آنچه که در می‌یابیم: فرشته کلام، یعنی پیغام دهنده، و پیغام دارای سه جنبه است. فرشته اول از رحمت سخن می‌گوید. او انجیل (مژده) را بشارت می‌دهد: مژده نیکوئی درباره برقراری رابطه صحیح با خدا. و آن مطلقاً مژده اساسی است، حتی بسی اساسی‌تر از آنچه که پولس رسول برای کافران لستره و آتن موعظه کرد.¹ و آن مژده‌ای است که در باغ عدن به «آدم» قبل از اینکه رابطه‌اش با خدا خراب شود، موعظه شد، و انجیل یا مژده، مکاشفه‌ای است که از طریق آن، عیسی با رهبران دینی در لوقا 28:10، مباحثه می‌کرد: «اینچنین کن و نجات خواهی

¹ - اعمال 17:14

یافت. « اولین قسمت پیام اینست: «خدا را بعنوان خالق عادل خود، اول و آخر و مفهوم زندگی خود بشناس و همه چیز برای تو نیکو خواهد شد. »

ولی همه چیز نیکو نیست، و فرشته دوم دلیلش را می‌گوید. او به بابل اشاره میکند که آن خود يك صحنه کامل را به خود اختصاص میدهد و در جای خودش کاملاً آنرا شرح خواهیم داد. کافیت در اینجا گفته شود، بابل هم يك تصویر دیگر از موجود دریائی است - نظامی دنیائی که بر علیه خدا، شوریده است. پیام این فرشته این است که روح شریر بابلیان تمام ملتها را آلوده کرده است و انسان را در واکنش به پیام و مژده فرشته اول ناتوان کرده است، ولی با تمام نیرویش محکوم به ویرانی است.

فرشته سوم هم، حامل پیام مقابله آمیز دیگری است: کسانی که در زمره وحش بابل باشند، در سرنوشت او شریک‌اند و «جام غضب خدا را خواهند نوشید» (آیات 9 تا 11).

کسی که با مسیح است، در سرنوشت او نیز شراکت دارد و وارث حیات جاودانی خواهد شد (آیات 12 و 13).

پاسخ دندان شکنی که خداوند به دروغگویان و وحش زمینی داده است چنین است: «و چون او آید جهان را به گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود» (یوحنا 8:16).

بسیار معقول‌تر است اگر حدس بزنیم که مفهوم رؤیای چهارم مانند سه رؤیای اول،

تشریح وقایع کلی تاریخ مسیحیت است، دو عبارتی که بنظر میرسند اشاره ای باشند به بعضی از روزهای آینده و می‌شود آنها را به عنوان يك حقیقت مسلم بیان نمود¹. زیرا در تمام مدت این «سه و نیم سال»، این چهار قدرت در کشمکش خود محدود خواهند شد. فرانک موریسون، در کتاب خودش تحت عنوان «چه کسی سنگ را غلطانید؟» و در بخشی با نام «متوازی الاضلاع روحانی»، در این مورد اشاره‌هایی دارد که نمونه‌هایی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم. در يك گوشه حکومت و یا به عبارت دیگر «نظام» قرار دارد: تشکیلات اجتماعی و سیاسی انسانی، آنچنانکه خواسته ازدها است، با تشکیلات نیرومندی که در هر شرایطی بهترین خدمت برای بقای اوست. در گوشه دیگر ایدئولوژی‌ها که توجیهی برای آن نظام است و به آن رنگ و بوی شبه مذهبی و فتوای روحانی داده است. و در گوشه دیگر «امت‌ها»، دنیائی که در تحت تسلط شیطان است، يك امت مقدس و مجزا وجود دارد (اول پطرس 2:9): کلیسای خدا و جماعت رستگاران. و در گوشه چهارم، برعکس ایدئولوژی‌ها که نیروی حیاتی ازدهای دنیاست، مژده حقیقت است که کلیسای خدا را سرزنده و با نشاط کرده است. هر اتفاقی که در این

¹ - ساعت داوری (آیه هفتم)، سقوط بابل (آیه هشتم)، وقایعی هستند که در این صحنه موكول به آینده می‌باشند، ولی داوری اینك حضور دارد (یوحنا 19:3 و 31:12) و بابل ساقط شده است «و او نیز... عذاب خواهد کشید... آنها شبانه‌روز آرامی ندارند» (آیات 10 و 11).

جهان مي‌افتد قسمتي از كشمكش نيروها است، دونيرو در يك سو، و دو نيرو در سوي ديگر: پيامدهاي ضد و نقیض اجتماعات متضاد، كه خاستگاه آن نيروهاست، و آنها را مجسم کرده‌اند.

10- پرده پنجم - درو نهايي (20_14:14)

و دیدم كه اينك ابري سفيد پديد آمد و بر ابر، كسي مثل پسر انسان نشسته كه تاجي از طلا دارد و در دستش داسي تيز است. و فرشته‌اي ديگر از قدس بيرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشين را ندا مي‌كند كه «داس خود را پيش بياور و درو كن، زيرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمين خشك شده است.» و ابرنشين داس خود را بر زمين آورد و زمين درويده شد.

و فرشته‌اي ديگر از قدسي كه در آسمان است، بيرون آمد و او نيز داسي تيز داشت. و فرشته‌اي ديگر كه بر آتش مسلط است، از مذبح بيرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تيز را گفت: «داس تيز خود را پيش آور و خوشه‌هاي مو زمين را بچين، زيرا انگورهايش رسیده است.» پس آن فرشته داس خود را بر زمين آورد و موهاي زمين را چيده آن را در چرخش عظيم غضب خدا ريخت. و چرخش را بيرون شهر به پا بيفشردند و خون از چرخش تا به دهن اسبان به مسافت هزار و شصتد تير پرتاب جاري شد.

«فصل درو نزديك است.» وقتي فرشته اعزام مي‌شود كه شريران و عادلان را درو كند (متي 30:13 و 39)، بر عكس رؤيائي اول جائيكه چهار جانور مذكور در باب هفتم كتاب دانيال در يك هيئت متراكم مي‌شوند،

رؤیای پنجم درو را بین چهار شخصیت تقسیم میکند: دو نفر برای درو و دو نفر برای اعلام وقت درو. دروندگان انگور که مقرر شده‌اند برای فشردن انگور در ظرف غضب خدا، و راه اندازی جریان عظیم خون. اینست درو شرارت، زمین سراسر حمام خون خواهد شد (شاید 1600 تیر پرتاب، واحدی برابر $\frac{1}{8}$ میل، معنی طول کنعان را میدهد،

یعنی 200 مایل «از دان تا بر شیع)، گرچه شهر سالم میماند زیرا در آن مکانی آلوده، نیست (عبرانیان 11:13 و 12). بر اساس توازن انجیل‌ها، درو دیگر، فرضاً درو گندم، یعنی درو عدالت، زیرا گرچه در عهد عتیق درو معمولاً سمبول داوری شریر است، فقط مسیح صحبت از جمع آوری علف هرز و جوی و از ماهی بد و ماهی خوب (متی 24:13 و 47) نموده است.

هر يك از دو دروگر، حتی آنی که «شبیه پسر انسان» است (که ما او را مسیح فرض می‌کنیم، گرچه عده‌ای از مفسرین موافق نیستند)، قبل از شروع کار منتظر اجازه خداوند هستند. «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد. نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس 13:32)، آنچنانکه در باب هفتم کتاب دانیال، کسی «شبیه پسر انسان» از آسمان و برابرها پائین آمد تا نقطه پایانی بر حاکمیت شیطان بگذارد. ولی ظهور او در این کشمکش دنیائی ظهوری فریبنده است تا واقعی، زیرا که در تمام این 3/5 سال، کشمکش بین این دو دسته ادامه خواهد یافت: یعنی

پیروان «وحش» و پیروان «بره» و در بین مکتب‌های مورد پذیرش آن دو. و این کشمکش‌ها در درویدن نهایی، یعنی زمان پایان گناهان آموریان از یکسو و آمادگی اسرائیل برای نجات از سوی دیگر، خاتمه می‌یابد (پیدایش 16:15 و رساله به رومیان 26:11).

11- رؤیای ششم: پیش نگری صحنه پنجم (1:15)

و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم که هفت فرشته که بلایی دارند که آخرین هستند زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است.

بلاهایی که از هفت جام جاری میشوند، مطلب اصلی قسمت بعد مکاشفه را تشکیل می‌دهند. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود، و آن اینست که آیا پرده پنجم از 1:15 شروع می‌شود، یا هنوز در فضای صحنه چهارم یعنی نمایش تاریخی قرار گرفته است. اگر پاسخ این باشد که قسمت جدید از 1:15، شروع می‌شود، پس این پرده شامل چندین مورد عجیب است.

(1) پرده پنجم بدون اعلام رسمی دیدگاه و تعویض صحنه شروع شده است.¹

(2) وقتی عوض شدن دیدگاه در 5:15 صورت می‌گیرد، این وضعیت معرف صحنه جدید نیست.

¹ - گرچه در پرده سوم هم شاهد این وضعیت هستیم (2:8).

(3) صحنه چهارم بجای اینکه در هفت رؤیا رها شود، در پنج رؤیا پایان مییابد.
 (4) به فرض اینکه پرده پنجم با سرود پیروزی آغاز شده باشد (2:15-4)، در این صورت حالتی شبیه اوج داستان است تا آغاز داستان.

(5) تصور اینکه این سرود کانالی بین اولین منظره‌ای که بر یوحنا از فرشتگان حامل بلا در 1:15، می‌بیند و ظهور واقعی آنان در 5:15 باشد، مشکل است.

از سوی دیگر، اگر صحنه جدید از 5:15 شروع شده باشد، تمام این ابهامات برطرف میشوند. عبارت «من دیدم» در 1:15 و 2:15 معرف رؤیای ششم و هفتم یوحنا در پرده چهارم است. رؤیای هفتم (بربطداران 2:15-4)، نقطه اوج پرده چهارم است و عبارت «قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد»، معرف صحنه پنجم است.

علت اینکه چرا رؤیای ششم پیش نگری صحنه بعد است، موردی است که در مطالعات بعدی ما روشن خواهد شد.¹

12- رؤیای هفتم: سرود پیروزی (2:15-4)
 و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بر بطهای خدا را به دست گرفته، سرود موسی بنده خدا و سرود بره را می‌خوانند و می‌گویند: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل

¹ - مراجعه کنید به صفحه 202.

و حق است راههای تو ای پادشاه امته‌ها!
 کیست که از تو نترسد، خداوند! و کیست که
 نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها
 قدوس هستی و جمیع امته‌ها آمده، در حضور تو
 پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر
 گردیده است!»

موسی در عهد عتیق دو سرود دارد. اولی
 در باب شکوهند پانزدهم سفر خروج و دومی
 در سفر تثنیه باب سی و دوم. سرود دوم،
 سرود پیروزی است که در حد اعلاي مهارت
 سروده شده است.

سرود اول، گرچه در اشاراتش محدود است،
 ولی در مفهوم واقعی خود دارای مفهوم
 عمیق نبوتی است، و در سفر خروج 1:15
 چنین آغاز می‌شود: «یهوه را سرود می‌خوانم
 زیرا که با جلال مظفر شده است.»

خداوند، مصر را ذلیل و اسرائیل را
 رهانید، و اسرائیل هم خاطره این رهائی
 را در طی قرون متمادی، هر سال در عید
 فصح با قربانی بره نگاه داشته است. و
 در «پُری زمان»، با قربانی شدن بره
 اعظم، اسرائیل راستین نیز رها و مصر
 راستین نیز ویران شد.

سرود موسی و سرود بره یکی است. اگر
 تصور کنیم که رهائی واقعی در سفر خروج
 انجام شده است، مرتکب اشتباه شده ایم.

حقیقت اینست که بگوئیم رهائی روحانی
 بوسیله مسیح، رهائی واقعی است، در حالی
 که رهائی در سفر خروج فقط يك گزارش
 تاریخی است.

سرود دوم، نشانه‌ای از سرود ما قبل
 خود در صحنه تاریخ بود.

آنچنانکه در مورد رؤیای سوم (بره و پیروانش) به آن اشاره شد، کاملاً ممکن است که این نوع رؤیاها بصورت عکسی از شرایط کنونی و نه تنها يك امید آینده، تصور شوند. پیروزي مسیح و مردم او، از زندگی زمینی او، و مرگ و رستخیزش، مقرر شده است. با وجود این، از آن زمان که نمایش تاریخی را در رؤیاهای اول تا چهارم و پایان تاریخ را در رؤیای پنجم شاهد بودیم، تصور رؤیای هفتم بصورت منظره‌ای از آنچه که در ماورای تاریخ و بعد از رجعت مسیح و شکست نهائی «وحش» نهفته است طبیعی تر است.

چارلز وسلی در سروده روحانی خود -
«کلیسای پیروز تو»، چنین سروده است:

جهان ما با گناه و شیطان
در زیر گام‌های ستیزه‌ها به بیهودگی
می‌گذرد

با تو می‌توانیم آنها را در هم شکنیم.
و سرود موسی را بسرائیم.